

اقتصاد

اقتصادی، تحلیلی

سال سی و سوم - مهرماه ۱۴۰۵ قیمت: ۵۰۰۰ تومان



تحریم حمل و نقل هوایی؛ هزینه پنهان تجارت خارجی ایران

◀ اقتصاد ایران در شرایط جنگ و تحریم؛ الزامات سیاست گذاری برای عبور کم هزینه

◀ سناریوهای پیش روی اقتصاد جهان تا ۲۰۳۰ و درس هایی برای اقتصاد ایران

◀ جنگ و تحریم؛ آزمونی تازه برای سیاست گذاری اقتصادی ایران

◀ عراق؛ بازار راهبردی اقتصاد منطقه و فرصت های نوین برای توسعه تجارت

◀ خراسان رضوی در مدار تورم؛ وقتی هزینه زندگی از درآمد جُلومی زند



زمان می‌گذرد،
ارزش است کمی ماند

زعفران ایرانی
عیار





ماهنامه بین المللی

اقتصاد آسیا

شماره ۶۲۰ / سال سی و سوم

مهر ماه ۱۴۰۵

ISSN: 2538-1776



- ۲ یادداشت / جنگ و تحریم؛ آزمونی تازه برای سیاست گذاری اقتصادی ایران
- ۳ تحریم حمل و نقل هوایی؛ هزینه پنهان تجارت خارجی ایران
- اقتصاد ایران در شرایط جنگ و تحریم؛ الزامات سیاست گذاری برای عبور
- ۶ کم هزینه
- ۱۰ سناریوهای پیش روی اقتصاد جهان تا ۲۰۳۰ و درس هایی برای اقتصاد ایران
- ۱۵ شاخص تاب آوری ایران ۲۰۲۶
- ۱۶ سایه رکود بر بازار کار؛ تحلیل نوسانات اشتغال در بهار ۱۴۰۵
- ۲۰ تورم از عددهای رسمی عبور کرد؛ فشار گرانی بر سفره خانوار
- ۲۶ فیلترینگ زیر ذره بین اقتصاد
- عراق؛ بازار راهبردی اقتصاد منطقه و فرصت های نوین برای توسعه تجارت و
- ۳۱ سرمایه گذاری ایران
- ۳۷ کدام کشورها برای ثروتمندان جذاب تر هستند؟
- ۴۰ پسته خراسان رضوی؛ ظرفیت بزرگ تولید، اما با چالش بهره وری و صادرات
- ۴۵ خراسان رضوی در مدار تورم؛ وقتی هزینه زندگی از درآمد جلود می زند

صاحب امتیاز و مدیر مسوول:

مهندس حمیدرضا شوشتریان

زیر نظر شورای نویسندگان

سردبیر:

مهندس حسین کوه زاد

خبرنگار:

جلیل فروتن

گروه ترجمه:

زهرا پزشکی

ویراستار:

احمد حسین زاده

طراحی: هدی امیر

عکس:

حسین نظامی

واحد بازرگانی:

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۴۳۰۷۴

نشانی:

تهران - بزرگراه مدرس شمال

خیابان دستگردی - پلاک ۲۳۲

طبقه دوم - واحد ۶

تلفن: ۰۲۱-۲۲۲۶۹۳۳۲

مشهد - خیابان فلسطین فلسطین ۱

ساختمان سروش

تلفکس: ۰۵۱-۳۸۴۲۰۱۱۱

www.eghtesadasia.ir
eghtesadeasia@gmail.com

جنگ و تحریم؛

آزمونی تازه برای سیاست گذاری اقتصادی ایران

حسین کوه زاد

اقتصاد ایران در مقطعی قرار گرفته که مجموعه‌ای از فشارهای بیرونی و ناترازی‌های درونی، مسیر پیش‌روی آن را پیچیده‌تر از گذشته کرده است. تحریم‌های اقتصادی، محدودیت دسترسی به منابع مالی و بانکی، دشواری تجارت خارجی، بی‌ثباتی در بازارهای جهانی و پیامدهای جنگ، در کنار مشکلاتی مانند کسری بودجه، ناترازی انرژی، ضعف سرمایه‌گذاری و تورم، شرایطی را ایجاد کرده‌اند که تصمیم‌گیری اقتصادی را به یکی از دشوارترین عرصه‌های سیاست‌گذاری تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی، اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری به سیاست‌هایی نیاز دارد که میان «مدیریت بحران» و «اصلاح ساختاری» تعادل برقرار کنند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که سیاست‌های کوتاه‌مدت و مسکن‌وار، اگرچه ممکن است برای مدتی از شدت یک بحران بکاهند، اما بدون اصلاح ریشه‌های مشکلات، تنها هزینه‌های آینده را افزایش می‌دهند.

جنگ و تحریم، نخستین اثر خود را بر تجارت خارجی و جریان ارز نشان می‌دهند. افزایش هزینه مبادلات، دشواری انتقال پول، محدودیت دسترسی به بازارهای بین‌المللی و افزایش هزینه حمل‌ونقل، در نهایت به تولیدکننده و مصرف‌کننده منتقل می‌شود. از سوی دیگر، کاهش پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد می‌تواند سرمایه‌گذاری را به تعویق بیندازد؛ موضوعی که در بلندمدت از رشد اقتصادی می‌کاهد و ظرفیت تولید کشور را محدود می‌کند. در این میان، یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها باید حفظ تولید باشد. بنگاه اقتصادی برای ادامه فعالیت به سه مؤلفه اساسی نیاز دارد: انرژی، سرمایه و بازار. ناترازی انرژی، دشواری تأمین مالی و بی‌ثباتی مقررات، هر سه مؤلفه را تحت فشار قرار داده‌اند. اگر قرار است اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی مقاوم شود، سیاست‌گذار باید ابتدا شرایط فعالیت بنگاه‌ها را باثبات‌تر کند.

اصلاح بودجه نیز بخش دیگری از این مسیر است. وابستگی ساختار مالی دولت به درآمدهای ناپایدار، در شرایط تحریم و کاهش درآمدهای ارزی، فشار بیشتری بر منابع عمومی وارد می‌کند. کنترل هزینه‌های غیرضروری، افزایش شفافیت، اصلاح نظام مالیاتی و هدایت منابع به سمت سرمایه‌گذاری مولد می‌تواند به تدریج وابستگی اقتصاد به درآمدهای پرنوسان را کاهش دهد.

مسئله انرژی نیز دیگر یک موضوع صرفاً زیرساختی نیست؛ بلکه مستقیماً با رشد اقتصادی ارتباط دارد. قطعی برق و محدودیت گاز برای صنایع، علاوه بر کاهش تولید، به بازار صادراتی و اعتبار بنگاه‌های ایرانی نیز آسیب می‌زند. سرمایه‌گذاری در تولید انرژی، بهینه‌سازی مصرف و اصلاح تدریجی قیمت‌گذاری، بخشی از الزامات عبور از این ناترازی است.

در کنار همه این موارد، سیاست خارجی و تجارت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. اقتصاد ایران برای کاهش هزینه تحریم به تنوع بخشی به بازارهای صادراتی، توسعه روابط تجاری منطقه‌ای، تقویت کریدورهای حمل‌ونقل و کاهش هزینه مبادلات نیاز دارد. توسعه تجارت با کشورهای همسایه می‌تواند بخشی از ظرفیت اقتصاد را فعال کند، اما این هدف بدون اصلاح مقررات، تسهیل صادرات و ایجاد ثبات در تصمیم‌های تجاری قابل تحقق نیست. در نهایت، مهم‌ترین سرمایه اقتصاد ایران، اعتماد است؛ اعتماد سرمایه‌گذار به آینده، اعتماد تولیدکننده به مقررات و اعتماد مردم به سیاست‌های اقتصادی. هر تصمیم ناگهانی، تغییر مکرر مقررات یا ایجاد محدودیت جدید، بخشی از این سرمایه را کاهش می‌دهد.

مسیر پیش‌روی اقتصاد ایران قطعاً بدون هزینه نخواهد بود. اما تفاوت میان یک اقتصاد آسیب‌پذیر و اقتصادی تاب‌آور، در نحوه مواجهه با همین فشارها مشخص می‌شود. عبور از جنگ و تحریم صرفاً با تزریق منابع یا سیاست‌های اضطراری امکان‌پذیر نیست. اقتصاد ایران نیازمند یک نقشه راه روشن برای اصلاح بودجه، انرژی، نظام بانکی، تجارت خارجی و محیط کسب‌وکار است. اگر سیاست‌گذاری از مدیریت روزمره بحران به سمت اصلاحات پایدار حرکت کند، حتی شرایط دشوار امروز نیز می‌تواند به فرصتی برای بازسازی بنیان‌های اقتصاد تبدیل شود.

حمل و نقل هوایی چگونه از یک موضوع لجستیکی به یک مسئله اقتصادی تبدیل می شود؟

تحریم حمل و نقل هوایی؛ هزینه پنهان تجارت خارجی ایران

حمیدرضا شوشتریان

فقط با قیمت تولید آن تعیین نمی شود. کالا باید با هزینه و زمان قابل قبول به دست خریدار برسد.

به بیان ساده، قیمت واقعی صادرات برای خریدار خارجی را می توان چنین تصور کرد: قیمت تولید + هزینه حمل + بیمه + هزینه های واسطه ای + هزینه زمان + ریسک تأخیر هر عاملی که این هزینه را افزایش دهد، در عمل بخشی از مزیت رقابتی صادرکننده را از بین می برد.

تحریم حمل و نقل هوایی از این منظر اهمیت پیدا می کند. اگر یک صادرکننده ایرانی برای رساندن کالا به بازار هدف ناچار باشد از یک کشور واسطه استفاده کند، هزینه نهایی تنها به اندازه کرایه حمل مستقیم افزایش نمی یابد؛ بلکه ممکن است هزینه های جابه جایی مجدد، انبارداری، خدمات فرودگاهی، بیمه، کارمزد واسطه و ریسک تأخیر نیز به آن اضافه شود.

در نتیجه، حتی اگر کیفیت و قیمت اولیه کالای ایرانی تغییری نکرده باشد، محصول در بازار مقصد ممکن است نسبت به محصول رقیب گران تر یا کم اعتمادتر به نظر برسد.

«زمان»؛ هزینه ای که در آمار تجارت دیده نمی شود

یکی از مهم ترین آثار محدودیت حمل و نقل هوایی، افزایش زمان تحویل است؛ تغییری که معمولاً در آمار رسمی ارزش صادرات و واردات به وضوح دیده نمی شود. در تجارت سنتی، چند روز تأخیر ممکن بود مسئله مهمی نباشد. اما در زنجیره های تأمین امروزی، زمان تحویل بخشی از کیفیت خدمات تجاری است.

برای مثال، قطعه ای که باید برای جلوگیری از توقف یک خط تولید وارد شود، ممکن است وزن و ارزش مادی اندکی داشته باشد؛ اما تأخیر در تحویل آن می تواند زیانی چندین برابر ارزش خود قطعه ایجاد کند.

همین مسئله درباره دارو، تجهیزات پزشکی، نمونه های تجاری، کالاهای نمایشگاهی و برخی محصولات کشاورزی نیز صدق می کند.

از این منظر، تحریم هوایی می تواند بدون ممنوع کردن رسمی یک کالا، هزینه فرصت تجارت آن را افزایش دهد.

صادرات غیرنفتی؛ آسیب پذیرترین بخش

هدف افزایش صادرات غیرنفتی زمانی محقق می شود که صادرکننده بتواند محصول خود را با قیمت، کیفیت و زمان تحویل رقابتی به بازار خارجی عرضه کند.

در این میان، کالاهایی که ارزش آنها نسبت به وزنشان بالاست، حساسیت زمانی دارند

تحریم های اقتصادی علیه ایران معمولاً از دریچه محدودیت های نفتی، بانکی و مالی مورد بررسی قرار گرفته اند؛ اما در اقتصاد جهانی امروز، محدود کردن دسترسی یک کشور به شبکه حمل و نقل بین المللی نیز می تواند پیامدهای اقتصادی قابل توجهی ایجاد کند. حمل و نقل هوایی اگرچه از نظر حجم، سهم کوچکی از تجارت کالایی را به خود اختصاص می دهد، اما در تجارت کالاهای با ارزش بالا، وزن پایین و حساسیت زمانی، نقش تعیین کننده ای دارد. از این منظر، تحریم حمل و نقل هوایی را نباید صرفاً مسئله ای مربوط به شرکت های هواپیمایی یا جابه جایی مسافر تلقی کرد. این محدودیت می تواند مستقیماً و غیرمستقیماً بر هزینه مبادله، زمان تجارت، رقابت پذیری صادرات، زنجیره تأمین تولید، گردشگری و درآمدهای ارزی اثر بگذارد.

در سپتامبر ۲۰۲۶، ایالات متحده محدودیت های جدیدی را علیه بخش مهمی از صنعت هواپیمایی ایران و برخی شرکت های خارجی مرتبط با خدمات هواپیمایی، بار و پشتیبانی اعمال کرد. اهمیت اقتصادی این تحولات زمانی روشن تر می شود که حمل و نقل را نه یک خدمت جانبی، بلکه بخشی از زیرساخت تجارت خارجی در نظر بگیریم.

هزینه تجارت؛ متغیری فراتر از قیمت کالا
در اقتصاد بین الملل، رقابت پذیری یک کالا



تحریم حمل و نقل هوایی تنها محدودیتی برای پرواز و جابه جایی مسافر نیست؛ افزایش هزینه و زمان تجارت، دشوارتر شدن تأمین قطعات و کالاهای حساس، کاهش رقابت پذیری بخشی از صادرات غیر نفتی، انتقال ارزش افزوده لجستیکی به کشورهای واسطه و کاهش دسترسی گردشگران خارجی، این محدودیت را به یکی از مؤلفه های مؤثر بر تاب آوری تجارت خارجی و رقابت پذیری اقتصاد ایران تبدیل می کند

مقابله با احتمال تأخیر، ناچار می شود موجودی بیشتری نگهداری کند؛ در نتیجه سرمایه بیشتری در انبارها قفل می شود. بنابراین حتی زمانی که تولید متوقف نمی شود، هزینه سرمایه در گردش افزایش می یابد. این اثر را می توان به شکل زیر خلاصه کرد:

تحریم حمل و نقل → افزایش زمان واردات → افزایش موجودی احتیاطی → افزایش سرمایه در گردش → افزایش هزینه تولید

در اقتصادی که بنگاه ها با محدودیت سرمایه و دشواری تأمین مالی مواجه اند، این زنجیره می تواند اهمیت بیشتری پیدا کند.

پیامد مهم تر: انتقال ارزش افزوده به کشورهای واسطه

یکی از آثار کمتر دیده شده محدودیت حمل و نقل، افزایش نقش کشورهای واسطه است. اگر پرواز مستقیم ایران به یک بازار وجود نداشته باشد، استفاده از فرودگاه ها و شرکت های لجستیکی کشورهای ثالث افزایش پیدا می کند. در این حالت بخشی از خدماتی که می توانست در ایران ایجاد ارزش افزوده کند، در کشور واسطه انجام می شود. انبارداری، بسته بندی، حمل مجدد، خدمات فرودگاهی، بیمه، کارگزاری و سایر خدمات لجستیکی می توانند در کشور واسطه شکل بگیرند. بنابراین مسئله فقط «گران تر شدن حمل» نیست؛ بلکه بخشی از زنجیره ارزش تجارت خارجی نیز ممکن است به خارج از کشور منتقل شود. این موضوع در بلندمدت می تواند به تقویت هاب های تجاری رقیب و کاهش نقش مستقیم ایران در شبکه تجارت منطقه ای منجر شود.

گردشگری؛ صادرات خدماتی که به پرواز وابسته است

حمل و نقل هوایی تنها به تجارت کالا مربوط نیست. گردشگری بین المللی نیز به شدت به دسترسی هوایی وابسته است. گردشگر خارجی زمانی که وارد ایران می شود، برای هتل، غذا، حمل و نقل، خرید، درمان و تفریح هزینه می کند. بنابراین گردشگری در عمل نوعی صادرات خدمات است. کاهش پروازهای بین المللی می تواند هزینه دسترسی گردشگر به ایران را افزایش دهد و در نتیجه بر تصمیم او برای انتخاب مقصد اثر بگذارد. پیامد این موضوع تنها متوجه شرکت های هواپیمایی نیست؛ بلکه هتل ها، رستوران ها، آژانس های مسافرتی، مراکز خرید، مراکز درمانی و بسیاری از مشاغل خدماتی نیز تحت تأثیر قرار می گیرند. برای شهرهایی مانند مشهد، که بازار قابل توجهی از گردشگران و زائران کشورهای منطقه دارند، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می کند.

آیا حمل زمینی و دریایی می تواند جایگزین حمل هوایی شود؟
پاسخ، مطلق نیست.

یا برای حفظ کیفیت نیازمند حمل سریع هستند، آسیب پذیری بیشتری در برابر محدودیت های هوایی دارند.

برخی محصولات کشاورزی با ارزش افزوده بالا، دارو و محصولات دارویی، کالاهای فناورانه، قطعات تخصصی، صنایع دستی ارزشمند و نمونه های تجاری در این گروه قرار می گیرند.

برای صادرکننده چنین کالاهایی، جایگزین کردن مسیر هوایی با حمل دریایی همیشه امکان پذیر نیست. حمل زمینی نیز اگرچه در برخی بازارهای منطقه ای می تواند جایگزین مناسبی باشد، اما از نظر سرعت و قابلیت دسترسی به بازارهای دورتر محدودیت دارد.

بنابراین تحریم هوایی می تواند به خصوص در مورد بخشی از صادرات غیر نفتی، هزینه ورود به بازار را افزایش دهد. تأثیر بر واردات؛ از یک قطعه کوچک تا توقف یک کارخانه

خطای دیگری که در تحلیل تحریم هوایی ممکن است رخ دهد، محدود کردن اثر آن به صادرات است.

اقتصاد ایران برای تولید بسیاری از کالاها به واردات قطعات، تجهیزات، مواد اولیه و فناوری نیاز دارد. بخشی از این اقلام از نظر حجم کوچک اما از نظر نقش در فرآیند تولید بسیار مهم اند.

در چنین شرایطی، افزایش زمان واردات می تواند موجب افزایش موجودی احتیاطی شرکت ها شود. تولیدکننده برای



شبکه هوایی و لجستیکی گسترده؛

• و کاهش وابستگی تجارت خارجی به تعداد محدودی مسیر یا کشور واسطه.

جمع‌بندی

تحریم حمل و نقل هوایی، از نظر حجم کالا، جایگزین تحریم‌های دریایی یا محدودیت‌های بانکی نیست؛ اما آثار آن را نیز نمی‌توان صرفاً با سهم حمل هوایی از وزن تجارت خارجی سنجید

اهمیت اقتصادی این تحریم در جایی آشکار می‌شود که ارزش کالا، سرعت تحویل و قابلیت اطمینان زنجیره تأمین اهمیت پیدا می‌کند.

برای ایران، پیامد اصلی می‌تواند افزایش هزینه مبادله، طولانی شدن زمان تجارت، کاهش رقابت‌پذیری بخشی از صادرات غیرنفتی، افزایش هزینه تأمین قطعات و تجهیزات، انتقال بخشی از ارزش افزوده لجستیکی به کشورهای واسطه و کاهش دسترسی گردشگران خارجی باشد.

از این رو، مسئله حمل و نقل هوایی را باید بخشی از سیاست کلی تجارت خارجی کشور دانست. همان‌گونه که تنوع بخشی به بازارهای صادراتی برای کاهش ریسک تجارت ضروری است، تنوع بخشی به مسیرهای حمل و نقل نیز بخشی از امنیت اقتصادی کشور است.

اقتصادی که می‌خواهد صادرات غیرنفتی خود را افزایش دهد، نمی‌تواند صرفاً بر تولید کالا تمرکز کند؛ بلکه باید بتواند آن کالا را سریع، مطمئن و با هزینه رقابتی به بازار جهانی برساند.

در نهایت، تحریم حمل و نقل هوایی بیش از آنکه صرفاً مسئله هواپیما باشد، مسئله رقابت‌پذیری اقتصاد ایران در شبکه تجارت جهانی است.

منابع منتخب

• U.S. Department of the Treasury, Treasury Targets Iran's Aviation Sector and Support Networks, September 2026.

• World Bank, مطالعات و گزارش‌های مربوط به آثار تحریم‌های اقتصادی بر تجارت و اقتصاد ایران.

• World Bank, Connecting to Compete: Trade Logistics in the Global Economy.

• International Civil Aviation Organization (ICAO), گزارش‌ها و داده‌های مربوط به حمل و نقل هوایی و اقتصاد جهانی.

• UN Tourism, گزارش‌ها و داده‌های مربوط به گردشگری بین‌المللی و ارتباطات هوایی.

ایران از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است و می‌تواند از ظرفیت کریدورهای زمینی، ریلی و دریایی برای کاهش بخشی از آثار محدودیت هوایی استفاده کند. توسعه روابط حمل و نقلی با کشورهای همسایه و استفاده از مسیرهای ترکیبی می‌تواند بخشی از فشار را کاهش دهد.

اما جایگزینی کامل ممکن نیست.

برای کالاهایی که سرعت تحویل عامل اصلی ارزش اقتصادی آنهاست، حمل دریایی یا حتی زمینی نمی‌تواند همیشه همان کارکرد حمل هوایی را داشته باشد. بنابراین سیاست مناسب، حذف یک شیوه حمل و جایگزین کردن آن با شیوه دیگر نیست؛ بلکه تنوع بخشی به شبکه لجستیکی کشور است.

اقتصاد ایران باید به گونه‌ای سازمان یابد که اختلال در یک مسیر، کل تجارت یک بخش را مختل نکند.

مسئله اصلی: تاب‌آوری شبکه تجارت خارجی

از این منظر، شاید مهم‌ترین درس تحریم حمل و نقل هوایی برای سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، ضرورت افزایش تاب‌آوری شبکه تجارت خارجی باشد.

تاب‌آوری یعنی یک صادرکننده یا واردکننده در صورت از دست رفتن یک مسیر، بتواند با هزینه و زمان قابل قبول مسیر دیگری پیدا کند.

برای دستیابی به چنین وضعیتی، چند سیاست اهمیت دارد:

- توسعه هم‌زمان مسیرهای هوایی، دریایی، ریلی و زمینی؛
- تقویت کریدورهای تجاری با کشورهای همسایه؛
- توسعه هاب‌های لجستیکی منطقه‌ای در داخل کشور؛
- ایجاد انبارها و مراکز توزیع در بازارهای هدف؛
- تقویت شرکت‌های تخصصی حمل و نقل و لجستیک؛
- استفاده بیشتر از حمل و نقل ترکیبی؛
- توسعه همکاری با کشورهای دارای



حسین کوه زان

انسانی و فراهم کردن مقدمات بازگشت سرمایه گذاری باشد.

مسئله نخست: رکود نباید به کاهش ظرفیت تولید تبدیل شود

کاهش تولید در شرایط جنگ و بحران تا حدودی اجتناب ناپذیر است. اختلال در حمل و نقل، کاهش تقاضا، دشواری تأمین مواد اولیه، محدودیت انرژی و افزایش نااطمینانی، فعالیت بنگاه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما آنچه باید بیش از خود رکود مورد توجه سیاست‌گذار قرار گیرد، جلوگیری از تخریب ظرفیت تولید است. کارخانه‌ای که به دلیل کمبود مواد اولیه یا انرژی برای مدتی با ظرفیت پایین کار می‌کند، در صورت عادی شدن شرایط می‌تواند دوباره به مدار تولید بازگردد. اما اگر تعطیلی طولانی شود، سرمایه در گردش بنگاه از بین برود، نیروی متخصص آن پراکنده شود و بازارهای صادراتی از دست برود، بازگشت به شرایط قبل بسیار دشوارتر خواهد شد. بنابراین حمایت اقتصادی در دوره بحران نباید به معنای توزیع منابع میان همه بنگاه‌ها باشد. منابع محدود باید به فعالیت‌هایی اختصاص یابد که از نظر اشتغال، بهره‌وری، صادرات و ارتباط با زنجیره تأمین اهمیت بیشتری دارند. حمایت اعتباری، مالیاتی یا ارزی نیز بهتر است مشروط به حفظ ظرفیت تولید و اشتغال باشد تا سیاست حمایتی به ابزاری برای تداوم ناکارآمدی تبدیل نشود.

ارز؛ مسئله فقط نرخ نیست

در اقتصاد ایران، نخستین بازتاب بسیاری از شوک‌های خارجی در بازار ارز مشاهده می‌شود. کاهش عرضه ارز، دشواری انتقال درآمدهای صادراتی، افزایش تقاضای احتیاطی و نگرانی از آینده، همگی می‌توانند فشار بر بازار ارز را افزایش دهند. افزایش نرخ ارز نیز به سرعت از طریق قیمت کالاهای وارداتی، مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و انتظارات تورمی به سایر بخش‌های اقتصاد منتقل می‌شود.

بنابراین سیاست ارزی نباید تنها به دنبال تثبیت یک عدد مشخص در بازار باشد. مسئله اساسی، مدیریت ذخایر، جریان ورود و خروج ارز و انتظارات فعالان اقتصادی است. در شرایط محدودیت منابع، ارز باید بیش از گذشته به سمت واردات ضروری و مولد هدایت شود؛ یعنی مواد اولیه، تجهیزات سرمایه‌ای، دارو، نهاده‌های کشاورزی و کالاهای واسطه‌ای که مستقیماً بر تولید اثر می‌گذارند. در مقابل، تخصیص منابع ارزی محدود به کالاهای کم‌اولویت، هزینه فرصت بالایی دارد.

هم‌زمان، تعدد نرخ‌های ارز نیز می‌تواند به پیچیده‌تر شدن نظام تخصیص منابع و افزایش

اقتصاد ایران در مقطعی قرار گرفته است که چندین شوک هم‌زمان، توان سیاست‌گذاری و ظرفیت جذب اقتصاد را تحت فشار قرار داده‌اند. از یک‌سو، جنگ و تشدید تحریم‌ها درآمدهای ارزی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری، دسترسی به منابع مالی و امکان انتقال فناوری را محدود کرده و از سوی دیگر، ناترازی‌های انباشته در بودجه، نظام بانکی، انرژی، آب و بهره‌وری، انعطاف اقتصاد ایران در برابر این شوک‌ها را کاهش داده است.

مسئله امروز اقتصاد ایران تنها کاهش تولید یا افزایش تورم نیست؛ مسئله عمیق‌تر، خطر تبدیل یک شوک کوتاه‌مدت به فرسایش بلندمدت ظرفیت تولید است. تفاوت مهمی وجود دارد میان اقتصادی که در یک دوره بحرانی رشد آن کاهش می‌یابد و اقتصادی که در اثر بحران، سرمایه‌گذاری، نیروی انسانی، بنگاه‌های مولد و زیرساخت‌های خود را از دست می‌دهد. در حالت نخست، با کاهش نااطمینانی امکان بازگشت وجود دارد؛ در حالت دوم، حتی پایان بحران نیز لزوماً به بازگشت سریع اقتصاد منجر نمی‌شود.

از همین رو، سیاست اقتصادی در شرایط کنونی نباید صرفاً بر کنترل یک متغیر، مانند نرخ ارز یا تورم، متمرکز شود. هدف اصلی باید ایجاد حداقل ثبات در اقتصاد کلان، حفظ ظرفیت عرضه، جلوگیری از تعطیلی گسترده بنگاه‌ها، صیانت از سرمایه



بسیار دشوار خواهد بود. بنابراین حفظ اشتغال تخصصی و افزایش بهره‌وری نیروی کار باید بخشی از سیاست اقتصادی باشد.

اقتصادی که در دوره بحران توانسته نیروی انسانی متخصص خود را حفظ کند، در دوره کاهش تنش و بازگشت سرمایه‌گذاری، با سرعت بیشتری قادر به افزایش تولید خواهد بود.

حمایت اجتماعی؛ شرط ثبات تقاضا

بحران و تورم، درآمد واقعی خانوارها را کاهش می‌دهد. اما انتقال کامل هزینه بحران به خانوارها می‌تواند خود به تشدید رکود منجر شود. کاهش قدرت خرید، تقاضای داخلی را کاهش می‌دهد؛ کاهش فروش بنگاه‌ها، تولید و اشتغال را تحت فشار قرار می‌دهد و این چرخه می‌تواند دوباره درآمد خانوارها را کاهش دهد.

بنابراین حمایت اجتماعی را نباید صرفاً هزینه‌ای رفاهی دانست. در شرایط بحران، حمایت هدفمند می‌تواند بخشی از سیاست تثبیت اقتصاد کلان باشد.

با این حال، حمایت گسترده و غیرهدفمند هزینه مالی بالایی دارد. منابع محدود باید بیشتر به سمت کالاهای اساسی، دارو، درمان، مسکن و حمایت از درآمد گروه‌های آسیب‌پذیر هدایت شود.

بخش خصوصی و مسئله اعتماد

بازگشت اقتصاد به مسیر رشد بدون افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دشوار است. دولت می‌تواند زیرساخت ایجاد کند و بخشی از ریسک‌ها را پوشش دهد، اما موتور اصلی سرمایه‌گذاری مولد باید بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران باشند.

از این منظر، کاهش نااطمینانی نهادی اهمیت زیادی دارد. ثبات مقررات، شفافیت مالیاتی، تضمین حقوق قراردادهای، کاهش مداخلات غیرضروری و پرهیز از تصمیم‌های ناگهانی، هزینه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

در اقتصادی که افق تصمیم‌گیری کوتاه شده است، حتی یک سیاست نسبتاً مطلوب اگر

مطالبات غیرجاری، کاهش ارزش وثایق و فشار برای تأمین مالی دولت یا بنگاه‌ها می‌تواند ناترازی بانک‌ها را تشدید کند.

اگر مشکلات بودجه‌ای دولت از طریق شبکه بانکی به آینده منتقل شود، مسئله صرفاً از یک ترازنامه به ترازنامه‌ای دیگر منتقل شده است.

از همین رو، حمایت اعتباری باید با ظرفیت واقعی بانک‌ها متناسب باشد. تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌های فعال و دارای توجیه اقتصادی ضروری است، اما تسهیلات تکلیفی بدون ارزیابی ریسک می‌تواند هزینه بحران را در سال‌های آینده افزایش دهد.

انرژی؛ گلوگاه رشد آینده

حتی پیش از تشدید بحران‌های خارجی، اقتصاد ایران با ناترازی جدی در انرژی مواجه بود. کمبود برق و گاز و فشار بر منابع آب، مستقیماً ظرفیت تولید را محدود می‌کند.

این مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا سیاست‌های پولی و مالی می‌توانند تقاضا را کنترل کنند، اما رشد پایدار بدون افزایش ظرفیت عرضه امکان‌پذیر نیست.

بنابراین اصلاح ناترازی انرژی نباید صرفاً یک پروژه زیرساختی تلقی شود؛ این مسئله بخشی از استراتژی رشد اقتصادی است. افزایش بهره‌وری انرژی، کاهش تلفات شبکه، اصلاح تدریجی قیمت‌های نسبی، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و افزایش سرمایه‌گذاری در شبکه انتقال و توزیع، مجموعه‌ای به هم پیوسته برای کاهش این محدودیت است.

سرمایه انسانی؛ دارایی‌ای که به سادگی جایگزین نمی‌شود

در بحران‌های اقتصادی معمولاً توجه سیاست‌گذار به سرمایه فیزیکی معطوف می‌شود، اما فرسایش سرمایه انسانی می‌تواند آثار عمیق‌تری داشته باشد.

اگر نیروی متخصص به دلیل کاهش دستمزد واقعی، نااطمینانی شغلی یا نبود چشم‌انداز اقتصادی از بخش مولد خارج شود، بازسازی این ظرفیت پس از بحران

قابل پیش‌بینی نباشد، ممکن است نتواند سرمایه‌گذار را به سرمایه‌گذاری بلندمدت ترغیب کند.

به همین دلیل می‌توان گفت پیش‌بینی‌پذیری خود یک دارایی اقتصادی است؛ دارایی‌ای که در شرایط بحران کمیاب‌تر از همیشه می‌شود.

روز پس از بحران؛ از هم‌اکنون باید فکر کرد

سیاست اقتصادی نباید صرفاً برای مدیریت امروز طراحی شود. حتی در میانه بحران نیز باید سناریوهای پس از کاهش تنش را در نظر گرفت.

کاهش محدودیت‌های خارجی می‌تواند به افزایش صادرات نفت، آزاد شدن بخشی از منابع ارزی، کاهش هزینه تجارت و افزایش دسترسی به فناوری منجر شود. اما این منابع می‌توانند اقتصاد را در دو مسیر متفاوت قرار دهند.

مسیر نخست، افزایش سریع واردات و مصرف و بازگشت به الگوی قبلی است. مسیر دوم، استفاده از منابع آزادشده برای نوسازی صنعتی، توسعه زیرساخت، افزایش ظرفیت تولید و تقویت صادرات است.

تجربه اقتصادی نشان می‌دهد که تفاوت میان این دو مسیر صرفاً در میزان منابع نیست؛ در نحوه تخصیص منابع است. اگر منابع جدید عمدتاً به مصرف تبدیل شوند، اثر آنها کوتاه‌مدت خواهد بود. اما اگر به سرمایه‌گذاری تبدیل شوند، می‌توانند ظرفیت بالقوه اقتصاد را افزایش دهند.

بازسازی؛ فرصتی برای اصلاح، نه بازگشت به گذشته

پس از هر بحران، وسوسه بازگشت سریع به شرایط قبل طبیعی است. اما بازسازی اقتصادی نباید صرفاً به معنای جایگزین کردن آنچه از بین رفته است باشد. اگر زیرساختی نیازمند بازسازی است، فرصت مناسبی برای استفاده از فناوری جدید و افزایش بهره‌وری است. اگر یک واحد صنعتی باید نوسازی شود، می‌توان کاهش مصرف انرژی و افزایش بهره‌وری

را در طراحی جدید لحاظ کرد. اگر شبکه حمل‌ونقل بازسازی می‌شود، باید ارتباط آن با کریدورهای تجاری و بازارهای صادراتی نیز مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، هزینه بازسازی می‌تواند به سرمایه‌گذاری توسعه‌ای تبدیل شود.

جمع‌بندی؛ هدف، فقط عبور از بحران نیست

اقتصاد ایران امروز با یک مسئله چندلایه مواجه است. شوک‌های خارجی از یک سو درآمد ارزی، تجارت و سرمایه‌گذاری را تحت فشار قرار داده‌اند و ناترازی‌های داخلی از سوی دیگر ظرفیت اقتصاد برای جذب این شوک‌ها را کاهش داده‌اند.

در چنین شرایطی، سیاست اقتصادی باید بر چند اولویت متمرکز شود: حفظ ظرفیت تولید و اشتغال، کنترل کسری بودجه، جلوگیری از پولی شدن کسری، مدیریت منابع ارزی، هماهنگی سیاست‌های پولی و مالی، حفظ مسیرهای تجارت خارجی، جلوگیری از تشدید ناترازی بانکی، تداوم سرمایه‌گذاری در انرژی و زیرساخت و حمایت هدفمند از خانوارها.

اما یک اصل باید در مرکز همه این سیاست‌ها قرار گیرد: جلوگیری از تبدیل بحران کوتاه‌مدت به کاهش دائمی ظرفیت رشد اقتصاد.

در شرایط کنونی شاید انتظار رشدهای بالا واقع‌بینانه نباشد، اما حفظ بنگاه‌های مولد، سرمایه‌انسانی، زیرساخت‌های حیاتی و حداقل ثبات اقتصاد کلان، دستاورد کوچکی نیست. این عناصر همان سرمایه‌هایی هستند که در دوره پس از بحران، امکان بازگشت اقتصاد به مسیر رشد را فراهم می‌کنند.

در واقع، مسئله اقتصاد ایران انتخاب میان «ثبات» و «رشد» نیست. ثبات اقتصاد کلان پیش‌شرط رشد پایدار است و رشد نیز بدون حفظ ثبات امکان دوام ندارد.

بنابراین راهبرد اقتصادی را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: تثبیت اقتصاد کلان، حفظ ظرفیت عرضه و آماده‌سازی برای رشد پس از بحران.

جنگ و تحریم می‌توانند مسیر اقتصاد را دشوار کنند، اما میزان ماندگاری آثار آنها فقط به شدت شوک خارجی وابسته نیست؛ کیفیت سیاست‌گذاری داخلی نیز تعیین می‌کند که یک بحران موقت تا چه اندازه به کاهش سرمایه، تولید و رفاه تبدیل شود.

هدف سیاست اقتصادی نباید صرفاً عبور از امروز باشد. هدف مهم‌تر آن است که اقتصاد ایران پس از عبور از بحران، با ظرفیت تولیدی، زیرساختی و سرمایه‌انسانی قوی‌تری نسبت به امروز وارد مرحله بعد شود.

منابع منتخب

World Economic Outlook: Global Economy in the Shadow of War، صندوق بین‌المللی پول، آوریل ۲۰۲۶.

World Economic Outlook Update: Global Economy in Crosscurrents of War and Technology، ژوئیه ۲۰۲۶.

Iran Economic Monitor / Islamic Republic of Iran Economic Update، بانک جهانی، ۲۰۲۶، date.

بانک جهانی،

Lifting Economic Sanctions on Iran: Global Effects and Strategic Responses، Reuters.

گزارش‌های اقتصادی و انرژی درباره آثار جنگ ۲۰۲۶ بر صادرات نفت، تجارت و اقتصاد ایران مرکز آمار ایران.

سناریوهای پیش‌روی اقتصاد جهان تا ۲۰۳۰ و درس‌هایی برای اقتصاد ایران

جمهوری اسلامی ایران به دلیل قرارگیری در چهارراه مواصلاتی آسیا، نقش کلیدی در کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب ایفا می‌کند. همکاری با چین به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد صادرکننده کالا در جهان، می‌تواند تحولی اساسی در حمل‌ونقل ریلی ایران ایجاد کند. این مقاله با بررسی وضعیت موجود شبکه ریلی ایران، پروژه‌های مشترک با چین و اثرات اقتصادی احتمالی، به این نتیجه می‌رسد که توسعه حمل‌ونقل ریلی ایران و چین نه تنها از نظر ترانزیتی، بلکه از منظر افزایش درآمدهای ارزی، کاهش هزینه لجستیک و ایجاد اشتغال پایدار، یک فرصت راهبردی برای اقتصاد ایران محسوب می‌شود. با این حال، تحقق این هدف نیازمند رفع موانعی مانند تفاوت عرض ریل، تأمین مالی و تحریم‌های ثانویه است.

اقتصاد جهان محسوب می‌شوند. صندوق بین‌المللی پول تأکید می‌کند که این بهبود بیشتر ناشی از عوامل موقتی مانند تعدیل سیاست‌های تجاری، بهبود شرایط مالی و برخی سیاست‌های حمایتی دولت‌هاست و هنوز نمی‌توان آن را نشانه ورود اقتصاد جهان به یک دوره رونق پایدار دانست. درس‌های دیگر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تصویری محتاطانه‌تر ارائه می‌کند. اقتصاددانان این سازمان معتقدند رشد جهانی همچنان زیر فشار نااطمینانی‌های تجاری، کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی و افت اعتماد فعالان اقتصادی قرار دارد و بدون اصلاحات ساختاری اقتصاد جهان با دوره‌ای از رشد ضعیف مواجه خواهد بود. وجه مشترک این گزارش‌ها آن است که موتور سنتی رشد اقتصادی دیگر مانند گذشته عمل نمی‌کند. طی دهه‌های گذشته سرمایه‌گذاری، تجارت آزاد و افزایش بهره‌وری سه‌ستون اصلی رشد بودند اما اکنون هر سه با چالش روبه‌رو شدند.

در حالی که اقتصاد جهانی طی سه سال گذشته از شوک‌های ناشی از تورم، افزایش نرخ‌های بهره، جنگ‌های ژئوپلیتیکی و اختلال در زنجیره‌های تأمین عبور کرده تازه‌ترین پژوهش‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد مساله اصلی اقتصاد جهان دیگر صرفاً مهار تورم نیست بلکه بازگرداندن اقتصادها به مسیر رشد پایدار است.

رشد اقتصادی در عصر نااطمینانی

در حالی که اقتصاد جهانی طی سه سال گذشته از شوک‌های ناشی از تورم، افزایش نرخ‌های بهره، جنگ‌های ژئوپلیتیکی و اختلال در زنجیره‌های تأمین عبور کرده تازه‌ترین پژوهش‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد مساله اصلی اقتصاد جهان دیگر صرفاً مهار تورم نیست بلکه بازگرداندن اقتصادها به مسیر رشد پایدار است. گزارش‌های جدید صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و پژوهش‌های دانشگاهی همگی بر یک نکته مشترک تأکید دارند؛ اقتصاد جهانی وارد دوره‌ای شده که رشد پایین، سرمایه‌گذاری محتاطانه، بهره‌وری ضعیف و نااطمینانی‌های سیاسی مهم‌ترین موانع توسعه به‌شمار می‌روند.

بررسی این مطالعات برای اقتصاد ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا بسیاری از چالش‌های ساختاری اقتصاد کشور از جمله کاهش سرمایه‌گذاری، افت بهره‌وری، محدودیت‌های تجاری و نوسانات سیاست‌گذاری شباهت‌هایی با روندهای جهانی داشته هرچند شدت آنها بسیار بیشتر است.

بر اساس تازه‌ترین گزارش صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۵ حدود ۳ درصد و در سال ۲۰۲۶ حدود ۳/۱ درصد برآورد شده است. این ارقام نسبت به پیش‌بینی‌های بدبینانه ابتدای سال اندکی بهبود یافتند اما همچنان کمتر از میانگین تاریخی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش‌های جدید کاهش مستمر سرمایه‌گذاری مولد است. مطالعات OECD نشان می‌دهد پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و سپس همه‌گیری کرونا بسیاری از بنگاه‌ها به دلیل افزایش نااطمینانی سرمایه‌گذاری بلندمدت خود را کاهش دادند. افزایش هزینه تامین مالی نیز این روند را تشدید کرده است. نتیجه آن کاهش ظرفیت تولید، افت نوآوری و کندشدن رشد بهره‌وری بوده است.

این موضوع برای اقتصاد ایران اهمیت مضاعفی دارد. طی سال‌های گذشته تشکیل سرمایه ثابت در بسیاری از بخش‌های اقتصادی روندی نزولی داشته و استهلاک سرمایه در برخی صنایع از سرمایه‌گذاری جدید پیشی گرفته است. در چنین شرایطی حتی اگر منابع مالی بیشتری وارد اقتصاد شود بدون افزایش سرمایه‌گذاری مولد نمی‌توان انتظار رشد پایدار داشت.

دومین محور مهم پژوهش‌های جدید، نقش بهره‌وری است. اقتصاددانان معتقدند دوران رشد مبتنی بر افزایش نیروی کار یا مصرف منابع طبیعی به پایان رسیده و آینده اقتصادها بیش از هرچیز به رشد بهره‌وری وابسته است.

در همین چارچوب پژوهش‌های جدید درباره هوش مصنوعی نگاهی تازه‌ای به آینده رشد اقتصادی ارائه می‌کنند. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند بخشی از کاهش بهره‌وری سال‌های اخیر را جبران کنند هرچند این اثر در کوتاه‌مدت محدود خواهد بود و به سرعت در همه کشورها مشاهده نمی‌شود. بررسی‌های جدید نشان می‌دهد بنگاه‌های بزرگ فناوری بیشترین منفعت را از این تحول می‌برند اما انتقال این دستاوردها به سایر بخش‌های اقتصاد زمان‌بر خواهد بود.

این یافته‌ها برای ایران نیز قابل توجه است. بسیاری از صنایع کشور هنوز در مرحله دیجیتالی شدن قرار دارند و فاصله قابل توجهی با اقتصادهای پیشرو دارند. بنابراین استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی مستلزم توسعه زیرساخت‌های دیجیتال، سرمایه انسانی و محیط

کسب‌وکار رقابتی خواهد بود.

موضوع مهم دیگر تغییر الگوی تجارت جهانی است. برخلاف تصور رایج پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد روند جهانی سازی متوقف نشده بلکه در حال تغییر شکل است. شرکت‌های بین‌المللی اکنون بیش از گذشته به تنوع بخشی زنجیره‌های تامین، انتقال بخشی از تولید به کشورهای همسایه و کاهش وابستگی به یک بازار واحد روی آوردند. این تغییر می‌تواند فرصت‌هایی برای برخی اقتصادهای نوظهور ایجاد کند اما کشورهایی که ارتباط محدودی با شبکه تجارت جهانی دارند از این فرصت‌ها کمتر بهره خواهند برد. در مجموع ادبیات جدید اقتصاد توسعه نشان می‌دهد که رشد اقتصادی آینده بیش از هر زمان دیگری به کیفیت سیاست‌گذاری، ثبات نهادی، سرمایه‌گذاری در فناوری، بهره‌وری و سرمایه انسانی وابسته خواهد بود؛ عواملی که می‌توانند حتی در شرایط پرریسک جهانی نیز مسیر رشد بلندمدت را حفظ کنند.

۳ موتور رشد

اگرچه طی سال‌های اخیر مهار تورم و کنترل نرخ‌های بهره در صدر سیاست‌گذاری اقتصادی کشورهای مختلف قرار داشته اما مجموعه‌ای از پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد دغدغه اصلی اقتصاددانان اکنون از کنترل بحران به سمت احیای ظرفیت رشد بلندمدت تغییر کرده است. بررسی‌های منتشر شده از سوی بانک جهانی صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) و مراکز پژوهشی دانشگاهی نشان می‌دهد رشد اقتصادی پایدار بیش از هر زمان دیگری به سه عامل وابسته است: سرمایه‌گذاری مولد، افزایش بهره‌وری و کیفیت حکمرانی اقتصادی.

سرمایه‌گذاری؛ حلقه مفقوده رشد

مطالعات اخیر نشان می‌دهد اقتصادهایی که پس از بحران کرونا سریع‌تر به مسیر رشد بازگشتند الزاماً کشورهایی نبودند که بیشترین هزینه‌های حمایتی را انجام دادند بلکه کشورهایی موفق‌تر بودند که توانستند اعتماد سرمایه‌گذاران را حفظ کنند و محیطی باثبات برای فعالیت بخش خصوصی فراهم آورند.

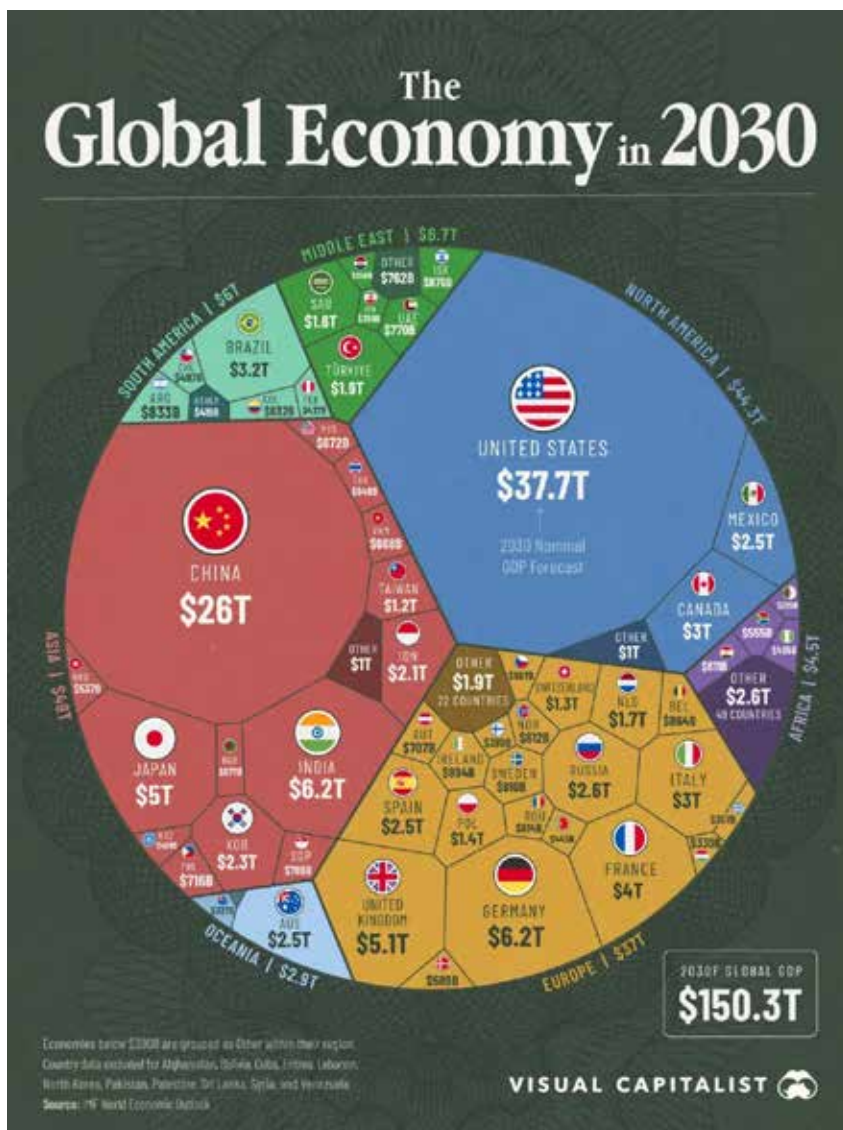
اقتصاددانان OECD معتقدند سرمایه‌گذاری خصوصی نسبت به هر متغیر دیگری به پیش‌بینی پذیری اقتصاد وابسته است. هنگامی که فعالان اقتصادی نتوانند چشم‌انداز نرخ ارز، تورم، مالیات، تجارت خارجی یا قوانین را پیش‌بینی کنند پروژه‌های بلندمدت جای خود را به فعالیت‌های کوتاه‌مدت و سفته‌بازانه می‌دهد. نتیجه چنین فرآیندی کاهش ظرفیت تولید، افت اشتغال مولد و کندشدن رشد اقتصادی خواهد بود.

در اقتصاد ایران نیز بسیاری از اقتصاددانان سال‌هاست بر همین موضوع تاکید می‌کنند. کاهش تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در برخی سال‌ها فرسودگی ماشین‌آلات صنعتی، کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و خروج بخشی از سرمایه‌های خصوصی از فعالیت‌های مولد همگی نشانه‌هایی هستند که بدون اصلاح فضای سرمایه‌گذاری دستیابی به رشد‌های بالا را دشوار می‌کنند.

بهره‌وری؛ عامل فراموش شده

اگر در دهه‌های گذشته افزایش سرمایه و نیروی کار موتور رشد اقتصادها بود امروز بسیاری از پژوهشگران معتقدند این دو عامل به تنهایی دیگر کافی نیستند. رشد اقتصادی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که هر واحد سرمایه و هر ساعت کار ارزش افزوده بیشتری تولید کند؛ مفهومی که اقتصاددانان آن را بهره‌وری می‌نامند.

بررسی‌های بانک جهانی نشان می‌دهد رشد بهره‌وری جهانی طی یک دهه گذشته به پایین‌ترین سطح خود در چند دهه اخیر رسیده است. همین موضوع یکی از مهم‌ترین دلایل کاهش نرخ رشد اقتصاد جهانی محسوب می‌شود.



هوش مصنوعی؛ فرصت بزرگ یا تهدید

یکی از جذاب‌ترین محورهای پژوهش‌های سال‌های اخیر نقش هوش مصنوعی در رشد اقتصادی است.

مطالعات منتشرشده توسط صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند طی سال‌های آینده بهره‌وری بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی را افزایش دهند اما این افزایش به صورت یکنواخت میان کشورهای توزیع نخواهد شد. اقتصادهایی که زیرساخت دیجیتال، نظام آموزشی کارآمد و سرمایه انسانی متخصص دارند بیشترین منفعت را خواهند برد درحالی‌که کشورهای دارای ضعف نهادی ممکن است حتی با افزایش شکاف فناوری مواجه شوند.

ازمنظر ایران نیز این یافته اهمیت زیادی دارد. دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان و نیروی انسانی متخصص ظرفیت مناسبی برای توسعه فناوری دارند اما محدودیت‌های سرمایه‌گذاری، دسترسی به بازارهای جهانی، مهاجرت نیروهای متخصص و ضعف زیرساخت‌های دیجیتال می‌تواند سرعت بهره‌برداری از این فرصت را کاهش دهد.

در صورت نبود فرصت‌های شغلی مناسب و مهاجرت گسترده نیروهای متخصص این مزیت به تدریج تضعیف خواهد شد.

کیفیت حکمرانی؛ متغیری که کمتر دیده می‌شود

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش‌های اقتصادی دهه اخیر آن است که کیفیت حکمرانی اقتصادی بیش از میزان منابع طبیعی یا حتی حجم سرمایه‌گذاری بر رشد بلندمدت اثر می‌گذارد.

اقتصاددانان بانک جهانی معتقدند کشورهایی که از ثبات قوانین، شفافیت، نظام قضایی کارآمد، مبارزه با فساد، پاسخگویی نهادها و سیاستگذاری قابل پیش‌بینی برخوردارند در جذب سرمایه و افزایش بهره‌وری عملکرد بسیار موفق‌تری دارند.

این یافته نشان می‌دهد رشد اقتصادی صرفاً نتیجه افزایش بودجه یا اجرای پروژه‌های عمرانی نبوده بلکه به کیفیت تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نیز وابسته است. تغییرات مکرر مقررات، سیاست‌های کوتاه‌مدت و نبود افق روشن برای فعالان اقتصادی می‌تواند حتی در حضور منابع مالی مانع شکل‌گیری سرمایه‌گذاری مولد شود.

تغییر مفهوم رشد در اقتصاد جهانی

یکی دیگر از نکات مهم پژوهش‌های جدید تغییر نگاه به مفهوم رشد اقتصادی است. در گذشته افزایش تولید ناخالص داخلی مهم‌ترین شاخص موفقیت کشورها بود اما

سرمایه انسانی؛ ثروتی که جایگزین ندارد تقریباً تمام پژوهش‌های جدید بر یک نکته تاکید دارند: رشد اقتصادی بدون سرمایه انسانی امکان‌پذیر نیست.

سرمایه انسانی تنها به تعداد افراد تحصیل‌کرده محدود نمی‌شود بلکه کیفیت آموزش، مهارت‌آموزی، سلامت نیروی کار و توانایی سازگاری با فناوری‌های جدید را نیز شامل می‌شود.

مطالعات OECD نشان می‌دهد کشورهایی که طی دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری بیشتری در آموزش‌های مهارتی و آموزش مادام‌العمر انجام دادند اکنون انعطاف بیشتری در برابر تحولات فناوری دارند و نرخ رشد بهره‌وری آنها نیز بالاتر است.

برای اقتصاد ایران نیز این موضوع اهمیت مضاعفی دارد. جمعیت جوان و دانشگاهی کشور می‌تواند مزیت بزرگی باشد اما



سال‌های پیش‌رو ترسیم می‌کنند:

سناریوی نخست: رشد تدریجی و باثبات. در این حالت تورم در اقتصادهای بزرگ کنترل می‌شود، نرخ‌های بهره به تدریج کاهش می‌یابد، تجارت جهانی از تنش‌های شدید فاصله می‌گیرد و سرمایه‌گذاری خصوصی دوباره افزایش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی رشد اقتصاد جهانی می‌تواند در محدوده ۳ درصد تثبیت شود. هرچند این نرخ نسبت به دهه‌های گذشته پایین‌تر است اما برای حفظ اشتغال و افزایش درآمد سرانه کافی خواهد بود.

سناریوی دوم: تداوم رشد پایین. بسیاری از پژوهشگران این سناریو را محتمل‌تر می‌دانند. براساس این دیدگاه تنش‌های ژئوپلیتیکی، محدودیت‌های تجاری، بدهی بالای دولت‌ها و کاهش بهره‌وری موجب می‌شود اقتصاد جهانی برای سال‌ها با رشد ضعیف مواجه بماند. در این وضعیت رقابت کشورها برای جذب سرمایه و فناوری شدیدتر خواهد شد و تنها اقتصادهایی که اصلاحات ساختاری انجام دادند قادر خواهند بود سهم بیشتری از سرمایه جهانی را جذب کنند.

سناریوی سوم: شوک‌های جدید. این سناریو بر وقوع بحران‌های پیش‌بینی نشده مانند تشدید درگیری‌های منطقه‌ای، بحران‌های مالی، شوک‌های انرژی یا پیامدهای شدید تغییرات اقلیمی استوار است. تجربه بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کرونا نشان داد اقتصاد جهانی همچنان در برابر شوک‌های ناگهانی آسیب‌پذیر است و کشورهایی که از تاب‌آوری نهادی و مالی بیشتری برخوردارند سریع‌تر از بحران عبور می‌کنند.

امروز اقتصاددانان شاخص‌های مکملی مانند بهره‌وری، کیفیت اشتغال، تاب‌آوری اقتصادی، پایداری محیط‌زیست و عدالت بین‌نسلی را نیز در ارزیابی رشد دخیل می‌دانند.

به‌همین دلیل بسیاری از دولت‌ها در کنار سیاست‌های مالی و پولی برنامه‌هایی برای توسعه اقتصاد سبز، سرمایه‌گذاری در فناوری، کاهش نابرابری و افزایش تاب‌آوری زنجیره‌های تامین تدوین کردند. این تغییر رویکرد نشان می‌دهد رشد اقتصادی آینده تنها به‌بزرگ‌تر شدن اقتصاد محدود نبوده بلکه به‌کیفیت رشد نیز وابسته است.

در این چارچوب برای ایران نیز صرف دستیابی به نرخ‌های رشد مقطعی کافی نخواهد بود. استمرار رشد نیازمند اصلاحات ساختاری، بهبود محیط کسب‌وکار، تقویت سرمایه‌گذاری، ارتقای بهره‌وری و افزایش اعتماد فعالان اقتصادی است؛ عواملی که در اغلب پژوهش‌های جدید به‌عنوان پایه‌های اصلی توسعه پایدار معرفی شدند.

برآیند پژوهش‌های منتشر شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد اقتصاد جهانی در آستانه ورود به دوره‌ای متفاوت از چرخه‌های رشد قرار گرفته است. اگر در دهه‌های گذشته جهانی‌شدن توسعه تجارت و کاهش هزینه‌های تولید موتور اصلی رشد بودند اکنون عواملی مانند تحول دیجیتال، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تغییرات اقلیمی، سالمندی جمعیت و هوش مصنوعی بیش از هر زمان دیگری مسیر اقتصاد جهان را تعیین خواهند کرد. گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز بر این نکته تاکید دارند که رشد اقتصادی آینده بیش از آنکه به‌افزایش مصرف یا تزریق منابع مالی وابسته باشد به‌کیفیت نهادها، سرمایه انسانی، بهره‌وری و ظرفیت نوآوری کشورها بستگی دارد.

۳ سناریوی پیش‌روی اقتصاد جهان

مرور ادبیات پژوهشی نشان می‌دهد اقتصاددانان سه سناریوی اصلی را برای



ایران در برابر اقتصاد متحول جهان

برای ایران مهم‌ترین پیام این پژوهش‌ها آن است که رشد اقتصادی دیگر صرفاً تابع درآمدهای نفتی یا افزایش مخارج دولت نیست. حتی اگر شرایط خارجی بهبود یابد بدون اصلاحات ساختاری رشد اقتصادی پایدار دشوار خواهد بود.

اقتصاددانان بر چند محور اساسی تاکید می‌کنند:

افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از طریق کاهش ناطمینانی و بهبود محیط کسب‌وکار/ ارتقای بهره‌وری در صنعت، کشاورزی و خدمات با استفاده از فناوری‌های نو/ اصلاح نظام بانکی و هدایت منابع مالی به سمت فعالیت‌های مولد/ توسعه صادرات غیرنفتی و پیوند موثرتر با زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی/

بهره‌وری و کاهش رقابت‌پذیری مواجه می‌شوند. برای ایران این تحول هم فرصت است و هم چالش. وجود نیروی انسانی متخصص و ظرفیت دانشگاهی مزیت مهمی به‌شمار می‌رود اما استفاده از این مزیت نیازمند محیطی است که نوآوری، سرمایه‌گذاری و تعاملات علمی و اقتصادی را تسهیل کند.

کیفیت رشد و نه فقط کمیت آن

یکی از مهم‌ترین تغییرات در ادبیات اقتصادی توجه به کیفیت رشد است. رشدی که تنها بر افزایش تولید ناخالص داخلی استوار باشد اگر با افزایش بهره‌وری، ایجاد اشتغال پایدار، کاهش نابرابری و حفظ محیط‌زیست همراه نباشد نمی‌تواند توسعه‌ای ماندگار ایجاد کند. به‌همین دلیل بسیاری از کشورها شاخص‌هایی مانند بهره‌وری نیروی کار، شدت مصرف انرژی، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، کیفیت آموزش و تاب‌آوری اقتصادی را در کنار نرخ رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار می‌دهند. این تغییر رویکرد نشان می‌دهد که موفقیت اقتصادی در قرن بیست و یکم بیش از هر چیز به کیفیت سیاست‌گذاری و توانایی کشورها در سازگاری با تحولات جهانی وابسته است.

جمع‌بندی

مرور پژوهش‌های جدید تصویری نسبتاً روشن از آینده اقتصاد جهان ارائه می‌دهد. نخست آنکه جهان احتمالاً وارد دوره‌ای از رشدهای متوسط اما پایدارتر خواهد شد؛ دوره‌ای که در آن بهره‌وری، نوآوری و سرمایه‌گذاری نقش محوری دارند. دوم آنکه رقابت میان کشورها بیش از گذشته بر سر جذب سرمایه، فناوری و نیروی انسانی متخصص خواهد بود. سوم آنکه کیفیت حکمرانی اقتصادی به‌عنوان تعیین‌کننده موفقیت یا ناکامی کشورها تبدیل شده است.

برای اقتصاد ایران این یافته‌ها حامل پیامی روشن است: دستیابی به رشد پایدار نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات ساختاری است که ثبات اقتصاد کلان، تقویت سرمایه‌گذاری، ارتقای بهره‌وری، توسعه فناوری و بهبود محیط کسب‌وکار را به‌صورت همزمان دنبال کند. درجهانی‌سازی رقابت بر سر دانش، نوآوری و سرمایه انسانی هرروز فشرده‌تر می‌شود. اتکا به منابع طبیعی یا رشدهای مقطعی دیگر نمی‌تواند تضمین‌کننده توسعه بلندمدت باشد. جهان صنعت

سرمایه‌گذاری در آموزش، مهارت و اقتصاددانش‌بنیان.

تجربه کشورهای شرق آسیا نیز نشان می‌دهد رشد اقتصادی پایدار حاصل مجموعه‌ای از سیاست‌های هماهنگ است؛ سیاست‌هایی که ثبات اقتصاد کلان، رقابت‌پذیری، سرمایه‌گذاری در زیرساخت و توسعه سرمایه انسانی را به‌طور همزمان دنبال کردند.

نقش فناوری در دهه آینده

یکی از تفاوت‌های مهم دهه پیش‌رو با دوره‌های گذشته سرعت تحول فناوری است. هوش مصنوعی، رباتیک، اینترنت اشیا و زیست‌فناوری نه تنها ساختار تولید را تغییر می‌دهند بلکه بازار کار، آموزش، تجارت و حتی سیاست‌گذاری اقتصادی را نیز دگرگون خواهند کرد.

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد کشورهایی که زودتر زیرساخت‌های دیجیتال، قوانین شفاف و آموزش مهارت‌های نوین را فراهم کنند سهم بیشتری از منافع این تحول خواهند برد. درمقابل کشورهایی که در این حوزه سرمایه‌گذاری نکنند با افزایش شکاف

شاخص تاب‌آوری اقتصادی ایران ۲۰۲۶

شاخص تاب‌آوری ۲۰۲۶، شامل ۱۸ زیرشاخص هم‌وزن، برای ۱۳۰ کشور جهان محاسبه می‌شود و به‌عنوان معیاری راهبردی برای ارزیابی پایداری بلندمدت اقتصادها در مواجهه با چالش‌هایی نظیر تغییرات اقلیمی، محدودیت منابع و ناپایداری‌های ژئوپلیتیکی به‌کار می‌رود.

مؤلفه‌های
شاخص
تاب‌آوری

۱. عوامل کلان (کنترل فساد، آموزش، انتشار گازهای گلخانه‌ای، شدت مصرف انرژی، هزینه‌های سلامت، تورم، میزان استفاده از اینترنت، لجستیک و زیرساخت‌های حمل‌ونقل، ریسک سیاسی، بهره‌وری، نرخ شهرنشینی، تنش آبی)

۲. عوامل فیزیکی (مواجهه با تغییرات اقلیمی، میزان مواجهه با ریسک‌های اقلیمی، کیفیت مدیریت ریسک اقلیمی، امنیت سایبری، کیفیت ریسک آتش‌سوزی، میزان مواجهه با ریسک‌های زلزله)

ایران در میان پنج کشور با ضعیف‌ترین عملکرد در شاخص تاب‌آوری جهانی

در نتیجه؛ آسیب‌پذیری قابل توجه کشور در مواجهه با رویدادهای مخرب و اختلال‌های اقتصادی

در تفکیک ابعاد شاخص، عملکرد ایران در بعد عوامل کلان با امتیاز ۲۵.۸ و رتبه ۱۲۷، به‌مراتب نامطلوب‌تر از بعد عوامل فیزیکی (امتیاز ۶۰.۸ در جایگاه ۱۰۰) ارزیابی شده و بیانگر ضعف ساختاری در متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی است.

رتبه ایران در
شاخص تاب‌آوری؛
۱۲۵
از میان ۱۳۰ کشور

قرار گرفتن ایران در جایگاهی نامطلوب نسبت به کشورهای منتخب منطقه و ضرورت ارتقای جایگاه منطقه‌ای از طریق اجرای اصلاحات ساختاری عمیق در حوزه‌های اقتصاد کلان و توسعه زیرساخت‌ها.

رتبه کشورهای منتخب منطقه در شاخص تاب‌آوری اقتصادی

ترکیه ۵۵

عربستان سعودی ۴۸

امارات متحده عربی ۴۳

قطر ۳۸





سایه رکود بر بازار کار؛ تحلیل نوسانات اشتغال در بهار ۱۴۰۵

نرخ بیکاری در بهار ۱۴۰۵ به ۹.۱ درصد رسید که نشان دهنده رشد ۱.۸ درصدی نسبت به سال گذشته است. این آمار نشان می دهد بازار کار ایران تحت تأثیر شرایط خاص جنگی، با چالش های ساختاری جدیدی روبه رو شده است.

اقتصادی و صعود نرخ بیکاری، نمادی از انقباضی شدن فضای کسب و کار و کاهش تقاضای نیروی کار است. تحلیل این اعداد نشان می دهد که جنگ نه تنها زیرساخت های فیزیکی، بلکه ساختار روانی و انگیزشی بازار کار را نیز تحت تأثیر قرار داده و بسیاری از افراد را به سمت خروج از گردونه فعالیت اقتصادی سوق داده است.

چرا بیکاری و جمعیت غیر فعال همزمان رشد کردند؟

یکی از نکات کلیدی و هشدار دهنده در آمار بهار ۱۴۰۵، همزمانی افزایش نرخ بیکاری با کاهش نرخ مشارکت اقتصادی است. نرخ بیکاری ۹.۱ درصدی، با رشد ۱.۸ درصدی نسبت به بهار سال گذشته، نشان می دهد که فضای بازار کار برای جذب متقاضیان جدید به شدت محدود شده است. با این حال، مسئله عمیق تر، کاهش نرخ مشارکت به ۴۰.۷ درصد است؛ کاهش ۰.۵ درصدی که در دنیای آمار اقتصادی، عددی قابل توجه به شمار می رود.

در واقع، ماباد و پدیده همزمان روبه رو هستیم:

۱. بیکار شدن شاغلان قبلی: خروج ۴۵۰ هزار نفر از جمعیت شاغل که بیانگر رکود در کارگاه ها، تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش تقاضا در بخش خدمات است.
۲. ناامیدی و خروج از بازار: رشد ۷۹۶ هزار نفری جمعیت غیر فعال که شامل افراد محصل، خانه دار و بازنشستگان است، اما در بطن خود، بازتاب دهنده «کارگران ناامید» است. کسانی که به دلیل نبود شغل مناسب، جست و جو را متوقف کرده و به ناچار از دایره فعالان اقتصادی خارج شده اند.

این ترکیب، وضعیتی را ایجاد کرده که در آن فشار بر بودجه خانوارها به شدت افزایش یافته، چرا که در بسیاری از این موارد، نان آوران خانه از گردونه اشتغال خارج شده و همزمان فرصت های جایگزین برای سایر اعضای خانواده نیز فراهم نیست.

سهم بندی اشتغال: سلطه خدمات و آسیب پذیری صنعت

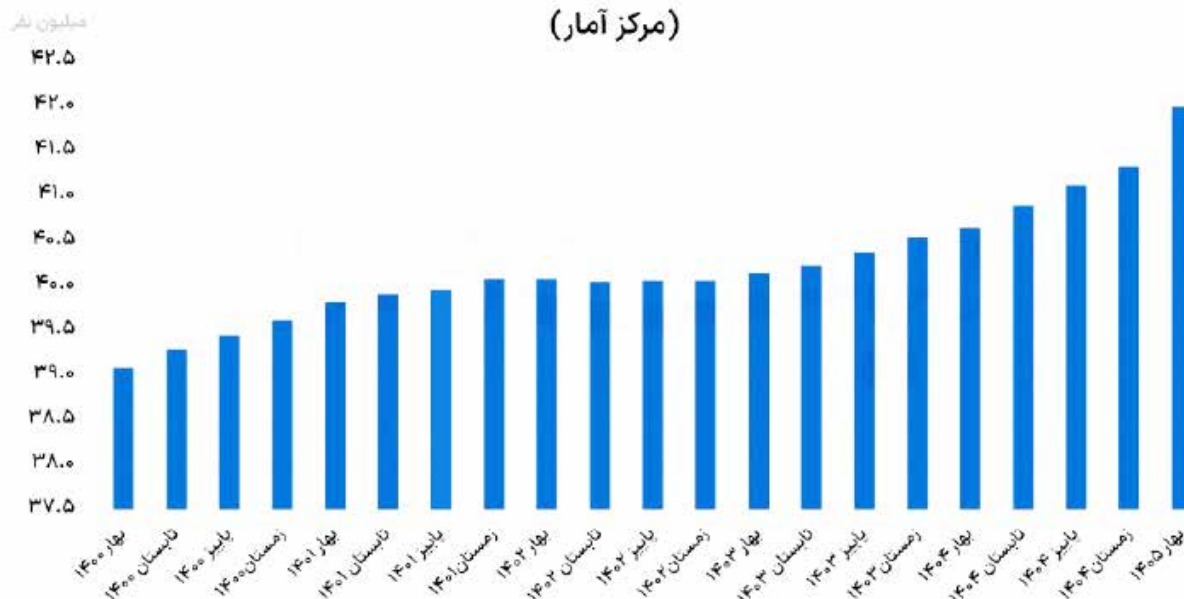
بررسی اشتغال در بخش های عمده اقتصادی نشان می دهد که بخش خدمات با ۵۳.۸ درصد، همچنان بیشترین سهم را در بازار کار ایران دارد. این وابستگی بیش از نیمی از اشتغال به بخش خدمات، در شرایط جنگی شمشیر دو لبه است. از یک سو، بخش خدمات (مانند توزیع کالا، حمل و نقل و خرده فروشی) انعطاف پذیری بیشتری در شرایط بحرانی دارد و می تواند به سرعت خود را با نیازهای ضروری تطبیق دهد. از سوی دیگر، بخش خدمات

گزارش جدید بازار کار در بهار ۱۴۰۵ در حالی منتشر شده است که کشور درگیر شرایط خاص ناشی از جنگ تحمیلی است. آمارهای رسمی حاکی از افزایش نرخ بیکاری به ۹.۱ درصد و کاهش نرخ مشارکت اقتصادی به ۴۰.۷ درصد است. خروج ۴۵۰ هزار نفر از گردونه اشتغال و رشد ۷۹۶ هزار نفری جمعیت غیر فعال، نشان دهنده انقباض شدید در عرضه نیروی کار است. با وجود این شرایط، افزایش بیکاری جوانان و تغییرات در اشتغال ناقص، زنگ خطری برای سیاست گذاران اقتصادی است. در این گزارش، ابعاد دقیق این تغییرات در بخش های خدمات، صنعت و کشاورزی و تناقض های منطقه ای موجود در بازار کار، در سایه تحولات جنگی مورد واکاوی قرار گرفته است.

اقتصاد در محاصره، اشتغال در تلاطم

انتشار نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در بهار ۱۴۰۵، بیش از آنکه بیانگر تغییرات فصلی عادی باشد، تصویری از یک اقتصاد درگیر در شرایط ویژه جنگی است. بازار کار همواره به عنوان دماسنج اقتصادی، نخستین حوزه ای است که نوسانات کلان، ناامنی ها و اختلالات زنجیره تأمین را منعکس می کند. در شرایطی که کشور با چالش های متعددی دست و پنجه نرم می کند، کاهش نرخ مشارکت

جمعیت غیرشاغل در سن کار (مرکز آمار)



نسل‌های گمشده؛ بحران بیکاری جوانان

شاید دردناک‌ترین بخش گزارش بهار ۱۴۰۵، آمار مربوط به جوانان باشد. نرخ بیکاری ۲۳.۴ درصدی برای جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، رشد ۳.۷ درصدی رانسبت به بهار سال گذشته نشان می‌دهد. این یعنی از هر چهار جوان فعال در این گروه سنی، تقریباً یک نفر بیکار است. شرایط برای گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله نیز مشابه است؛ نرخ بیکاری ۱۷.۵ درصدی با رشد سه درصدی، نشان می‌دهد که نه تنها بازار کار برای تازه‌واردها (نسل Z) بسته است، بلکه نیروهای کار با تجربه‌تر در ابتدای میان‌سالگی نیز برای حفظ موقعیت شغلی خود دچار مشکل شده‌اند. تبعات این آمار فراتر از اقتصاد است. بیکاری گسترده در میان جوانان، پتانسیل خروج نخبگان، کاهش تشکیل خانواده و افزایش آسیب‌های اجتماعی را در پی دارد. وقتی جوانان راهی برای ورود به بازار کار نمی‌یابند، هزینه‌های فرصت کشور برای توسعه آتی به شدت افزایش می‌یابد. سیاست‌گذاران باید بدانند که با تداوم این وضعیت، انباشت بیکاران جوان در یک دوره، می‌تواند به بحران‌های اجتماعی در میان‌مدت منجر شود.

بیشترین آسیب را از تورم و کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده می‌بیند.

بخش صنعت با سهم ۳۱ درصدی در مرتبه دوم قرار دارد. اشتغال در این بخش مستقیماً با زنجیره تأمین مواد اولیه و انرژی گره خورده است. در شرایطی که محدودیت‌های لجستیکی ناشی از جنگ وجود دارد، کاهش اشتغال در بخش صنعت می‌تواند به معنای کاهش تولیدات صنعتی و فشار بر کالاهای اساسی باشد. بخش کشاورزی نیز با ۱۵.۱ درصد در جایگاه سوم است که هر چند سهم کمتری دارد، اما به دلیل نقش استراتژیک در امنیت غذایی، پایداری اشتغال در آن اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

کیفیت اشتغال؛ میان‌رود کاری و فرسودگی شغلی

اما، اشتغال ناقص ۸.۵ درصد، به دلایل اقتصادی، سادگی، به هم‌افزایی، ۸.۵

نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار



نرخ بیکاری کل کشور در بهار ۱۴۰۵	۹/۱ درصد
میزان تغییر نسبت به بهار ۱۴۰۴	۱/۸ + واحد درصد
نرخ بیکاری جوانان	۲۳/۴ درصد
میزان تغییر	۳/۷ + واحد درصد
نرخ مشارکت اقتصادی	۴۰/۷ درصد
میزان تغییر	۵/۵ - واحد درصد
جمعیت شاغلان	۲۴/۶۷۲/۰۰۰ نفر
میزان تغییر	۴۵۰/۰۰۰ - نفر
جمعیت غیر فعال	۳۹/۵۳۵/۰۰۰ نفر
میزان تغییر	۷۹۶/۰۰۰ + نفر
سهم بخش های اقتصادی از اشتغال	۵۳/۸ درصد
صنعت	۳۱ درصد
کشاورزی	۱۵/۱ درصد

پایین دستی ایجاد می کند؛ از این رو هر گونه عقب نشینی آن می تواند پیامدهایی فراتر از بازار کار و بر سرمایه گذاری، بهره وری و رشد اقتصادی کشور بر جای بگذارد. همزمانی این تغییر با تداوم ناترازی انرژی، محدودیت های تامین مواد اولیه، دشواری دسترسی به ارز، افزایش نااطمینانی های اقتصادی و افت سرمایه گذاری صنعتی، روایت آمارهای اشتغال را نیز دگرگون می کند. در چنین شرایطی، افزایش سهم اشتغال خدمات الزاما به معنای رونق این بخش نیست، بلکه می تواند نشان دهنده انتقال اجباری بخشی از نیروی کار از فعالیت های مولد به مشاغل باشد که در بسیاری موارد بهره وری، امنیت شغلی و ارزش افزوده پایین تری دارند. به بیان دیگر، آنچه در بازار کار مشاهده می شود، صرفا جابه جایی نیروی انسانی میان سه بخش اقتصادی نیست؛

درصد، افرادی هستند که کمتر از ۴۴ ساعت کار کرده اند، اما تمایل دارند بیشتر کار کنند. این شاخص در کنار رکود کاری، نشان دهنده آن است که «کیفیت اشتغال» به شدت افت کرده است. به عبارت دیگر، بسیاری از کسانی که هنوز شاغل هستند، در وضعیت «اشتغال ناپایدار» به سر می برند.

در مقابل این گروه، ۳۷۸ درصد از شاغلان بیش از ۴۹ ساعت در هفته کار کرده اند. این تضاد عجیبی است؛ در حالی که بخشی از نیروی کار به دلیل رکود بیکار مانده یا ساعت کاری اش کاهش یافته، بخشی دیگر از شاغلان مجبور به کار طولانی مدت هستند تا بتوانند هزینه های معیشتی ناشی از تورم جنگی را پوشش دهند. این وضعیت می تواند منجر به فرسودگی شغلی، کاهش بهره وری و بروز حوادث کاری شود. ناتوانی در مدیریت زمان و نبود تعادل میان کار و زندگی، خود معضلی است که در آینده نزدیک هزینه های بهداشتی و درمانی را به دولت تحمیل خواهد کرد.

پارادوکس ۹ استان؛ درس هایی از تاب آوری منطقه ای

یکی از عجیب ترین و در عین حال امیدبخش ترین آمارهای این گزارش، وجود ۹ استان است که با وجود شرایط جنگی، نرخ بیکاری در آن ها کاهش یافته است. بررسی ریشه های این اتفاق می تواند درس های بزرگی برای مدیریت اقتصاد در زمان بحران داشته باشد. آیا این استان ها از زنجیره تأمین داخلی قوی تری برخوردار بوده اند؟ آیا مدل های کسب و کار محلی آن ها با شرایط جنگی سازگاری بیشتری داشته است؟

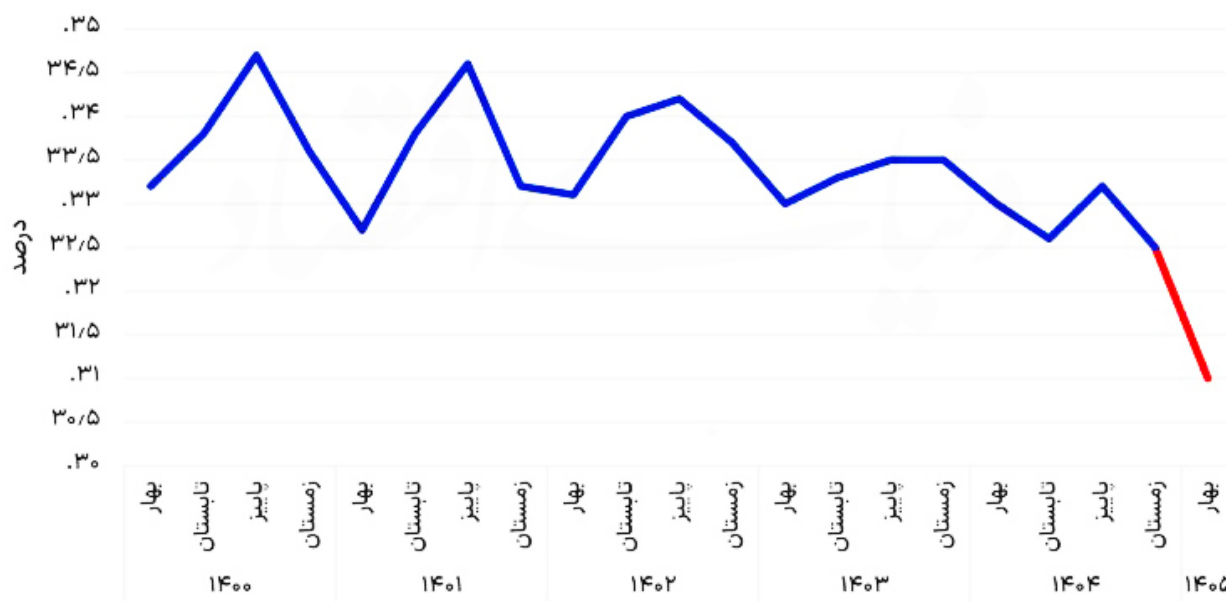
احتمالا پاسخ در «تمرکززدایی» نهفته است. در شرایط جنگی که خطوط مواصلاتی کلان کشور ممکن است دچار اختلال شوند، استان هایی که توانسته اند با تکیه بر منابع محلی، کشاورزی بومی و صنایع کوچک منطقه ای خود، چرخ های اقتصادی را بچرخانند، موفق تر عمل کرده اند. این ۹ استان می توانند الگویی برای سایر مناطق باشند تا با بازنگری در مدل های اشتغال، وابستگی خود به گلوگاه های ملی را کاهش داده و به تاب آوری محلی دست یابند.

زنگ خطر برای اشتغال صنعتی

بررسی روند چند سال گذشته نیز نشان می دهد این تغییر صرفا یک نوسان فصلی یا پیامد کوتاه مدت تحولات اخیر نیست. سهم صنعت از اشتغال کشور که در سال های گذشته عموما در محدوده ۳۳ تا ۳۴ درصد قرار داشت، در بهار امسال به ۳۱ درصد کاهش یافته است؛ افتی که همزمان با از بین رفتن حدود ۶۳۰ هزار فرصت شغلی در حوزه صنعت رخ داده و از تضعیف تدریجی یکی از مهم ترین پیشران های رشد اقتصادی حکایت دارد. این در حالی است که صنعت، برخلاف بسیاری از فعالیت های خدماتی، علاوه بر ایجاد اشتغال مستقیم، زنجیره ای از فرصت های شغلی در بخش های معدن، حمل و نقل، تجارت، خدمات فنی و صنایع



تغییرات فصلی سهم اشتغال بخش صنعت از کل رشته فعالیت‌ها (۱۴۰۰-بهار ۱۴۰۵)



چه باید کرد؟

وضعیت بازار کار در بهار ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که استراتژی‌های فعلی دیگر کارآمد نیستند. زمانی که نرخ مشارکت کاهش می‌یابد و بیکاری جوانان اوج می‌گیرد، «حفاظت از اشتغال موجود» باید به اولویت نخست تبدیل شود. دولت باید با ارائه بسته‌های حمایتی به واحدهای کوچک و متوسط (SMEs) که بیشترین سهم را در حفظ مشاغل دارند، از سقوط بیشتر جمعیت شاغل جلوگیری کند.

همچنین، بازنگری در نحوه تعامل با بخش خصوصی در شرایط جنگی ضروری است. بروکرهای اداری که در زمان صلح شاید دست و پای کارآفرینان را می‌بست، اکنون در زمان جنگ می‌تواند منجر به مرگ واحدهای اقتصادی شود. چابک‌سازی سیاست‌گذاری، حذف موانع صادراتی در صنایع کوچک و حمایت از طرح‌های خوداشتغالی جوانان، می‌تواند بخشی از جمعیت ۷۹۶ هزار نفری اضافه‌شده به جمعیت غیرفعال را به گردونه اقتصاد بازگرداند. در نهایت، مدیریت بازار کار در سایه جنگ، نه یک مسئله صرفاً آماری، بلکه یک ضرورت امنیتی-اقتصادی است. بدون برنامه‌ای دقیق برای بازگشت امید به نیروی کار، تمام تلاش‌ها برای توسعه زیرساخت‌ها ناکام خواهد ماند. نیروی کار، اصلی‌ترین سرمایه ملی است؛ حفظ این سرمایه در برابر طوفان تورم و رکود، مهم‌ترین آزمون دولت در سال ۱۴۰۵ خواهد بود. بازار کار دیگر منتظر بهبود شرایط نمی‌ماند؛ زمان برای کنشگری فعالانه، همین امروز است.

عبور از گردنه سخت

اعداد و ارقام بهار ۱۴۰۵ روایت‌گر روزهای دشواری است. افزایش نرخ بیکاری به ۹.۱ درصد و کاهش نرخ مشارکت به ۴۰.۷ درصد، واقعیت‌هایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را کتمان کرد. اما در پس این اعداد، پتانسیل‌هایی برای تغییر نیز نهفته است؛ تجربه موفق ۹ استان در کاهش بیکاری، خود گواهی است که اگر اراده‌ای بر تقویت اقتصادهای محلی و حمایت هوشمندانه از تولید باشد، می‌توان جلوی پیشروی بیکاری را گرفت. اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۵، بیش از هر زمان دیگری به انعطاف‌پذیری، واقع‌بینی در سیاست‌گذاری و حمایت از نیروی کار جوان خود نیاز دارد. گذر از این گردنه سخت، جز با اتکا به ظرفیت‌های داخلی و درک دقیق از فشارهای اقتصادی دوران جنگ، میسر نخواهد بود.

بلکه نشانه‌ای از تغییر کیفیت اشتغال و کاهش ظرفیت اقتصاد برای حفظ و توسعه فرصت‌های شغلی بخش تولید است.

کارشناسان نیز معتقدند برای ارزیابی وضعیت بازار کار، تعداد واقعی شاغلان شاخصی گویاتر از نرخ بیکاری است. از این منظر، کاهش اشتغال صنعتی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند، زیرا نشان می‌دهد اقتصاد در شرایط افزایش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، ناپایداری نسبت به آینده و محدودیت‌های زیرساختی، نه تنها در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید با دشواری روبه‌رو شده، بلکه در حفظ ظرفیت‌های موجود نیز با چالش مواجه است. این وضعیت می‌تواند به کوچک‌تر شدن تدریجی بدنه اشتغال رسمی، کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری، افت مهارت‌آموزی نیروی کار و تضعیف توان رقابتی بخش تولید منجر شود. از همین رو، افت سهم صنعت از اشتغال را نمی‌توان صرفاً یک آمار فصلی تلقی کرد؛ این شاخص، بیش از هر چیز، تصویری از وضعیت سرمایه‌گذاری، امنیت تولید و چشم‌انداز رشد اقتصادی کشور ارائه می‌دهد و هشدار می‌دهد که نشان می‌دهد اگر موانع ساختاری تولید، از ناترازی انرژی گرفته تا ناپایداری‌های اقتصادی، برطرف نشود، فاصله بازار کار ایران با اشتغال مولد و پایدار بیش از گذشته افزایش خواهد یافت.



امکان حذف آن کمتر است.

مساله فقط آن نیست که پول ملی هر ماه بخشی از قدرت خرید خود را از دست می دهد. مساله این است که تورم به سازوکاری برای باز توزیع فشار تبدیل شده است: از دارنده دارایی به حقوق بگیر، از مرکز به پیرامون، از دهک ثروتمند به دهک فقیر و از خدمات قابل تعویق به کالاهای ضروری. آمار تیرماه دیگر گزارشی درباره قیمت ها نیست بلکه صورت حساب سیاست هایی است که سال ها هزینه بی انضباطی، کسری بودجه و نااطمینانی را به سفره مردم منتقل کردند.

ترمز روی سراسیمه؛ کاهش تورم یا فقط کاهش شتاب گرانی؟

مرکز آمار اعلام کرده که تورم ماهانه در تیر به ۳/۱ درصد رسیده؛ نرخی که در مقایسه با خرداد کاهش نشان می دهد. تورم نقطه به نقطه نیز اندکی پایین آمده اما تورم سالانه با ادامه مسیر صعودی خود به ۶۶ درصد رسیده است. این سه حرکت متفاوت در ظاهر می توانند گیج کننده باشند اما معنای اقتصادی آنها روشن است: قیمت ها همچنان بالا می روند، سرعت افزایش آنها نسبت به ماه قبل کمتر شده اما فشار انباشته ۱۲ ماه گذشته هنوز در حال تشدید است.

در ادبیات رسمی معمولاً کاهش تورم ماهانه یا نقطه ای با عباراتی مانند فروکش کردن تورم یا کاهش فشار قیمت ها توضیح داده می شود اما کاهش تورم با کاهش قیمت تفاوت دارد. وقتی تورم ماهانه ۳/۱ درصد است سبب مصرفی خانوار ارزان نشده بلکه فقط نسبت به ماهی که افزایش قیمت شدیدتری داشته آهسته تر گران شده است. اگر همین نرخ ماهانه در طول یک سال تکرار شود سطح قیمت ها حدود ۴۴ درصد افزایش می یابد. اقتصادی که افزایش سالانه ۴۴ درصدی قیمت ها در آن نتیجه تکرار یک ماه به ظاهر آرام است فاصله زیادی با ثبات دارد.

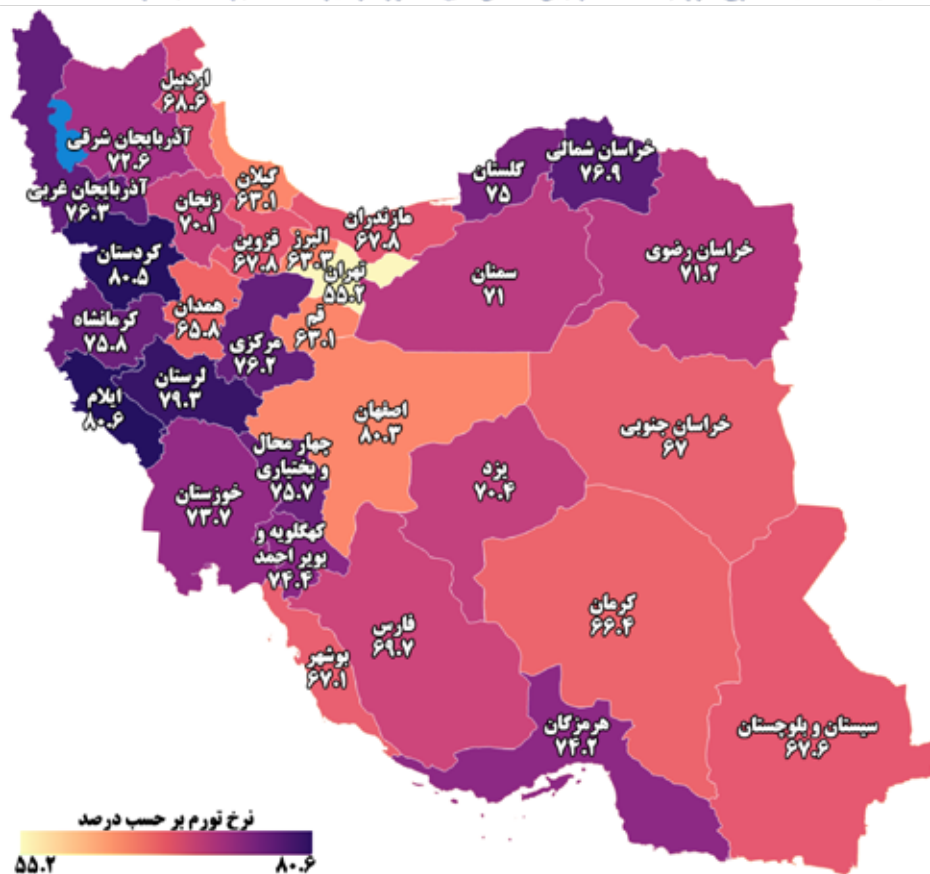
بررسی روند دهه گذشته نیز نشان می دهد مساله فقط جهش قله های تورمی نیست بلکه کف تورم بالا آمده است. میانگین تورم ماهانه در فاصله سال های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ حدود ۰/۶۴ درصد بود اما از ابتدای سال ۱۴۰۴ تا تیر ۱۴۰۵ به حدود ۴/۹ درصد رسیده یعنی سرعت متوسط افزایش ماهانه قیمت ها نزدیک به هشت برابر شده است. در نیمه نخست دهه ۹۰ ماه هایی با تورم نزدیک صفر یا حتی اندکی منفی دیده می شد اما در سال های اخیر نرخ های ۲ تا ۳ درصدی به کف جدید تبدیل شدند.

همین تغییر کف از ماندگاری تورم خبر می دهد. شوک تورمی زمانی کوتاه مدت است که پس از جهش نرخ ها به محدوده قبلی باز گردند. آنچه در اقتصاد ایران رخ داده جابه جایی کامل محدوده نوسان است. نرخ هایی که زمانی بحران تلقی می شدند امروز ماه های کم التهاب نام می گیرند. سیاستگذار نیز به جای پایین آوردن سطح پایدار تورم کاهش موقت شتاب آن را

تورم دیگریک عدد در انتهای گزارش های رسمی نیست بلکه به دیواری تبدیل شده که خانوار ایرانی هر روز هنگام خرید نان، پرداخت اجاره، تهیه دارو یا پر کردن باک خودرو به آن برخورد می کند. سال ها است سیاستگذار از کنترل انتظارات، مدیریت بازار و عبور از شوک سخن می گوید اما آنچه در زندگی مردم دیده می شود و نه عبور از شوک که عادی شدن بحران است. اقتصاد ایران به نقطه ای رسیده که کاهش سرعت گرانی نیز به جای آنکه فرصتی برای بازسازی قدرت خرید باشد با شتاب به عنوان نشانه مهار تورم معرفی می شود؛ گویی اگر قیمت ها این ماه کمی آهسته تر از ماه قبل بالا رفته باشند چیزی از بار انباشته شده بر دوش خانوار کم شده است.

گزارش تیرماه مرکز آمار پرده ای روشن تر از این واقعیت کنار می زند. تورم ماهانه پایین تر آمده اما تورم سالانه همچنان صعود کرده است. سفره خانوار بسیار سریع تر از شاخص عمومی گران شده، دهک های پایین فشار بیشتری تحمل کردند و در بخش بزرگی از کشور نرخ های سه رقمی دیگر استثنای نیستند. آنچه از دل جدول های رسمی بیرون می آید تصویری از اقتصادی است که تورم در آن فقط قیمت ها را بالا نمی برد بلکه امکان انتخاب را نیز از مردم می گیرد. خانوار فقیر نمی تواند مصرف نان، مسکن یا دارو را تا ماه آینده به تعویق بیندازد و درست به همین دلیل بیشترین ضربه را از کالایی می خورد که

شکل ۱- مقایسه نرخ تورم سالانه در بین استان‌های کشور در تیر ۱۴۰۵ بر حسب درصد



عرضه می‌کند.

تورم نقطه‌ای تیر با وجود کاهش جزئی همچنان دومین نرخ بالای دوره مورد بررسی از فروردین ۱۳۹۴ به بعد است. تورم سالانه نیز به بالاترین سطح این دوره رسیده است. بنابراین گزارش تیر نه سند مهار تورم بلکه نشانه‌ای از تثبیت اقتصاد در یک رژیم تورمی بالاتر است؛ رژیمی که در آن کاهش‌های کوتاه‌مدت نمی‌توانند مسیر بلندمدت فرسایش قدرت خرید را متوقف کنند.

سفره از شاخص کل جلود خوراکی‌ها در قلمرو تورم ۳ رقمی

شدت بحران زمانی روشن‌تر می‌شود که شاخص کل کنار تورم مواد غذایی قرار گیرد. تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در تیر به ۱۲۸/۱ درصد رسیده است یعنی بیش از ۴۰ واحد درصد بالاتر از تورم عمومی. معنای ساده این عدد آن است که خانوار برای خرید همان سبد مواد غذایی تیر سال قبل اکنون بیش از ۲/۲۸ برابر پول می‌پردازد. شاخص کل می‌تواند میانگین‌ساز اجاره، خدمات، ارتباطات، آموزش و سایر اقلام باشد اما خانوار کم‌درآمد تورم را نه از متوسط آماری بلکه از قیمت نان، روغن، لبنیات و گوشت می‌فهمد.

از میان ۱۰ زیرگروه اصلی خوراکی، هشت گروه تورم نقطه‌ای بالاتر از ۱۰۰ درصد ثبت کردند. روغن‌ها و چربی‌ها با افزایش ۲۶۱/۵ درصدی در صدر قرار دارند یعنی قیمت این گروه در یک سال بیش از ۳/۶ برابر شده است. پس از آن شیر، پنیر و تخم‌مرغ با تورم ۱۴۷/۱ درصدی و گوشت قرمز، سفید و فرآورده‌های آنها با نرخ ۱۴۵/۲ درصدی قرار گرفتند. نان و غلات نیز ۱۶/۷ درصد و میوه و خشکبار ۱۵/۴ درصد گران‌تر از تیر سال گذشته شدند.

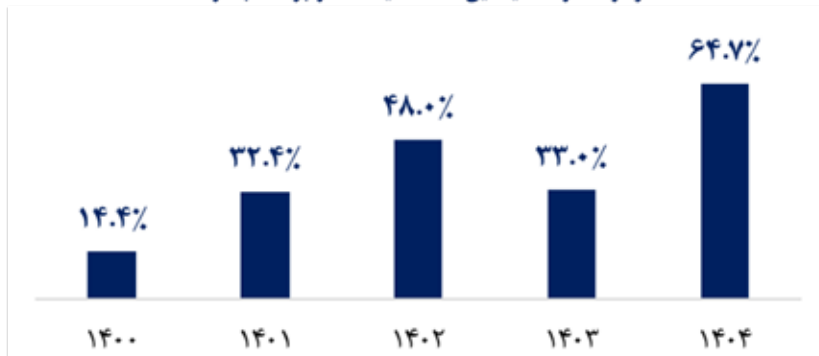
این ارقام یک واقعیت تلخ را روشن می‌کنند: تورم خوراکی دیگر به چند قلم لوکس یا فصلی محدود نیست. اجزای اصلی و ضروری تغذیه خانوار هم‌زمان وارد محدوده افزایش قیمت سه‌رقمی شدند. چربی، پروتئین، لبنیات، غلات و میوه همگی بخش‌هایی هستند که حذف کامل آنها از سبد مصرفی ممکن نیست بنابراین

تعدیل هزینه نه با انتخاب کالای جایگزین بلکه با کاهش مقدار و کیفیت مصرف انجام می‌شود. شاخص کل به دلیل وزن بالای اجاره و برخی خدمات کم‌تورم‌تر بخشی از شدت گرانی کالاهای روزمره را پنهان می‌کند. مرکز آمار نشان داده که تورم نقطه‌ای شاخص بدون اجاره به ۱۲/۴ درصد رسیده و تورم نقطه‌ای کل کالاها نیز ۱۲۲/۴ درصد بوده است. به بیان دیگر آن بخشی از اقتصاد که خانوار در بازار کالا با آن روبه‌رو می‌شود مدت‌هاست از مرز سه‌رقمی عبور کرده است.

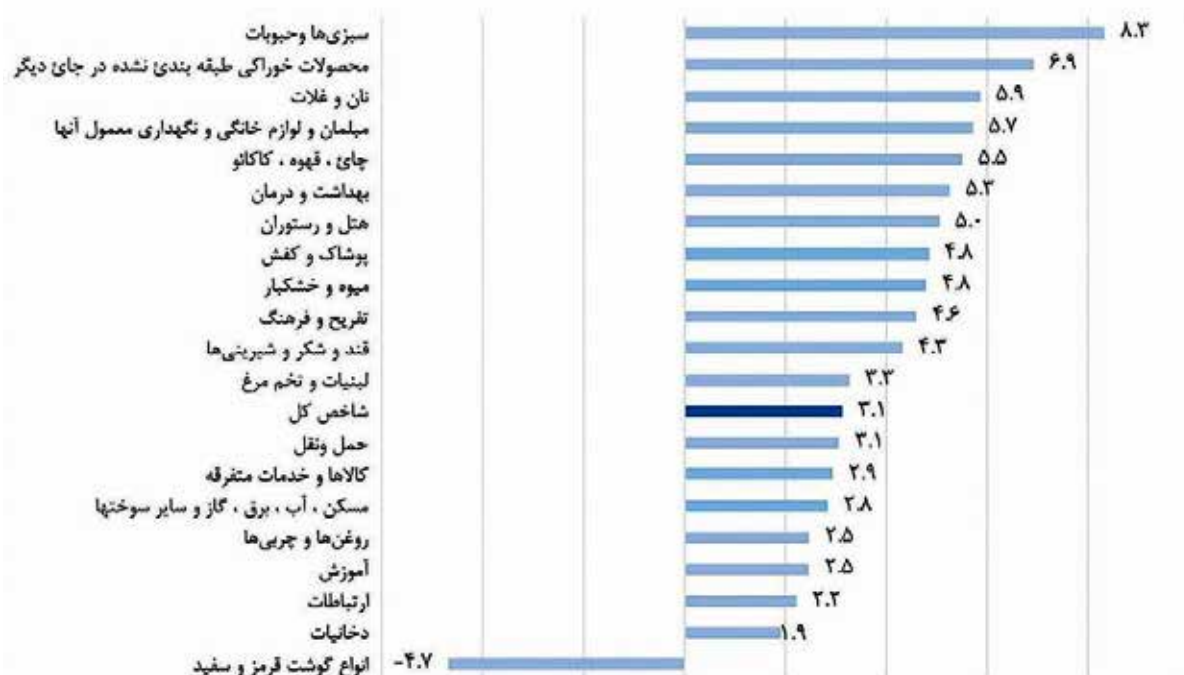
همین تفاوت فاصله میان تورم رسمی و تورم احساس شده را توضیح می‌دهد. مردم لزوماً آمار را انکار نمی‌کنند بلکه سبد آنها با سبد میانگین تفاوت دارد. خانواری که بخش بزرگی از درآمدش صرف مواد غذایی می‌شود تورم ۱۲۸ درصدی را تجربه می‌کند، نه فقط عدد ۸۷/۹ درصدی شاخص کل را. هنگامی که سیاستگذار به نرخ عمومی استناد می‌کند و از کاهش جزئی آن سخن می‌گوید در عمل بخش پرهزینه‌تر و دردناک‌تر تورم را از مرکز روایت کنار می‌گذارد.

تورم خوراکی فقط به کاهش قدرت خرید ختم نمی‌شود. استمرار آن می‌تواند الگوی تغذیه، سلامت عمومی و سرمایه انسانی را نیز تضعیف کند. خانواده ابتدا اقلام گران‌تر را حذف

نمودار ۲- رشد میانگین سالانه قیمت دلار بر حسب درصد



تورم ماهانه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور - تیر ماه ۱۴۰۵ (درصد)



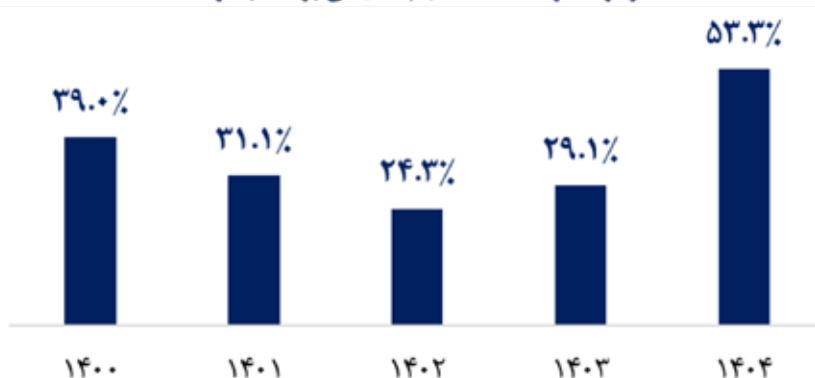
کردند.

نان در اقتصاد خانوار ایرانی فقط یک کالای غذایی نیست بلکه آخرین پناهگاه سبد مصرفی در دوره کاهش درآمد واقعی است. زمانی که گوشت، لبنیات و میوه گران می‌شوند خانوار مصرف نان و غلات را جایگزین می‌کند. افزایش شدید قیمت همین گروه به معنای آن است که حتی ارزان‌ترین مسیر حفظ کالری نیز از دسترس بخشی از مردم دورتر شده است. تورم نان از نظر اجتماعی تفاوتی اساسی با تورم کالاها و بادوام دارد. خانوار می‌تواند خرید تلویزیون یا مبلمان را عقب بیندازد اما نمی‌تواند مصرف روزانه غذا را متوقف کند.

در مقابل قیمت گوشت قرمز، سفید و فرآورده‌های آنها در تیر ۴/۷ درصد کاهش یافته و ۵۴/۰ واحد درصد از تورم ماهانه کل کاسته است. در نگاه نخست این کاهش می‌تواند خبری مثبت به نظر برسد اما قیمت گوشت همچنان ۱۴۵/۲ درصد بالاتر از تیر سال گذشته است. کالا در یک ماه ارزان‌تر شده اما نسبت به سال قبل حدود دو و نیم برابر قیمت دارد.

این همان جایی است که آمار باید درست خوانده شود. کاهش ماهانه یک کالا پس از چند موج شدید افزایش قیمت به معنای ترمیم قدرت خرید نیست. ممکن است افت تقاضا، رکود مصرف یا تغییر فصل موجب کاهش مقطعی قیمت شده باشد. کالایی که خانوار توان خرید آن را از دست داده گاهی به دلیل همان کاهش تقاضا ارزان می‌شود. بنابراین هر افت قیمتی الزاما نشانه بهبود سمت عرضه یا موفقیت سیاست‌گذاری نبوده بلکه گاه نشانه آن است که مشتری از بازار خارج شده است.

نمودار ۳- رشد سالانه حجم نقدینگی بر حسب درصد

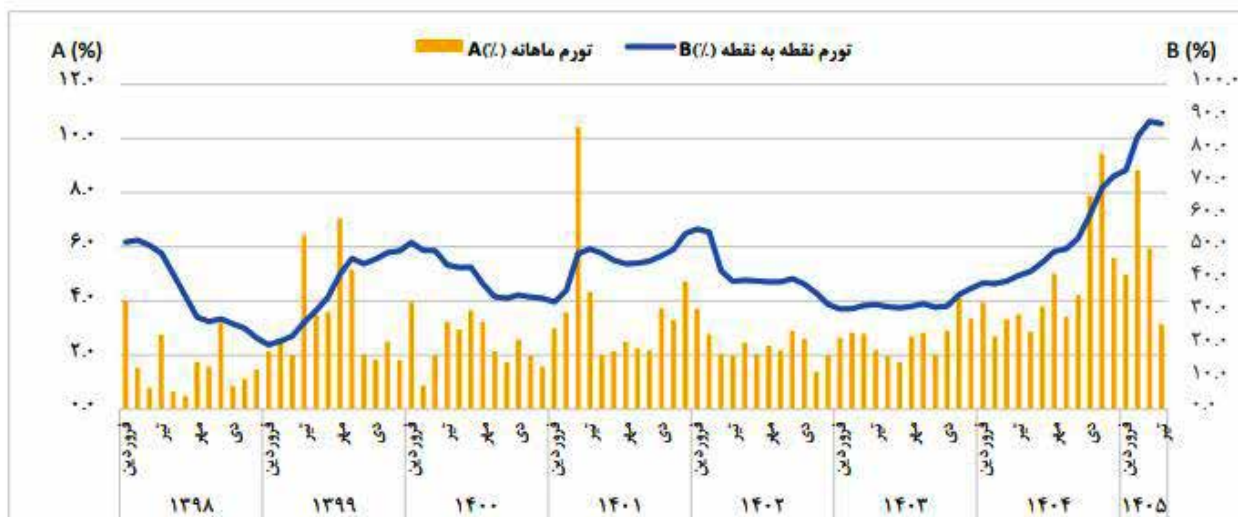


می‌کند سپس مقدار خرید را پایین می‌آورد و در نهایت به کالای کم کیفیت‌تر پناه می‌برد. اینجا تورم از یک متغیر پولی عبور می‌کند و به مساله رفاه، سلامت و آینده نیروی کار تبدیل می‌شود.

نان و سبزیجات، موتورهای تازه گرانی

ترکیب تورم ماهانه تیر نیز نشان می‌دهد فشار قیمت‌ها در کدام بخش‌های سفره متمرکز بوده است. سبزیجات و حبوبات با تورم ماهانه ۷۳/۰ درصدی بیشترین افزایش را ثبت کردند. محصولات خوراکی طبقه‌بندی نشده ۶/۹ درصد، نان و غلات ۵/۹ درصد، نوشیدنی‌ها ۵/۵ درصد و میوه و خشکبار ۴/۸ درصد گران‌تر شدند. این نرخ‌ها در ماهی ثبت شدند که تورم کل ۳/۱ درصد بوده بنابراین بخش بزرگی از خوراکی‌ها چند برابر متوسط عمومی افزایش قیمت داشتند.

سهم گروه‌ها از تورم نیز اهمیت بیشتری از خود نرخ‌ها دارد. نان و غلات به تنهایی ۰/۵ واحد درصد از تورم ماهانه کل را ساختند. سبزیجات و حبوبات نیز ۰/۳۷ واحد درصد و میوه و خشکبار ۰/۲۴ واحد درصد به نرخ تورم افزودند. مجموع سهم نان و سبزیجات به ۰/۸۷ واحد درصد می‌رسد یعنی این دو گروه تقریباً ۲۸ درصد تورم کل تیر را ایجاد

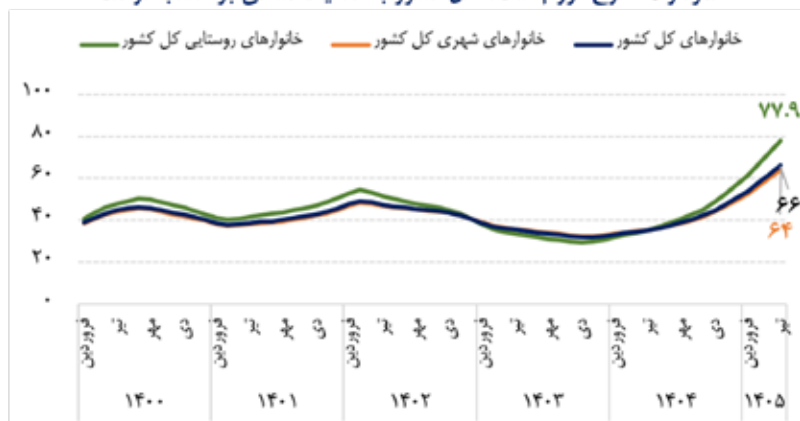


حتی لزوماً قیمت متفاوت خرید مواد غذایی ناشی نمی‌شود. تورم خوراکی‌ها در تمام دهک‌ها بسیار بالاست و فاصله آن میان دهک اول و دهم محدودتر از شکاف تورم کل است. آنچه دهک پایین را بیشتر آسیب‌پذیر می‌کند وزن بزرگ‌تر خوراکی‌ها در سبد اوست. ثروتمند ممکن است سهم بیشتری از هزینه را به حمل و نقل، آموزش، تفریح، درمان یا خدمات اختصاص دهد؛ گروه‌هایی که یا امکان تعویق مصرفشان بیشتر است یا تورمشان از مواد غذایی کمتر بوده است.

مجموع سهم خوراک و مسکن در سبد دهک اول به حدود ۸۱/۷ درصد می‌رسد یعنی بیش از چهار پنجم بودجه خانوار کم‌درآمد پیش از آنکه نوبت به آموزش، سلامت، پوشاک، حمل و نقل و تفریح برسد صرف‌دو نیاز اولیه می‌شود. این نسبت در دهک دهم حدود ۵۴/۴ درصد است. خانوار پردرآمد پس از پرداخت خوراک و مسکن هنوز بخشی از درآمدش را برای سایر انتخاب‌ها در اختیار دارد و دهک پایین تقریباً فاقد چنین حاشیه‌ای است.

اینجاست که تورم به فقر شتاب می‌دهد. خانواری که ۸۲ درصد هزینه‌اش به نیازهای غیرقابل حذف وابسته است در برابر هر موج قیمت راه فراری ندارد. حذف تفریح، آموزش خصوصی، خرید پوشاک یا درمان غیر ضروری نخستین واکنش است اما با ادامه تورم کاهش مصرف خوراک و تأخیر در درمان نیز آغاز می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد سیاست‌های جبرانی یکسان برای همه دهک‌ها کارایی محدودی دارند. وقتی ساختار مصرف متفاوت است حمایت نیز باید بر اساس وزن کالاهای ضروری طراحی شود. پرداخت نقدی ثابت در شرایطی که قیمت خوراکی‌ها سه‌رقمی افزایش یافته خیلی زود ارزش خود را از دست می‌دهد. دولت مبلغی را به حساب خانوار واریز می‌کند اما بازار پیش از آن بخش بزرگی از قدرت خرید آن را پس گرفته است.

نمودار ۴- نرخ تورم سالانه کل کشور به تفکیک مناطق بر حسب درصد



بدون کاهش قیمت گوشت تورم ماهانه کل می‌توانست به حدود ۳/۷ درصد برسد. در نتیجه یک افت مقطعی بخشی از فشار افزایشی سایر اقلام را پوشانده است. پشت نرخ ۳/۱ درصدی، نان، سبزیجات، میوه و نوشیدنی‌هایی قرار دارند که همچنان با سرعت بالا گران شدند.

تورم فقرا؛ وقتی ۸۲ درصد هزینه صرف خوراک و مسکن می‌شود

تورم برای همه خانوارها یک نرخ واحد نیست. مرکز آمار برای هر دهک هزینه‌ای، شاخص جداگانه‌ای محاسبه می‌کند و داده‌های تیر نشان می‌دهند دهک‌های پایین نرخ بیشتری تحمل کردند. تورم سالانه دهک دوم به ۷۳/۵ درصد رسیده در حالی که نرخ دهک دهم ۶۳/۹ درصد بوده است. فاصله ۹/۶ واحد درصدی میان این دو دهک در مقیاس نقطه‌ای به ۱۵/۹ واحد درصد افزایش می‌یابد. دهک دوم تورم ۱۰۰/۶ درصدی و دهک دهم نرخ ۸۴/۷ درصدی داشته است.

علت این شکاف را باید در ترکیب سبد مصرفی جست‌وجو کرد. خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات بیش از ۴۲ درصد سبد هزینه دهک‌های نخست را تشکیل می‌دهند در حالی که سهم آنها در سبد دهک دهم حدود ۲۱/۶ درصد است. به بیان ساده فقرا تقریباً دو برابر ثروتمندان از درآمد خود را صرف گروهی می‌کنند که تورم آن بسیار بالاتر از متوسط عمومی است. تفاوت اصلی

نام استان	شاخص کل				خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات				کالاهای غیر خوراکی و خدمات			
	شاخص کل	تورم ماهانه	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم سالانه	ضریب اهمیت	شاخص	تورم ماهانه	تورم نقطه به نقطه	نرخ تورم سالانه	ضریب اهمیت	شاخص	تورم ماهانه
کل کشور	۶۷۶.۹	۳.۱	۸۷.۹	۶۶.۰	۲۹.۴۴	۹۷۸.۸	۲.۵	۱۲۸.۷	۹۷.۶	۷۰.۵۶	۵۵۰.۹	۳.۶
آذربایجان شرقی	۷۴۵.۹	۴.۲	۹۷.۱	۷۲.۶	۳۱.۵۹	۱۰۰۰.۲	۳.۷	۱۳۵.۱	۱۰۱.۱	۶۸.۴۱	۶۲۸.۶	۴.۶
آذربایجان غربی	۸۱۲.۹	۳.۷	۱۰۶.۴	۷۶.۳	۳۳.۳۹	۱۰۵۰.۱	۲.۸	۱۴۹.۹	۱۰۴.۹	۶۶.۶۱	۶۹۴.۰	۴.۳
اردبیل	۷۰۷.۳	۳.۲	۹۰.۲	۶۸.۶	۳۲.۴۹	۹۷۸.۰	۳.۴	۱۳۵.۰	۹۰.۱	۶۷.۵۱	۵۷۷.۰	۳.۱
اصفهان	۷۰۸.۲	۳.۶	۸۲.۴	۶۳.۱	۲۸.۴۳	۹۶۱.۲	۱.۸	۱۲۲.۹	۹۲.۱	۷۱.۵۷	۶۰۷.۷	۴.۷
البرز	۶۸۰.۲	۲.۸	۷۸.۴	۶۳.۳	۳۵.۱	۱۰۳۰.۸	۱.۶	۱۳۱.۹	۱۰۴.۹	۷۲.۸۹	۵۶۲.۷	۳.۶
ایلام	۸۳۷.۴	۲.۴	۱۱۲.۴	۸۰.۶	۳۹.۸۶	۱۰۷۸.۵	۰.۸	۱۲۷.۸	۱۰۳.۲	۶۷.۷۶	۶۲۷.۶	۴.۲
بوشهر	۶۵۹.۳	۴.۵	۹۸.۴	۶۷.۱	۳۹.۱۷	۸۸۸.۲	۳.۱	۱۲۸.۵	۸۶.۶	۶۰.۸۳	۵۱۱.۸	۶.۱
تهران	۵۸۰.۲	۳.۲	۷۳.۹	۵۵.۲	۳۱.۹۱	۹۵۰.۵	۴.۰	۱۲۵.۳	۹۵.۰	۷۸.۰۹	۴۷۶.۳	۲.۸
چهارمحال و بختیاری	۷۹۴.۵	۳.۳	۱۰۴.۷	۷۵.۷	۳۹.۶۴	۹۸۹.۰	۳.۰	۱۲۳.۲	۹۴.۷	۶۰.۳۶	۶۶۶.۸	۳.۵
خراسان جنوبی	۶۸۳.۶	۱.۴	۸۸.۲	۶۷.۰	۳۹.۱۹	۸۶۱.۱	-۰.۲	۱۱۸.۶	۸۸.۵	۶۰.۸۱	۵۶۹.۱	۳.۰
خراسان رضوی	۷۱۱.۴	۲.۲	۹۴.۸	۷۱.۳	۳۰.۷۸	۱۰۲۷.۰	-۰.۹	۱۲۹.۰	۱۰۳.۱	۶۹.۲۲	۵۷۱.۱	۳.۲
خراسان شمالی	۷۶۲.۲	۱.۹	۷۶.۹	۷۶.۹	۳۹.۳۱	۱۰۳۲.۶	۱.۸	۱۲۸.۴	۱۰۸.۳	۶۰.۶۱	۵۸۶.۵	۲.۱
خوزستان	۷۱۰.۳	۳.۲	۹۶.۲	۷۳.۷	۳۸.۷۶	۹۴۲.۱	۲.۳	۱۳۳.۹	۹۵.۱	۶۱.۲۴	۵۶۳.۶	۴.۵
زنجان	۶۸۱.۳	۳.۴	۹۶.۶	۷۰.۱	۲۹.۵۵	۹۷۱.۲	۳.۱	۱۲۲.۵	۱۰۰.۶	۷۰.۴۵	۵۵۹.۷	۳.۶
سمنان	۷۰۹.۳	۴.۵	۸۸.۲	۷۱.۰	۳۷.۹۴	۹۸۳.۸	۳.۴	۱۲۴.۳	۹۹.۷	۶۲.۰۶	۵۴۱.۵	۵.۷
سیستان و بلوچستان	۶۱۷.۲	۱.۹	۸۳.۹	۶۷.۶	۳۸.۸۴	۸۶۴.۴	۲.۱	۱۱۰.۰	۸۶.۵	۶۱.۱۶	۴۶۰.۳	۱.۷
فارس	۶۸۸.۴	۵.۲	۹۲.۵	۶۹.۷	۳۰.۵۷	۹۹۹.۷	۳.۵	۱۲۹.۵	۱۰۰.۶	۶۹.۴۳	۵۵۱.۴	۷.۰
قزوین	۶۹۱.۹	۱.۴	۸۳.۹	۶۷.۸	۳۳.۰۲	۹۵۲.۱	-۰.۶	۱۱۸.۸	۱۰۱.۲	۶۶.۹۸	۵۶۳.۷	۳.۲
قم	۶۵۷.۴	۲.۴	۸۱.۶	۶۳.۲	۳۱.۷۹	۸۶۳.۰	۲.۲	۱۱۳.۹	۸۵.۸	۶۸.۲۱	۵۶۱.۵	۲.۵
کردستان	۸۲۹.۹	۲.۷	۱۰۸.۴	۸۰.۵	۳۸.۴۳	۱۰۶۸.۰	۲.۰	۱۴۴.۱	۱۰۵.۹	۶۱.۵۷	۶۸۱.۳	۳.۵
کرمان	۷۰۹.۱	۳.۰	۹۴.۷	۶۶.۴	۳۸.۵۸	۹۵۸.۸	۲.۳	۱۳۶.۴	۹۲.۸	۶۱.۷۵	۵۵۴.۴	۳.۷
کرمانشاه	۷۵۱.۷	۲.۰	۱۰۴.۱	۷۵.۸	۳۷.۴۹	۱۰۴۸.۷	۱.۷	۱۴۱.۶	۱۰۲.۶	۵۷.۵۱	۵۷۳.۵	۲.۲
کوچلویه و بویراحمد	۷۵۴.۷	۲.۷	۹۷.۵	۷۴.۴	۳۴.۱۳	۹۹۲.۰	۱.۵	۱۳۲.۸	۱۰۰.۵	۶۵.۸۷	۶۳۱.۸	۳.۷
گلستان	۷۴۳.۳	۲.۸	۱۰۳.۰	۷۵.۰	۳۰.۴۱	۱۰۲۲.۹	۱.۳	۱۳۵.۷	۹۹.۸	۶۹.۷۹	۶۲۲.۳	۴.۰
گیلان	۶۵۳.۸	۲.۱	۸۱.۵	۶۳.۱	۳۸.۱۴	۸۹۱.۱	۱.۱	۱۱۴.۹	۸۹.۰	۷۱.۸۶	۵۶۰.۹	۲.۷
لرستان	۸۲۰.۸	۳.۷	۱۰۸.۵	۷۹.۳	۳۸.۲۹	۱۱۱۳.۸	۲.۱	۱۴۶.۶	۱۰۶.۴	۶۱.۷۱	۶۳۹.۵	۳.۴
مازندران	۶۶۸.۶	۲.۴	۸۷.۸	۶۷.۸	۳۰.۳۱	۹۱۶.۵	۱.۴	۱۲۴.۶	۹۴.۴	۶۹.۶۹	۵۶۰.۸	۳.۰
مرکزی	۷۵۹.۳	۱.۸	۹۶.۷	۷۶.۲	۳۹.۵۵	۱۰۱۳.۷	-۰.۹	۱۲۱.۲	۱۰۱.۱	۶۵.۰۵	۶۲۲.۶	۲.۶
هرمزگان	۷۷۷.۹	۴.۷	۱۰۴.۷	۷۴.۲	۳۱.۸۵	۱۰۵۳.۷	۴.۲	۱۴۸.۸	۱۰۱.۹	۶۸.۱۵	۶۴۹.۰	۵.۰
همدان	۶۷۶.۱	۲.۲	۸۷.۱	۶۵.۸	۲۹.۷۱	۱۰۰۸.۹	۱.۹	۱۲۷.۱	۹۸.۰	۷۰.۲۹	۵۳۵.۵	۲.۵
یزد	۷۶۸.۹	۲.۴	۹۲.۴	۷۰.۴	۳۵.۰۷	۱۰۴۷.۷	۱.۶	۱۳۴.۹	۱۰۴.۰	۶۴.۹۳	۶۱۸.۴	۳.۱

دواستان نیست. درآمد، اشتغال رسمی، دسترسی به شبکه توزیع، هزینه حمل و نقل، وزن خوراکی‌ها در سبد و ظرفیت جذب شوک‌ها در استان‌های یکسان نیست.

نرخ تورم بالاتر در استانی محروم بر خانواری تحمیل می‌شود که معمولاً درآمد پایین‌تر، فرصت شغلی محدودتر و دسترسی کمتری به ابزارهای حفظ ارزش دارایی دارد. در تهران بخشی از خانوارها ممکن است از افزایش قیمت مسکن، ارز یا سهام منتفع شوند. در استانی کم‌برخوردار، تورم اغلب بدون سپردارایی به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. قرار گرفتن چند استان غربی، مرزی و کم‌برخوردار در بالای جدول هشدار مهمی درباره توزیع فضایی بحران است. تورم بالا در این مناطق می‌تواند مهاجرت، فقر منطقه‌ای و شکاف مرکز و پیرامون را تشدید کند. خانواری که همزمان بایکباری، ضعف زیرساخت و تورم بالاتر روبه‌رو بوده فشار مضاعفی تحمل می‌کند.

البته شاخص ملی میانگین ساده استان‌ها نیست و با وزن‌های هزینه‌ای محاسبه می‌شود اما وزن بالای تهران و استان‌های پرجمعیت‌تر می‌تواند باعث شود نرخ ملی تصویری ملایم‌تر از تجربه بسیاری از مناطق ارائه کند. وقتی ۲۲ استان تورم نقطه‌ای بالاتر از متوسط کشور دارند عدد ملی دیگر برای توصیف جغرافیای گرانی کافی نیست.

در مقیاس ماهانه نیز منشا تورم استان‌های یکسان نبوده است. فارس بالاترین تورم ماهانه را ثبت کرده و در برخی استان‌ها فشار تازه بیشتر از کالاهای غیر خوراکی و خدمات آمده است. این تنوع نشان می‌دهد نسخه واحد و متمرکز برای کنترل قیمت‌ها الزاماً در تمام مناطق نتیجه مشابهی ندارد. سیاست ضد تورمی اگر تفاوت شبکه توزیع، هزینه لجستیک و ساختار مصرف استان‌ها را نادیده بگیرد در سطح ملی نوشته می‌شود اما در جغرافیای واقعی شکست می‌خورد.

تمام ایران در محاصره تورم خوراکی

۱۸ استان در منطقه قرمز؛ جغرافیای

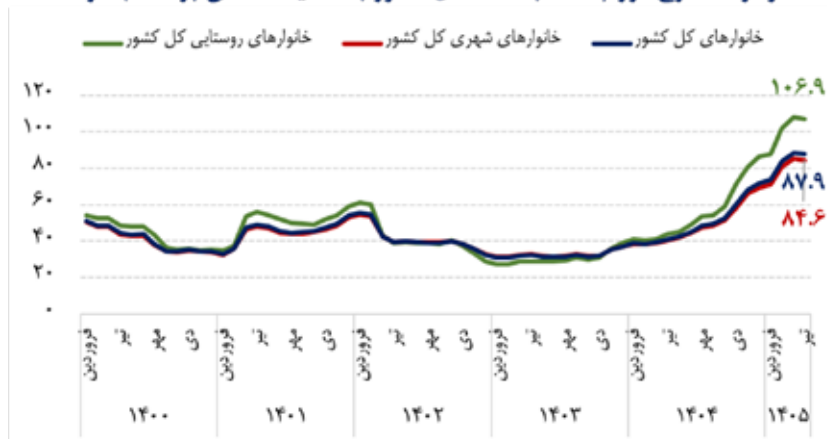
نابرابر تورم

تورم علاوه بر شکاف طبقاتی شکاف جغرافیایی نیز ایجاد کرده است. در تیرماه تورم نقطه‌ای شاخص کل در هشت استان از مرز ۱۰ درصد عبور کرده است. ایلام با ۱۱۲/۴ درصد در صدر قرار دارد و پس از آن لرستان، کردستان، آذربایجان غربی، چهارمحال و بختیاری، هرمزگان، کرمانشاه و گلستان قرار گرفتند یعنی بیش از یک چهارم استان‌های کشور در محدوده تورم نقطه‌ای سه‌رقمی هستند.

در سوی دیگر تهران با تورم نقطه‌ای ۷۳/۹ درصد کمترین نرخ را ثبت کرده است. فاصله ایلام و تهران به ۳۸/۵ واحد درصد می‌رسد. در تورم سالانه نیز ایلام با ۸۰/۶ درصد و تهران با ۵۵/۲ درصد در دو انتهای جدول قرار دارند یعنی شکافی معادل ۲۵/۴ واحد درصد.

این اختلاف فقط یک تفاوت آماری میان

نمودار ۸- نرخ تورم نقطه به نقطه کل کشور به تفکیک مناطق بر حسب درصد



است. کنترل و یترین بدون اصلاح هزینه‌های پشت و یترین فقط زمان بحران را جابه‌جایی کند. پیام اجتماعی این نقشه نیز مهم است

تورم مهار نشده فقط شکل آن عوض شده است

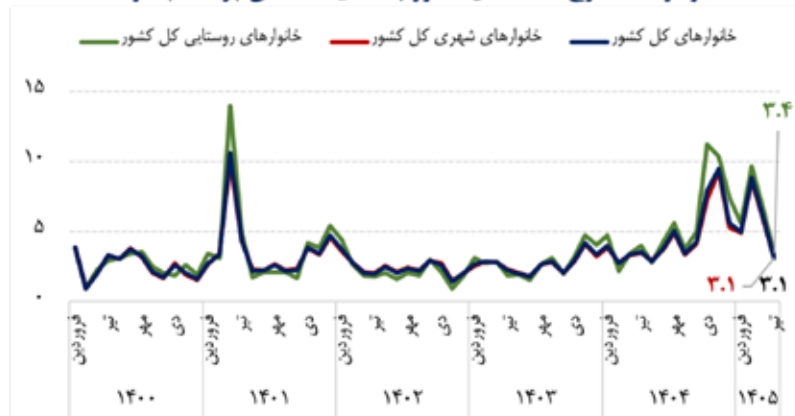
گزارش تیرماه رانمی توان با اشاره به کاهش تورم ماهانه خلاصه کرد. تورم سالانه به رکورد تازه‌ای رسیده، تورم نقطه‌ای همچنان نزدیک به قله است، کالاها و خوراکی‌ها در محدوده سه‌رقمی قرار گرفتند، فشار بر دهک‌های پایین بیشتر شده و جغرافیای کشور نیز شکاف بزرگی را تجربه می‌کند.

اقتصاد ایران اکنون با تورمی روبه‌رو بوده که هم ماندگار است و هم نابرابر. قیمت‌ها برای همه بالایی روند اما هزینه آن به نسبت مساوی توزیع نمی‌شود.

حقوق‌بگیر بیش از دارنده دارایی زیان می‌کند، فقیر بیش از ثروتمند، استان محروم بیش از مرکز و خانواری که ناچار به خرید کالاهای ضروری است بیش از کسی که امکان تعویق مصرف دارد. در چنین شرایطی سیاستگذار نمی‌تواند با انتخاب یک شاخص یا یک بازه زمانی روایت مطلوب خود را بسازد. کاهش ماهانه پس از جهش شدید پیروزی نیست همانطور که افت موقت قیمت یک کالا گرانی انباشته آن را از بین نمی‌برد. تورم هنگامی مهار شده که سطح افزایش قیمت برای مدتی طولانی پایین بماند، انتظارات تثبیت شود و درآمد واقعی خانوار امکان‌تر می‌پیدا کند.

مساله اقتصاد ایران دیگر فقط بالا بودن تورم نبوده بلکه مساله آن بوده که تورم به نظامی برای انتقال هزینه بی‌انضباطی‌ها تبدیل شده است. کسری بودجه، نااطمینانی سیاسی، ضعف تولید، بی‌ثباتی ارز و تصمیم‌های مقطعی در نهایت در یک نقطه تسویه می‌شوند: صندوق‌فروشنمایی که خانوار مقابل آن ایستاده است.

نمودار ۱۲- نرخ ماهانه کل کشور به تفکیک مناطق بر حسب درصد



شدیدترین پیام گزارش مرکز آمار در نقشه تورم خوراکی دیده می‌شود: تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در تمام ۳۱ استان کشور از مرز ۱۰ درصد عبور کرده است. هیچ استان امنی روی نقشه وجود ندارد. حتی کمترین نرخ متعلق به سیستان و بلوچستان حدود ۱۱ درصد بوده یعنی در استانی که پایین‌ترین رقم را دارد نیز هزینه مواد غذایی بیش از دوبرابر شده است.

آذربایجان غربی با تورم خوراکی ۱۴۹/۹ درصدی در صدر قرار دارد. پس از آن هرمزگان با ۱۴۸/۸ درصد، ایلام با ۱۴۷/۸ درصد، لرستان با ۱۴۶/۶ درصد، کردستان با ۱۴۴/۱ درصد و کرمانشاه با ۱۴۱/۶ درصد قرار گرفتند.

فاصله بیشترین و کمترین تورم نقطه‌ای خوراکی استان‌ها نزدیک به ۴۰ واحد درصد بوده اما حتی پایین‌ترین نقطه این دامنه نیز سه‌رقمی است.

این وضعیت شاید روشن‌ترین نشانه سراسری شدن بحران معیشت باشد. کالاهای غذایی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارند: نرخ ارز، هزینه نهاده، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد، تامین مالی، سیاست تجاری و ناکارآمدی شبکه توزیع. افزایش همزمان قیمت در تمام استان‌ها نشان می‌دهد مساله را نمی‌توان فقط به احتکار محلی، واسطه‌گری یا تخلف چند فروشنده تقلیل داد. هنگامی که کل نقشه کشور به یک رنگ درمی‌آید منشأ بحران نیز ملی و ساختاری است.

سیاستگذار بارها تلاش کرده با قیمت‌گذاری دستوری، ممنوعیت صادرات، توزیع سهمیه‌ای یا برخورد نظارتی افزایش قیمت مواد غذایی را مهار کند. این ابزارها ممکن است برای مدتی قیمت اسمی یک کالا را محدود کنند اما اگر هزینه تولید و نرخ ارز بالا بماند فشار از نقطه‌ای دیگر ظاهر می‌شود: کاهش عرضه، افت کیفیت، بازار غیررسمی یا انتقال زیان به تولیدکننده.

تورم خوراکی در تمام استان‌ها نشان می‌دهد مساله به انتهای زنجیره محدود نیست. از مزرعه و واردات نهاده تا حمل‌ونقل و فروشگاه کل زنجیره با بی‌ثباتی روبه‌رو

روایت یک بازار ۱۵۰ همتی از هزینه‌های پنهان محدودیت اینترنت

ایران که در خرداد ۱۴۰۵ و با مصاحبه حضوری از چهار هزار و ۶۰ نفر از کاربران اینترنت در سراسر کشور گردآوری شده، تصویری روشن از میزان نفوذ اینترنت در جامعه ارائه می‌کند. بر اساس این بررسی، ۸۹.۳ درصد افراد بالای ۱۵ سال کاربر اینترنت هستند و میانگین استفاده روزانه آنها به چهار ساعت و سه دقیقه می‌رسد.

این ارقام نشان می‌دهد اینترنت دیگر یک فناوری حاشیه‌ای نیست که بتوان محدودیت‌های آن را صرفاً در حوزه ارتباطات یا سرگرمی بررسی کرد. وقتی یک فرد روزانه بیش از چهار ساعت در فضای آنلاین حضور دارد، طبیعی است که بخشی از فعالیت اقتصادی، اجتماعی و حرفه‌ای او نیز به همین فضا منتقل شود.

در چنین شرایطی، کیفیت دسترسی به اینترنت و امکان استفاده از پلتفرم‌های پرکاربرد می‌تواند مستقیماً بر فعالیت اقتصادی افراد تأثیر بگذارد. این موضوع برای کسب‌وکارهای کوچک اهمیت بیشتری دارد؛ کسب‌وکارهایی که ممکن است نه فروشگاه فیزیکی داشته باشند و نه سرمایه کافی برای راه‌اندازی یک سامانه تجاری مستقل.

اینستاگرام؛ ویتترین کسب‌وکارهای کوچک

اینستاگرام برای بخشی از فعالان اقتصادی در ایران فقط یک شبکه اجتماعی نیست؛ این پلتفرم برای بسیاری از فروشندگان خرد، نقش ویتترین، کانال تبلیغات، ابزار ارتباط با مشتری و حتی محل نهایی شکل‌گیری معامله را ایفا می‌کند.

برآوردهای مطرح‌شده درباره بازار ایران نشان می‌دهد صدها هزار کسب‌وکار در این پلتفرم فعالیت دارند. طبق اظهارات مطرح‌شده از سوی فعالان حوزه کسب‌وکارهای مجازی، حدود ۷۰۰ هزار کسب‌وکار در بستر اینستاگرام مستقر شده‌اند و معیشت حدود یک میلیون نفر به شکل مستقیم با این فعالیت‌ها ارتباط دارد.

این عدد را باید در چارچوب اقتصاد خرد بررسی کرد. بسیاری از این کسب‌وکارها الزاماً شرکت‌های بزرگ یا مجموعه‌های دارای سرمایه قابل توجه نیستند. بخش مهمی از آنها توسط افراد، خانواده‌ها یا گروه‌های کوچک اداره می‌شوند؛ از فروش پوشاک و صنایع دستی گرفته تا محصولات غذایی، خدمات زیبایی، آموزش، تولید محتوا و فروش کالاهای تخصصی.

برای چنین فعالانی، اختلال در دسترسی به پلتفرم می‌تواند معادل اختلال در ویتترین فروشگاه باشد.

فروشنده‌ای که مشتری خود را از طریق اینستاگرام پیدا می‌کند، در صورت قطع یا اختلال دسترسی باید هزینه بیشتری برای تبلیغات، ارتباط با مشتری و حفظ بازار خود

نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) تصویری قابل توجه از جایگاه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در زندگی ایرانیان ارائه می‌دهد؛ ۸۹.۳ درصد افراد بالای ۱۵ سال کاربر اینترنت هستند و میانگین استفاده روزانه کاربران به بیش از چهار ساعت می‌رسد. در چنین شرایطی، محدودیت دسترسی به پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام فقط یک موضوع ارتباطی یا اجتماعی نیست، بلکه مستقیماً با اقتصاد دیجیتال، درآمد خانوارها و فعالیت صدها هزار کسب‌وکار خرد گره خورده است. بر اساس داده‌های مطرح‌شده از سوی کارشناسان، بازار تجارت اجتماعی ایران حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان ارزش دارد و در صورت نبود محدودیت‌های موجود می‌توانست به حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان برسد؛ شکافی که بخشی از هزینه اقتصادی فیلترینگ را نشان می‌دهد.

اینترنت دیگر ابزار جانبی نیست

اینترنت در سال‌های اخیر از یک ابزار ارتباطی و سرگرمی به بخشی از زیرساخت زندگی روزمره ایرانیان تبدیل شده است. خرید کالا، دریافت خدمات، حمل و نقل آنلاین، آموزش، اطلاع‌رسانی، تبلیغات، بازاریابی و حتی راه‌اندازی کسب‌وکار برای بخش قابل‌توجهی از جامعه به اینترنت وابسته شده است.

داده‌های مرکز افکارسنجی دانشجویان

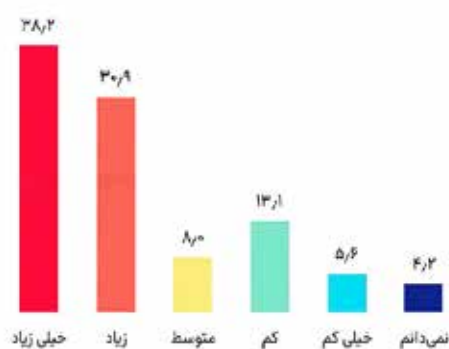
تجارت اجتماعی بر اساس جمعیت و درآمد					
کشور	اندازه بازار ۲۰۲۵	جمعیت	بازار سرانه	تولید ناخالص داخلی سرانه	سهم بازار از تولید ناخالص داخلی سرانه
ایران	۶۴۱/۷ میلیون دلار	۹۲ میلیون	۶/۹۸ دلار	۳,۹۲۴ دلار	۷/۱۸٪
مصر	۳/۷۷ میلیارد دلار	۱۱۸ میلیون	۳۱/۹۵ دلار	۳,۰۸۵ دلار	۱/۰۴٪
ترکیه	۷/۹۸ میلیارد دلار	۸۶ میلیون	۹۲/۷۹ دلار	۱۸,۵۹۹ دلار	۵/۵۰٪
روسیه	۹/۳۰ میلیارد دلار	۱۴۳ میلیون	۶۵/۰۳ دلار	۱۷,۵۴۶ دلار	۳/۳۷٪
امارات متحده عربی	۵/۰۵ میلیارد دلار	۱۱/۵ میلیون	۴۳۹/۱۳ دلار	۴۹,۳۷۸ دلار	۸/۸۹٪
عربستان سعودی	۱۵/۵۹ میلیارد دلار	۳۵/۳ میلیون	۴۴۱/۶۴ دلار	۳۴,۵۳۶ دلار	۱/۲۸٪
قطر	۳/۱۹ میلیارد دلار	۲/۹ میلیون	۱,۱۰۰/۰۰ دلار	۷۲,۵۲۴ دلار	۱/۵۲٪

منابع: اندازه‌های بازار منطقه‌ای، تحقیقات بازار شناختی، تفکیک‌های کشوری ۲۰۲۵. جمعیت و تولید ناخالص داخلی سرانه، بانک جهانی، جدیدترین داده‌های موجود.

میزان استفاده از فیلترشکن و VPN میان کاربران اینترنت

آیا شما از فیلترشکن استفاده می‌کنید؟

در میان افرادی که استفاده از فیلترشکن و VPN به اندازه رایج است؟



استفاده مردم از اینترنت

آیا از اینترنت استفاده می‌کنید؟



مدت زمان استفاده کاربران از اینترنت

روزانه چند ساعت از اینترنت استفاده می‌کنید؟



به طور متوسط مدت زمان استفاده روزانه کاربران از اینترنت برابر با ۴ ساعت و ۳ دقیقه است.

هزینه فیلترینگ تنها به مبلغی که کاربر برای خرید فیلترشکن پرداخت می‌کند محدود نمی‌شود.

اگر یک فروشنده برای دسترسی به صفحه خود، ارتباط با مشتری یا بارگذاری محتوا نیازمند استفاده از ابزارهای دور زدن محدودیت باشد، هزینه‌های مختلفی شکل می‌گیرد؛ از هزینه خرید سرویس گرفته تا کاهش سرعت، ناپایداری اتصال، از دست رفتن پیام‌ها و دشوار شدن مدیریت سفارش‌ها.

در واقع، فیلترینگ یک هزینه اصطلاحی به فعالیت اقتصادی اضافه می‌کند.

پرداخت کند. در برخی موارد نیز ممکن است مشتری به دلیل دشواری دسترسی یا پاسخ‌گویی، خرید خود را به تعویق بیندازد یا به فروشنده دیگری مراجعه کند.

۱۵۰ هزار میلیارد تومان؛ اندازه بازاری که موضوع فقط یک شبکه اجتماعی نیست

بحث درباره فیلترینگ زمانی ابعاد اقتصادی جدی‌تری پیدا می‌کند که ارزش بازار تجارت اجتماعی را در نظر بگیریم. بر اساس اظهارات پشوتن پورپزشک، عضو هیات‌مدیره اتحادیه کسب‌وکارهای مجازی، ارزش بازار تجارت اجتماعی ایران حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. به گفته او، در صورت نبود محدودیت‌های شدیدتر ایجادشده از سال ۲۰۲۲، اندازه این بازار می‌توانست به حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان برسد.

به این ترتیب، با اختلافی در حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان میان وضعیت موجود و ظرفیت برآوردشده بازار مواجه هستیم. البته این رقم را نمی‌توان به‌عنوان خسارت قطعی و مستقیم فیلترینگ تلقی کرد؛ زیرا اندازه بالقوه یک بازار به عوامل مختلفی از جمله قدرت خرید مردم، نرخ ارز، شرایط اقتصادی، زیرساخت‌های پرداخت، اعتماد مصرف‌کننده، تبلیغات و وضعیت عمومی اقتصاد بستگی دارد. با این حال، این فاصله می‌تواند تصویری از هزینه فرصت محدودیت‌های ایجادشده برای تجارت اجتماعی ارائه کند.

اقتصاد دیجیتال برخلاف اقتصاد سنتی به مرزهای جغرافیایی و سرمایه‌گذاری فیزیکی به همان اندازه وابسته نیست. یک فروشنده می‌تواند از خانه خود محصول تولید کند، آن را در شبکه اجتماعی معرفی کند، سفارش بگیرد و کالا را از طریق شرکت‌های حمل‌ونقل برای مشتری ارسال کند.

این ویژگی باعث شده شبکه‌های اجتماعی به سکویی برای ورود افراد کم‌سرمایه به بازار تبدیل شوند.

هزینه پنهان فیلترینگ برای فروشنده خرد



در بازار رقابتی، حتی چند دقیقه تأخیر در پاسخ‌گویی ممکن است برای از دست رفتن یک مشتری کافی باشد. حال اگر فروشنده به‌طور مداوم با قطعی یا اختلال در دسترسی مواجه باشد، این مسئله می‌تواند به کاهش فروش، افزایش هزینه تبلیغات و دشوارتر شدن حفظ مشتری منجر شود.

این وضعیت برای کسب‌وکارهای کوچک حساس‌تر است؛ زیرا آنها معمولاً منابع مالی و نیروی انسانی کافی برای ایجاد کانال‌های جایگزین متعدد ندارند.

۷۴.۴ درصد کاربران از فیلترشکن استفاده می‌کنند

یکی از مهم‌ترین داده‌های مطرح‌شده در نظرسنجی ایسپا، میزان استفاده از فیلترشکن است.

بر اساس این داده‌ها، ۷۴.۴ درصد کاربران اینترنت از فیلترشکن استفاده می‌کنند. از میان آنها، ۶۶.۷ درصد از فیلترشکن‌های رایگان استفاده دارند، ۱۸.۲ درصد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان در ماه برای آن هزینه می‌کنند، ۶.۳ درصد بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون تومان هزینه دارند و ۶ درصد نیز بیش از یک میلیون تومان در ماه پرداخت می‌کنند.

اگرچه نمی‌توان تمام این هزینه را مستقیماً به فیلترینگ یک پلتفرم خاص نسبت داد، اما گستردگی استفاده از ابزارهای دور زدن محدودیت نشان می‌دهد محدودیت دسترسی به بخش‌هایی از اینترنت به یک مسئله فراگیر تبدیل شده است.

برای خانوار، این هزینه ممکن است در نگاه نخست کوچک به نظر برسد؛ اما وقتی در مقیاس میلیون‌ها کاربر محاسبه شود، حجم قابل‌توجهی از منابع مالی صرف دسترسی به خدماتی می‌شود که در شرایط دسترسی عادی، چنین هزینه‌ای برای آنها وجود نداشت.

نارضایتی از کیفیت اینترنت

در کنار فیلترینگ، مسئله کیفیت اتصال نیز در داده‌های ایسپا برجسته است. بر اساس این نظرسنجی، ۷۲.۳ درصد

کاربران از سرعت اینترنت رضایت ندارند یا رضایت کمی دارند. همچنین وقتی از کاربران درباره اولویت سیاست‌گذاری پرسیده شده، ۵۶.۹ درصد افزایش سرعت اینترنت را انتخاب کرده‌اند و ۲۱.۵ درصد کاهش فیلترینگ را در اولویت قرار داده‌اند.

این دو مسئله در عمل از یکدیگر جدا نیستند.

کاربر ممکن است از نظر فنی به اینترنت متصل باشد، اما اگر برای دسترسی به یک سرویس یا پلتفرم مجبور به استفاده از ابزارهای واسطه باشد، کیفیت تجربه او کاهش پیدا می‌کند. سرعت پایین، تأخیر، قطع شدن ارتباط و دشواری دسترسی می‌تواند برای کاربران عادی آزاردهنده باشد، اما برای یک کسب‌وکار آنلاین مستقیماً به هزینه تبدیل می‌شود. برای مثال، فروشنده‌ای که باید تصاویر محصولات را بارگذاری کند، به پیام مشتری پاسخ دهد یا یک تماس آنلاین برقرار کند، به اتصال پایدار نیاز دارد. هر اختلال می‌تواند زنجیره‌ای از مشکلات را ایجاد کند.

وقتی اینترنت قطع می‌شود، درآمد هم متوقف می‌شود

تجربه قطعی اینترنت بین‌الملل در دوره جنگ نیز واکنش کاربران را آشکار کرد. بر اساس داده‌های ایسپا، ۴۶.۱ درصد کاربران گفته‌اند از قطعی اینترنت بین‌الملل به میزان زیاد یا خیلی زیاد عصبانی شده‌اند. از سوی دیگر، ۲۹.۶ درصد کاربران اعلام کرده‌اند اگر اینترنت بین‌الملل وصل نمی‌شد، کار و درآمدزایی آنها با مشکل مواجه می‌شد.

این عدد از منظر اقتصاد دیجیتال اهمیت زیادی دارد. وقتی نزدیک به یک‌سوم کاربران مورد بررسی اعلام می‌کنند قطع اینترنت می‌تواند بر کار و درآمد آنها اثر بگذارد، می‌توان دریافت که اینترنت برای بخش قابل‌توجهی از جامعه از یک ابزار ارتباطی به یک زیرساخت اقتصادی تبدیل شده است. همچنین ۶۳.۷ درصد بازگشایی مجدد اینترنت بین‌الملل را تصمیم بسیار درستی دانسته‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد نگاه کاربران به اینترنت صرفاً مصرفی نیست. برای بخشی از جامعه، دسترسی پایدار به اینترنت با امکان کار کردن، کسب درآمد، خرید و ارائه خدمات ارتباط مستقیم دارد.

۴۰۰ هزار کسب‌وکار؛ عددی که نیازمند دقت است

یکی از اعداد قابل‌توجه در این بحث، ادعای از بین رفتن حدود ۴۰۰ هزار کسب‌وکار اینستاگرامی است.

پشتون پورپزشک در همایش «کسب‌وکارها در بحران» اعلام کرده است که نزدیک به ۴۰ درصد کسب‌وکارهای اینستاگرامی از بین رفته‌اند و از حدود یک میلیون شغل مستقیم موجود در این کسب‌وکارها، ۴۰۰ هزار مورد نابود شده است.

این رقم را باید به‌عنوان یک برآورد صنفی و اظهار نظر یک فعال حوزه کسب‌وکارهای مجازی در نظر گرفت، نه یک آمار رسمی دولتی یا نتیجه مستقیم نظرسنجی ایسپا. با این حال، حتی اگر رقم واقعی کمتر یا بیشتر از این برآورد باشد، اصل مسئله پابرجاست: کسب‌وکارهایی که مدل فعالیت آنها به یک پلتفرم خاص وابسته است، در برابر محدودیت دسترسی آسیب‌پذیرترند. وابستگی به یک پلتفرم البته تنها نتیجه سیاست فیلترینگ نیست. خود کسب‌وکارها نیز طی سال‌های گذشته به دلیل سهولت جذب مشتری، امکانات تبلیغاتی و دسترسی به مخاطب، فعالیت خود را روی شبکه‌های اجتماعی متمرکز کرده‌اند.

بنابراین مسئله اصلی، تنها «فیلتر بودن یا نبودن» نیست؛ بلکه بحث مهم‌تر، میزان تاب‌آوری اقتصاد دیجیتال در برابر محدودیت دسترسی به زیرساخت‌های ارتباطی است.

۱۲۰ همت فعلی در برابر ظرفیت ۱۵۰ همتی

بازار تجارت اجتماعی ایران بر اساس برآوردهای مطرح‌شده حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان ارزش دارد. برآورد دیگر، ظرفیت بالقوه این بازار را حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام می‌کند.

اختلاف ۳۰ هزار میلیارد تومانی میان این دو عدد، اگرچه نمی‌تواند به‌طور کامل به فیلترینگ نسبت داده شود، اما نشان‌دهنده بخشی از ظرفیت اقتصادی استفاده‌نشده است.

در اقتصاد، هزینه فرصت اهمیت زیادی دارد. گاهی خسارت یک سیاست نه در یک پرداخت مستقیم، بلکه در درآمدی که

امکان تحقق آن از بین رفته است، نمایان می‌شود.

برای کسب‌وکار خرد، این موضوع می‌تواند به شکل مشتری از دست‌رفته، سفارش لغوشده، کاهش بازدید، افزایش هزینه تبلیغات یا مهاجرت مشتری به رقیب ظاهر شود. برای اقتصاد کلان نیز مجموع همین زیان‌های کوچک می‌تواند به عددی بزرگ تبدیل شود.

سهم سرانه تجارت اجتماعی؛ ایران در مقایسه منطقه‌ای

بر اساس گزارشی از Digital Impact Lab که در متن مورد استناد قرار گرفته، ارزش تجارت اجتماعی ایران حدود ۶۴۲ میلیون دلار برآورد شده است. با تقسیم این رقم بر جمعیت حدود ۹۲ میلیون نفری، سهم سرانه تجارت اجتماعی حدود ۶.۹۸ دلار محاسبه می‌شود.

مقایسه منطقه‌ای، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. در همین گزارش، رقم سرانه قطر حدود هزار و ۱۰۰ دلار، عربستان سعودی و امارات متحده عربی حدود ۴۴۰ دلار و مصر حدود ۳۲ دلار اعلام شده است.

این ارقام را باید با احتیاط تفسیر کرد؛ زیرا ساختار اقتصادی، قدرت خرید، ضریب نفوذ تجارت الکترونیک، جمعیت، مدل‌های پرداخت و تعریف «تجارت اجتماعی» در کشورهای مختلف یکسان نیست.

با این حال، فاصله موجود نشان می‌دهد اقتصاد اجتماعی ایران هنوز ظرفیت قابل توجهی برای توسعه دارد.

مسئله مهم این است که توسعه این بازار تنها به رفع محدودیت یک پلتفرم وابسته نیست. ثبات اینترنت، اعتماد مصرف‌کننده، امنیت پرداخت، لجستیک، قوانین کسب‌وکارهای آنلاین و دسترسی به بازارهای بین‌المللی همگی در این فرآیند نقش دارند.

مشکل فقط پرداخت نیست؛ مشکل دیده شدن است

یکی از نکات مهم درباره کسب‌وکارهای اینستاگرامی این است که بخش عمده فرآیند اقتصادی پیش از پرداخت شکل می‌گیرد.

فروشنده ابتدا باید دیده شود، محصول خود را معرفی کند، اعتماد مشتری را جلب کند، به پرسش‌های او پاسخ دهد و در نهایت سفارش را دریافت کند.

در بسیاری از موارد، پرداخت می‌تواند از طریق کارت‌به‌کارت یا درگاه‌های پرداخت انجام شود. بنابراین مشکل اصلی لزوماً سیستم پرداخت نیست؛ بلکه می‌تواند در مرحله‌ای باشد که مشتری و فروشنده باید یکدیگر را پیدا کنند.

شبکه اجتماعی در اینجا نقش «بازار» و «ویترین» را ایفا می‌کند.

اگر دسترسی به ویترین دشوار شود، فروشنده مجبور می‌شود برای رسیدن به همان مشتری، هزینه و زمان بیشتری صرف کند.

به همین دلیل است که اثر اقتصادی محدودیت اینترنت ممکن است در آمارهای رسمی فروشگاه‌های اینترنتی به‌طور کامل دیده نشود. بخشی از فعالیت اقتصادی در فضای غیررسمی یا نیمه‌رسمی شبکه‌های اجتماعی اتفاق می‌افتد و کاهش آن ممکن است به شکل کاهش درآمد خانوار یا تعطیلی یک فعالیت کوچک ظاهر شود.

اینترنت برای چه کسانی مهم‌تر است؟

تأثیر محدودیت اینترنت بر همه کاربران یکسان نیست.

برای کاربری که صرفاً از شبکه اجتماعی برای سرگرمی استفاده می‌کند، اختلال در دسترسی ممکن است آزاردهنده باشد، اما الزاماً به کاهش درآمد منجر نمی‌شود.

اما برای یک عکاس، طراح، فروشنده لباس، تولیدکننده صنایع دستی، مربی آموزشی،



آشپز خانگی یا ارائه‌دهنده خدمات، شبکه اجتماعی می‌تواند بخشی از زنجیره درآمد باشد.

این گروه‌ها معمولاً سرمایه کافی برای اجاره فروشگاه، تبلیغات گسترده یا ایجاد پلتفرم اختصاصی ندارند. شبکه اجتماعی به آنها امکان داده است با سرمایه کمتر وارد بازار شوند.

بنابراین یکی از پیامدهای احتمالی محدودیت شدید دسترسی می‌تواند افزایش هزینه ورود به بازار باشد. اگر فروشنده نتواند با یک صفحه اجتماعی ساده مشتری پیدا کند، ممکن است مجبور شود برای دستیابی به همان مشتری هزینه بیشتری پرداخت کند.

فروشنده‌ای که باید هزینه بیشتری برای تبلیغات، دسترسی به اینترنت، ابزارهای ارتباطی و جذب مشتری بپردازد، ممکن است بخشی از این هزینه را در قیمت نهایی کالا یا خدمات لحاظ کند.

از سوی دیگر، محدود شدن رقابت نیز می‌تواند به کاهش تنوع عرضه منجر شود. البته نمی‌توان هر افزایش قیمت در بازار را به فیلترینگ نسبت داد. تورم، نرخ ارز، هزینه مواد اولیه، حمل و نقل و کاهش قدرت خرید نیز عوامل مهمی هستند. اما محدودیت اینترنت می‌تواند یکی دیگر از هزینه‌های پنهان فعالیت اقتصادی باشد.

مسئله اصلی: اقتصاد دیجیتال به اینترنت پایدار نیاز دارد

اقتصاد دیجیتال با اینترنت ناپایدار نمی‌تواند به ظرفیت کامل خود برسد. سرمایه‌گذار، فروشنده و مشتری همگی به یک محیط قابل پیش‌بینی نیاز دارند. اگر یک کسب‌وکار نداند فردا می‌تواند به مشتریان خود دسترسی داشته باشد یا نه، برنامه‌ریزی بلندمدت برای آن دشوار می‌شود.

این مسئله برای کسب‌وکارهای کوچک اهمیت بیشتری دارد، زیرا حاشیه سود آنها معمولاً کمتر و ذخیره مالی‌شان محدودتر است.

به همین دلیل، محدودیت اینترنت می‌تواند اثر نامتقارنی ایجاد کند: شرکت‌های بزرگ ممکن است توان ایجاد سایت اختصاصی، اپلیکیشن، تیم فنی و کانال‌های فروش متعدد را داشته باشند، اما یک فروشنده خرد چنین امکانی ندارد. در نتیجه، هزینه اختلال برای او نسبتاً بیشتر خواهد بود.

۴۷.۸ درصد؛ یک مطالبه اجتماعی درباره اینستاگرام

در نهایت، داده‌ای که بیش از همه در بحث عمومی درباره اینستاگرام مورد توجه قرار گرفته، همان عدد ۴۷.۸ درصد است.

بر اساس نظرسنجی ایسپا، این میزان از کاربران، اینستاگرام را در میان شبکه‌های اجتماعی مورد نظر برای رفع فیلتر در اولویت قرار داده‌اند.

در کنار آن، ۵۱.۸ درصد کاربران رفع فیلتر شبکه‌های اجتماعی را دارای اهمیت بالا دانسته‌اند.

این ارقام نشان می‌دهد موضوع دسترسی به شبکه‌های اجتماعی همچنان برای بخش

فیلترینگ و اقتصاد خرد؛ مسئله‌ای فراتر از اینستاگرام

هرچند بخش قابل‌توجهی از بحث اقتصادی حول اینستاگرام شکل گرفته، مسئله به یک پلتفرم محدود نمی‌شود. تلگرام، واتس‌آپ، یوتیوب و سایر پلتفرم‌های آنلاین نیز در بخش‌های مختلف اقتصاد دیجیتال مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در نظرسنجی ایسپا، ۴۷.۸ درصد کاربران اینستاگرام را در صدر شبکه‌های اجتماعی قرار داده‌اند که رفع فیلتر آنها برایشان اهمیت دارد. پس از آن تلگرام با ۲۰.۹ درصد و یوتیوب با ۸.۴ درصد قرار گرفته‌اند.

این اعداد نشان می‌دهد در میان پلتفرم‌های مختلف، اینستاگرام جایگاه ویژه‌ای در ذهن کاربران دارد.

از سوی دیگر، استفاده گسترده از فیلتر شکن نشان می‌دهد بخشی از کاربران تلاش می‌کنند محدودیت دسترسی را دور بزنند. این رفتار خود نشان‌دهنده وجود تقاضا برای استفاده از خدمات مسدود شده است.

هزینه‌ای که روی دوش مصرف‌کننده می‌افتد

وقتی هزینه فعالیت یک کسب‌وکار افزایش پیدا می‌کند، این هزینه در بسیاری از موارد در نهایت به مصرف‌کننده منتقل می‌شود.



عراق؛ بازار راهبردی اقتصاد منطقه و فرصت‌های نوین برای توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری ایران

عراق امروز دیگر صرفاً همسایه غربی ایران نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین بازارهای راهبردی اقتصاد منطقه به شمار می‌رود. اقتصادی که با اتکا به درآمدهای نفتی، جمعیت جوان، نیاز گسترده به بازسازی و اجرای پروژه‌های بزرگ زیرساختی، سالانه میلیارد دلار فرصت تجاری و سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، اگرچه ایران همچنان یکی از شرکای اصلی تجاری عراق است، اما افزایش حضور رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی، ضرورت بازتعریف راهبردهای صادراتی، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های اقتصادی تهران با بغداد را بیش از هر زمان دیگری آشکار ساخته است.

مقدمه

عراق در دو دهه اخیر از کشوری درگیر جنگ، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی به یکی از مهم‌ترین بازارهای اقتصادی و تجاری غرب آسیا تبدیل شده است. هرچند این کشور همچنان با چالش‌هایی نظیر وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، ضعف زیرساخت‌ها، بوروکراسی اداری و مشکلات حکمرانی اقتصادی مواجه است، اما برخورداری از منابع عظیم انرژی، جمعیت رو به رشد، نیاز گسترده به بازسازی و توسعه زیرساخت‌ها و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، عراق را به یکی از جذاب‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری و تجارت در منطقه تبدیل کرده است. این ویژگی‌ها در گزارش جامع اتاق بازرگانی تهران نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

اهمیت عراق برای ایران صرفاً به همسایگی جغرافیایی محدود نمی‌شود. وجود بیش از ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک، پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی، رفت و آمد میلیون‌ها زائر، روابط سیاسی گسترده و مکمل بودن بسیاری از ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور،

عراق را به یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی ایران تبدیل کرده است. در سال‌های اخیر نیز عراق همواره در میان نخستین مقاصد صادرات غیرنفتی ایران قرار داشته است. با این حال، تحولات سریع اقتصاد عراق و افزایش حضور رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی، ضرورت بازنگری در راهبردهای اقتصادی ایران در این بازار را بیش از گذشته آشکار کرده است.

عراق؛ قدرت‌نویز ظهور ژئواکونومیک منطقه

تحلیل روندهای اقتصادی عراق نشان می‌دهد که این کشور در حال گذار از یک اقتصاد صرفاً نفت‌محور به اقتصادی متنوع‌تر است. دولت عراق طی سال‌های اخیر برنامه‌های متعددی برای توسعه بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، نوسازی زیرساخت‌ها، توسعه



شکل ۳- روند رشد اقتصادی کشور عراق طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۴ (درصد)

منبع: بانک جهانی

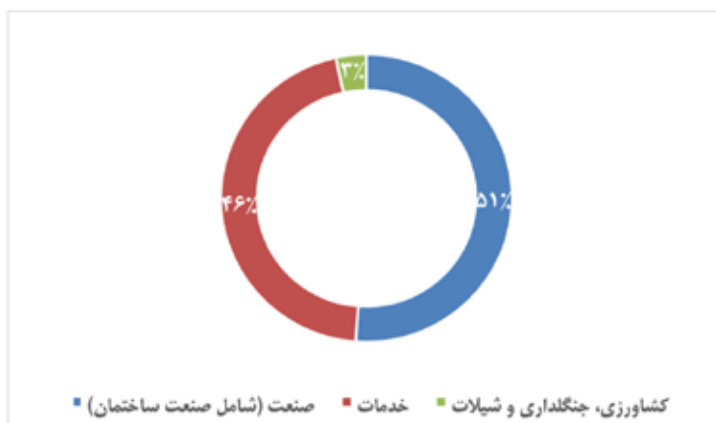


شکل ۴- روند نرخ تورم کشور عراق طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۴ (درصد)

منبع: بانک جهانی / صندوق بین‌المللی پول (IMF)



روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) (میلیارد دلار)



سهم بخش‌های مختلف اقتصادی عراق از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۴ (درصد)

اقتصاد عراق همچنان به شدت وابسته به صادرات نفت است؛ به گونه‌ای که بیش از ۹۰ درصد درآمدهای ارزی و بخش عمده درآمدهای دولت از محل فروش نفت تأمین می‌شود. این وابستگی سبب شده رشد اقتصادی عراق مستقیماً تحت تأثیر قیمت جهانی نفت قرار گیرد. هر زمان قیمت نفت افزایش یافته، درآمدهای دولت، بودجه عمرانی و واردات نیز رشد کرده و در دوره‌های کاهش قیمت نفت، اقتصاد عراق با رکود مواجه شده است. این روند در آمارهای اقتصادی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ نیز مشاهده می‌شود.

با وجود این، دولت عراق در سال‌های اخیر تلاش کرده سهم بخش‌های خدمات، صنعت،

شهرها، ارتقای خدمات عمومی و افزایش مشارکت شرکت‌های بین‌المللی اجرا کرده است. اگرچه وابستگی بودجه این کشور به نفت همچنان بسیار بالاست، اما سیاست‌گذاران عراقی به خوبی دریافته‌اند که استمرار این وابستگی در بلندمدت می‌تواند اقتصاد کشور را در برابر نوسانات بازار جهانی انرژی آسیب‌پذیر کند. این موضوع در گزارش نیز به عنوان یکی از ضرورت‌های اصلاح ساختار اقتصادی عراق مطرح شده است.

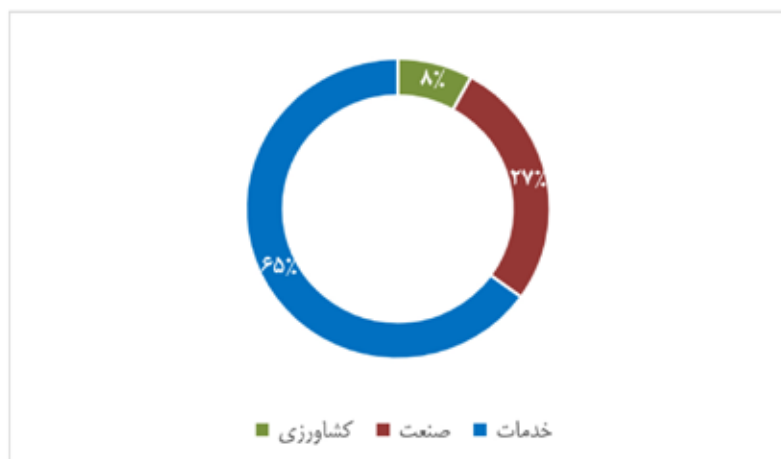
عراق همچنین در چهارراه ارتباطی خلیج فارس، ترکیه، سوریه، اردن و ایران قرار گرفته و همین موقعیت جغرافیایی، آن را به حلقه‌ای مهم در کریدورهای حمل و نقل منطقه تبدیل کرده است. پروژه‌هایی مانند «جاده توسعه» (Development Road) نیز نشان می‌دهد بغداد در تلاش است تا جایگاه ترانزیتی خود را در منطقه ارتقا دهد و به پلی میان آسیا و اروپا تبدیل شود.

جمعیت جوان؛ موتور محرک تقاضا

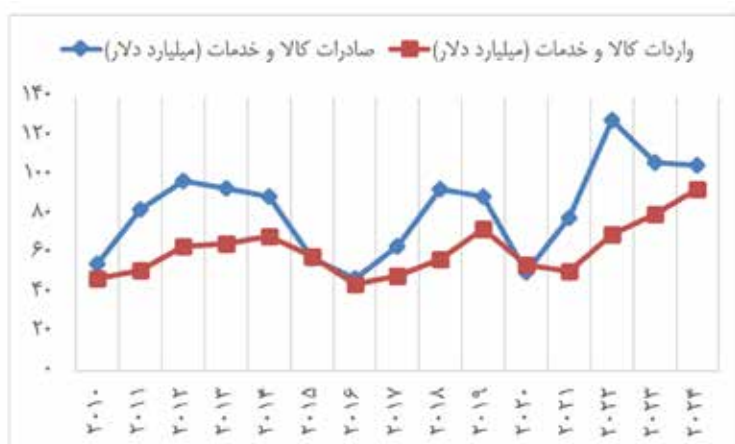
یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اقتصاد عراق، ساختار جمعیتی آن است. جمعیت این کشور در سال ۲۰۲۴ به حدود ۴۶ میلیون نفر رسیده و طی سال‌های اخیر با نرخ نسبتاً بالایی رشد کرده است. سهم قابل توجه جمعیت جوان، افزایش مصرف داخلی، توسعه شهرنشینی و رشد تقاضا برای کالاهای خدمات را به دنبال داشته است. گزارش اتاق بازرگانی تهران نشان می‌دهد که عراق طی سال‌های گذشته یکی از بالاترین نرخ‌های رشد جمعیت در منطقه را تجربه کرده و این روند، ظرفیت بزرگی برای توسعه بازار مصرف ایجاد کرده است.

این ویژگی موجب شده تقاضا برای مسکن، مصالح ساختمانی، تجهیزات پزشکی، کالاهای مصرفی، صنایع غذایی، خدمات آموزشی، فناوری اطلاعات، حمل و نقل و خدمات شهری به طور مستمر افزایش یابد. در نتیجه، عراق صرفاً یک بازار وارداتی نیست، بلکه بازاری پویا با ظرفیت بالایی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.

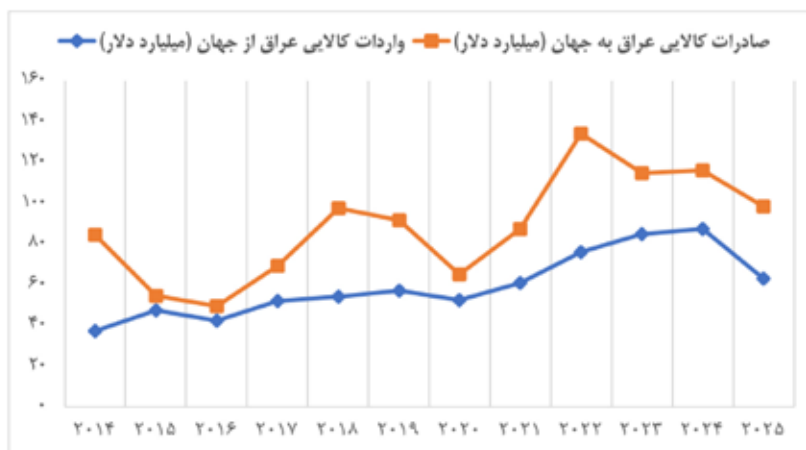
اقتصاد نفت محور؛ فرصت و تهدید



شکل ۷- سهم بخش‌های مختلف اقتصادی عراق از اشتغال در سال ۲۰۲۴ (درصد)



شکل ۸- روند صادرات و واردات کالا و خدمات در کشور عراق طی دوره ۲۰۱۰-۲۰۲۴



شکل ۹- روند تجارت کالایی عراق با جهان طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۵

منبع: Trademap.org و محاسبات کارشناسی

نشان‌دهنده گسترش فعالیت‌های خدماتی، بازرگانی و شهری در این کشور است. این ساختار اقتصادی بیانگر آن است که فرصت‌های همکاری ایران با عراق صرفاً به صادرات کالا محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌هایی مانند خدمات فنی و مهندسی، مشاوره، آموزش، سلامت، فناوری اطلاعات، حمل و نقل، لجستیک و مدیریت پروژه نیز ظرفیت بالایی برای همکاری دارند.

گردشگری، کشاورزی و فناوری رادراقتصاد افزایش دهد. هرچند این روند هنوز در مراحل اولیه قرار دارد، اما همین سیاست‌ها فرصت‌های جدیدی برای شرکت‌های خارجی ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، نرخ تورم عراق طی سال‌های اخیر نسبت به بسیاری از کشورهای منطقه در سطح قابل قبولی حفظ شده است. ثبات نسبی قیمت‌ها، همراه با رشد اقتصادی، محیط مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری نسبت به بسیاری از اقتصادهای منطقه فراهم کرده است.

سرمایه‌گذاری خارجی؛ نشانه‌ای از اعتماد جهانی

یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی فضای کسب و کار هر کشور، میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) است. بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی در عراق نشان می‌دهد این کشور پس از دوره‌های بی‌ثباتی، دوباره در مسیر جذب سرمایه قرار گرفته است. افزایش پروژه‌های نفتی، توسعه شهرک‌های صنعتی، ساخت نیروگاه‌ها، توسعه شبکه حمل و نقل، احداث بیمارستان‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش خدمات موجب شده شرکت‌های بزرگ بین‌المللی حضور پررنگ‌تری در عراق پیدا کنند.

در این میان، کشورهای چین، ترکیه، امارات، عربستان سعودی و برخی کشورهای اروپایی سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی را آغاز کرده‌اند؛ موضوعی که نشان می‌دهد رقابت برای حضور در بازار عراق هر روز شدیدتر می‌شود.

ساختار اقتصاد عراق

بررسی سهم بخش‌های مختلف اقتصاد عراق نشان می‌دهد بخش صنعت، به‌ویژه صنایع مرتبط با نفت، همچنان بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی دارد. پس از آن، بخش خدمات با سهم قابل توجهی قرار گرفته و کشاورزی سهم نسبتاً کوچکی از اقتصاد را به خود اختصاص داده است. در مقابل، اشتغال در عراق بیشتر در بخش خدمات متمرکز است که این موضوع

تجارت خارجی؛ وابستگی بالا به واردات عراق یکی از بزرگترین واردکنندگان کالا در منطقه محسوب می شود. صنایع داخلی، رشد سریع جمعیت، اجرای پروژه های عمرانی و افزایش درآمدهای نفتی موجب شده بخش بزرگی از نیازهای این کشور از طریق واردات تأمین شود. گزارش اتاق بازرگانی تهران نشان می دهد ارزش واردات عراق طی سال های اخیر روندی صعودی داشته و کالاهایی مانند ماشین آلات، تجهیزات صنعتی، خودرو، مواد غذایی، دارو، تجهیزات پزشکی، فولاد، محصولات پلاستیکی و مصالح ساختمانی سهم عمده ای از واردات این کشور را تشکیل می دهند.

در مقابل، صادرات عراق تقریباً به طور کامل بر نفت خام استوار است و سهم کالاهای غیرنفتی در صادرات این کشور بسیار محدود است. همین موضوع نشان می دهد که عراق برای تأمین بخش عمده کالاهای مورد نیاز خود همچنان به واردات وابسته خواهد ماند.

روابط اقتصادی ایران و عراق؛ از تجارت مرزی تا مشارکت راهبردی

روابط اقتصادی ایران و عراق در دو دهه گذشته همواره یکی از مهم ترین محورهای همکاری میان دو کشور بوده است. اشتراکات فرهنگی، مذهبی، مرز طولانی، هزینه پایین حمل و نقل، دسترسی زمینی مناسب و شناخت متقابل فعالان اقتصادی سبب شده عراق به بزرگترین یا یکی از بزرگترین بازارهای صادرات غیرنفتی ایران تبدیل شود. با این حال، تداوم این جایگاه به هیچ عنوان تضمین شده نیست و افزایش رقابت کشورهای منطقه، لزوم تغییر رویکرد ایران را بیش از گذشته آشکار کرده است.

بررسی گزارش اتاق بازرگانی تهران نشان می دهد ایران طی سال های اخیر از مهم ترین صادرکنندگان کالا به عراق بوده، اما در مقابل، واردات از عراق بسیار محدود است. این عدم توازن اگرچه از منظر تراز تجاری به نفع ایران است، اما در بلندمدت می تواند به یکی از چالش های روابط اقتصادی دو کشور تبدیل شود؛ زیرا دولت عراق به دنبال ایجاد روابط متوازن تر و جذب سرمایه گذاری مشترک

جدول ۴- کشورهای عمده طرف تجاری عراق در حوزه صادرات در سال ۲۰۲۵

رتبه	کشور طرف تجاری	ارزش صادرات (میلیارد دلار)	سهم در کل صادرات (درصد)
۱	چین	۳۳.۹۱	۳۴.۵۰
۲	هند	۲۶.۶۶	۲۷.۲۰
۳	کره جنوبی	۹.۱۰	۹.۳۰
۴	ایالات متحده	۶.۵۰	۶.۶۰
۵	یونان	۴.۴۱	۴.۵۰
۶	هلند	۳.۳۷	۳.۴۰
۷	سنگاپور	۳.۱۴	۳.۲۰
۸	ترکیه	۱.۹۶	۲.۰۰
۹	فرانسه	۱.۷۳	۱.۸۰
۱۰	اسپانیا	۱.۶۴	۱.۷۰

منبع: Trademap.org

جدول ۵- ده قلم کالایی برتر صادراتی ایران به عراق در سال ۱۴۰۳

رتبه	شرح کالا	ارزش صادرات (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات به عراق (درصد)
۱	گاز طبیعی به حالت گازی در ظروف یک هزار سانتی متر مکعب و بیشتر	۳,۹۲۸.۱	۳۲.۶۵
۲	میله های آهنی یا فولادی گرم نورد شده دارای دندان یا برآمدگی (میلگرد)	۵۷۸.۴	۴.۸۱
۳	کاشی و سرامیک با ضریب جذب آب بیش از ۰.۵ و حداکثر ۱۰ درصد	۲۵۷.۵	۲.۱۴
۴	لوازم خانه داری و پاکیزگی از مواد پلاستیکی	۱۸۶.۴	۱.۵۵
۵	شمش آهن و فولاد غیرمزوج	۱۴۶.۷	۱.۲۲
۶	جعبه، صندوق، قفسه و اشیای همانند از مواد پلاستیکی	۱۲۲.۸	۱.۰۲
۷	لوازم سر میز و لوازم آشپزخانه پلاستیکی	۱۰۳.۶	۰.۸۶
۸	شیر خشک صنعتی گاوی با چربی بیش از ۱.۵ درصد	۱۰۰.۴	۰.۸۳
۹	صفحات و ورق های پلی اتیلن غیر سفنجی	۱۰۰.۰	۰.۸۳
۱۰	کامپاند پلی اتیلن ویژه روکش سیم و کابل	۹۸.۸	۰.۸۲

منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران

جدول ۶- ده قلم کالایی برتر وارداتی ایران از عراق در سال ۱۴۰۳

رتبه	شرح کالا	ارزش واردات (میلیون دلار)	سهم از کل واردات از عراق (درصد)
۱	طلا به اشکال خام (از جمله طلای آبکاری شده با پلاتین)، برای مصارف غیرپولی	۲۴.۵	۴۲.۱۷
۲	سایر وسایل نقلیه هیبریدی (بنزین/برقی) با حجم موتور ۱۵۰۱ تا ۲۰۰۰ سی سی	۶۸.۰	۱۱.۹۳
۳	آلیاژهای آلومینیوم، کار نشده	۴۹.۵	۸.۶۸
۴	قوطی بدون درز آلومینیومی برای انواع نوشابه و نوشیدنی	۱۱.۲	۱.۹۶
۵	تایر سواری با قطر رینگ ۱۳ اینچ	۱۰.۷	۱.۸۸
۶	سایر وسایل نقلیه موتوری با حجم سیلندر بیش از ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سی سی	۱۰.۴	۱.۸۳
۷	فر، خوراکی پز، منقل و سایر تجهیزات پخت الکتروترمیک	۸.۷	۱.۵۲
۸	فرانسه و ضایعات باتری های سرب - اسید مصرف شده	۷.۹	۱.۳۹
۹	آسیاب و مخلوط کن الکترومکانیکی خانگی و آبپوه گیر	۷.۵	۱.۳۱
۱۰	مانتین آلات سوراخ کردن زمین یا کندن چاه (غیرخودرو)	۷.۱	۱.۲۴

منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران

است، نه صرفاً افزایش واردات کالا.

از سوی دیگر، ساختار تجارت عراق نیز در حال تغییر است. این کشور به تدریج از واردات صرف کالا به سمت جذب فناوری، سرمایه، دانش فنی و مشارکت در تولید حرکت می کند. بنابراین، شرکت های ایرانی نیز باید از مدل سنتی صادرات فاصله گرفته و به سمت سرمایه گذاری مشترک، ایجاد کارخانه، انتقال فناوری، احداث مراکز خدمات پس از فروش و توسعه شبکه توزیع حرکت کنند.

فرصت های صادراتی ایران در بازار عراق

اقتصاد عراق تقریباً در تمام بخش ها با کمبود تولید داخلی روبه رو است. همین موضوع باعث شده طیف گسترده ای از کالاها و خدمات ایرانی همچنان در این بازار مزیت رقابتی داشته باشند.

در بخش مصالح ساختمانی، سیمان، کاشی و سرامیک، سنگ ساختمانی، شیشه، شیر آلات،

لوله و اتصالات، رنگ‌های ساختمانی و تجهیزات تأسیساتی همچنان از مهم‌ترین اقلام مورد نیاز عراق محسوب می‌شوند. اجرای پروژه‌های گسترده ساخت مسکن، توسعه شهرها، بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ و اجرای طرح‌های عمرانی، تقاضای این محصولات را در سال‌های آینده نیز حفظ خواهد کرد.

در حوزه صنایع غذایی نیز ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی، هزینه حمل و نقل پایین و توان تولید بالا می‌تواند سهم بیشتری از بازار عراق را به دست آورد. لبنیات، شیرینی و شکلات، محصولات پروتئینی، کنسروها، آب‌میوه، خشکبار، خرما، زعفران، فرآورده‌های کشاورزی و انواع نوشیدنی‌ها از جمله کالاهایی هستند که قابلیت توسعه صادرات دارند.

یکی دیگر از حوزه‌های دارای ظرفیت، تجهیزات پزشکی و دارویی است. توسعه بیمارستان‌ها، افزایش جمعیت و رشد تقاضا برای خدمات درمانی موجب شده بازار تجهیزات پزشکی عراق با سرعت قابل توجهی رشد کند. شرکت‌های ایرانی در صورت اخذ استانداردهای بین‌المللی و ایجاد شبکه خدمات پس از فروش می‌توانند سهم بیشتری از این بازار را کسب کنند.

خدمات فنی و مهندسی؛ مزیتی کمتر مورد استفاده

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های مغفول همکاری میان دو کشور، صادرات خدمات فنی و مهندسی است. تجربه موفق شرکت‌های ایرانی در احداث نیروگاه، خطوط انتقال برق، سدسازی، راه‌سازی، ساخت بیمارستان، پروژه‌های آب و فاضلاب و توسعه زیرساخت‌های شهری می‌تواند در عراق نیز مورد استفاده قرار گیرد. عراق طی سال‌های آینده برای نوسازی شبکه برق، توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل، احداث شهرک‌های صنعتی، ساخت مدارس، بیمارستان‌ها و واحدهای مسکونی به میلیارد‌ها دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. این پروژه‌ها فرصت مناسبی برای حضور شرکت‌های پیمانکاری ایرانی فراهم می‌کند؛ البته تحقق این هدف مستلزم اصلاح

جدول ۸- وضعیت فعلی و آینده زیرساخت‌های حمل و نقل عراق با تأکید بر پیامدهای تجاری برای ایران

زیربخش	وضعیت فعلی	پروژه‌ها و وضعیت آینده	زمان‌بندی تقریبی	پیامدها برای تجارت ایران
حمل و نقل جاده‌ای	کل شبکه جاده‌ای عراق حدود ۵۵ هزار کیلومتر برآورد می‌شود. بخش قابل توجهی از این شبکه به بازسازی و نوسازی نیاز دارد. عمده تجارت ایران با عراق از طریق حمل و نقل جاده‌ای انجام می‌شود.	توسعه بزرگراه‌های بین‌استانی، بهسازی محورهای ترانزیتی و ارتقای مسیرهای منتهی به مرزهای ایران، ترکیه و اردن	۲۰۲۵-۲۰۳۰	کاهش زمان حمل، افزایش ظرفیت صادرات ایران و بهبود دسترسی به بازارهای داخلی عراق
گذرگاه‌های مرزی ایران و عراق	مرزهای مهران، شلمچه، چذابه، خسروی، پرویزخان، باشمای و ترمچین فعال هستند اما با محدودیت‌هایی نظیر ازدحام، کمبود انبار و تجهیزات مواجه‌اند.	توسعه پایانه‌های مرزی، افزایش ظرفیت تخلیه و بارگیری، هوشمندسازی کنترل مرزی و توسعه زیرساخت‌های پشتیبان	۲۰۲۵-۲۰۲۸	کاهش معطلی کامیون‌ها، افزایش سرعت ترخیص و تقویت رقابت‌پذیری کالاهای ایرانی
شبکه راه‌آهن عراق	حدود ۲،۲۷۲ کیلومتر خطوط ریلی وجود دارد. بخش‌هایی از شبکه فرسوده بوده و به‌روموری پایینی دارد.	نوسازی خطوط، افزایش سرعت حمل، توسعه ایستگاه‌ها و خرید ناوگان جدید	۲۰۲۵-۲۰۳۰	فراهم شدن امکان توسعه صادرات ریلی و کاهش هزینه حمل کالاهای حجیم
پروژه راه‌آهن شلمچه-بصره	در مرحله اجرا قرار دارد و حلقه مفقوده اتصال ریلی ایران و عراق محسوب می‌شود.	احداث حدود ۳۲ کیلومتر خط ریلی و ساخت پل متحرک بر روی اروندرود	۲۰۲۶-۲۰۲۷	ایجاد تحول در تجارت دو جانبه، کاهش هزینه لجستیک و توسعه ترانزیت منطقه‌ای
بنادر ام‌القصر	مهم‌ترین بندر تجاری عراق و محل ورود بخش عمده واردات دریایی کشور است.	توسعه پایانه‌های کانتینری، افزایش تجهیزات تخلیه و بارگیری و ارتقای خدمات بندری	۲۰۲۵-۲۰۲۸	افزایش کارایی زنجیره تأمین عراق و تشدید رقابت در بازار وارداتی این کشور
بنادر بزرگ فاو	زیرساخت‌های اولیه آن در حال تکمیل است و به عنوان پروژه راهبردی عراق شناخته می‌شود.	تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین بنادر منطقه با ظرفیت جابه‌جایی ده‌ها میلیون تن کالا	۲۰۲۸-۲۰۳۰	ایجاد فرصت همکاری لجستیکی برای ایران و در عین حال افزایش رقابت برای بنادر جنوبی کشور
جاده توسعه (Development Road)	در مرحله طراحی و آغاز اجرا قرار دارد.	اتصال بندر فاو به مرز ترکیه از طریق شبکه ریلی و جاده‌ای به طول تقریبی ۱،۲۰۰ کیلومتر	۲۰۲۵-۲۰۳۰ و پس از آن	امکان مشارکت شرکت‌های ایرانی در پروژه‌ها؛ احتمال تغییر مسیر بخشی از تجارت منطقه
فرودگاه‌های بین‌المللی عراق	فرودگاه‌های بغداد، نجف، بصره و اربیل فعال بوده و خدمات بار و مسافر ارائه می‌کنند.	توسعه ترمینال‌های بار، افزایش ظرفیت فرودگاهی و نوسازی تجهیزات	۲۰۲۵-۲۰۲۸	تسهیل صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا و توسعه گردشگری سلامت
مراکز لجستیک و انبارداری	ظرفیت انبارداری و سردخانه‌های عراق محدود و پراکنده است و پاسخگوی نیازهای آتی نیست.	ایجاد مراکز لجستیک مدرن، انبارهای منطقه‌ای، سردخانه‌ها و مراکز توزیع	۲۰۲۵-۲۰۳۰	فرصت سرمایه‌گذاری مشترک ایران در زنجیره تأمین و توزیع کالا
دیجیتالی‌سازی گمرک (ASYCUDA)	استقرار سامانه‌های الکترونیکی به صورت تدریجی آغاز شده است.	یکپارچه‌سازی کامل فرآیندهای گمرکی، مدیریت ریسک و پرداخت الکترونیکی	۲۰۲۵-۲۰۲۷	تسریع ترخیص کالا، کاهش فساد اداری و جانش ضرورت انطباق صادرکنندگان ایرانی با استانداردهای جدید

منبع: یافته‌های گزارش

نظام تأمین مالی، ارائه ضمانت‌نامه‌های بانکی معتبر و تقویت دیپلماسی اقتصادی است.

چالش‌های حضور ایران در بازار عراق

با وجود مزیت‌های فراوان، حضور ایران در بازار عراق با موانع متعددی روبه‌رو است. نخستین چالش، رقابت شدید کشورهای منطقه است. ترکیه با توسعه زیرساخت‌های لجستیک، کیفیت مناسب کالا، حضور گسترده شرکت‌های خصوصی و سرمایه‌گذاری مستقیم، یکی از مهم‌ترین رقبای ایران محسوب می‌شود. چین نیز با ارائه تسهیلات مالی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی و عرضه کالاهای متنوع، جایگاه خود را در اقتصاد عراق تقویت کرده است. علاوه بر این، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اردن نیز طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را در عراق آغاز کرده‌اند. گزارش مورد بررسی نیز بر افزایش رقابت منطقه‌ای برای حضور در بازار عراق تأکید دارد.

چالش دیگر، مشکلات بانکی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌هاست. نبود روابط بانکی پایدار، دشواری نقل و انتقال پول، هزینه بالای مبادلات مالی و محدودیت در ارائه ضمانت‌نامه‌های بین‌المللی، قدرت رقابت شرکت‌های ایرانی را کاهش داده است.

همچنین بخشی از صادرکنندگان ایرانی همچنان بانگاه کوتاه‌مدت وارد بازار عراق می‌شوند و به ایجاد برند، خدمات پس از فروش، بازاریابی حرفه‌ای و حفظ کیفیت توجه کافی ندارند. در حالی که بازار عراق به تدریج از یک بازار صرفاً مصرفی به بازاری رقابتی تبدیل شده و مصرف‌کنندگان عراقی امروز حق انتخاب بیشتری نسبت به گذشته دارند.

واقعیت آن است که دوران صادرات سنتی به عراق رو به پایان است. اگر ایران قصد دارد جایگاه خود را در این بازار حفظ کند، باید راهبرد خود را از «صادرات کالا» به «مشارکت اقتصادی» تغییر دهد. ایجاد شهرک‌های صنعتی مشترک، سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی، تولید مشترک مصالح ساختمانی، احداث مراکز لجستیکی، توسعه نمایشگاه‌های دائمی محصولات ایرانی، راه‌اندازی مراکز خدمات پس از فروش، آموزش نیروی انسانی و حضور فعال در پروژه‌های زیرساختی، از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند روابط اقتصادی دو کشور را وارد مرحله‌ای جدید کند. از سوی دیگر، توسعه کربدورهای حمل و نقل، تسهیل رویه‌های گمرکی، دیجیتالی شدن فرآیندهای تجاری، افزایش همکاری میان‌اتاق‌های بازرگانی و حمایت از حضور شرکت‌های دانش‌بنیان ایرانی در عراق، می‌تواند سهم ایران را در این بازار تثبیت کند.

چشم‌انداز آینده

بررسی شاخص‌های اقتصادی عراق نشان می‌دهد این کشور طی دهه آینده همچنان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرفی و سرمایه‌گذاری منطقه خواهد بود. رشد جمعیت، درآمدهای نفتی، اجرای پروژه‌های بازسازی، توسعه زیرساخت‌ها و تلاش برای متنوع‌سازی اقتصاد، فرصت‌های متعددی را پیش روی فعالان اقتصادی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، موفقیت ایران تنها در گرو افزایش صادرات نیست؛ بلکه به توانایی در ایجاد مشارکت‌های بلندمدت، انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری مشترک، توسعه برندهای ایرانی و ارائه خدمات باکیفیت وابسته است. هرچه حضور ایران در اقتصاد عراق از تجارت سنتی به سرمایه‌گذاری و تولید مشترک نزدیک‌تر شود، پایداری روابط اقتصادی نیز افزایش خواهد یافت. بخش خصوصی و ارتقای رقابت‌پذیری کالاها و خدمات ایرانی است. تنها در این صورت می‌توان از فرصت تاریخی پیش‌روی دو کشور برای ایجاد یک همکاری اقتصادی پایدار و سودآور بهره‌برداری کرد.

روایت یک بازار ۱۵۰ همتی ...

قابل توجهی از کاربران اهمیت دارد.

از سوی دیگر، ۷۲.۳ درصد کاربران از سرعت اینترنت رضایت ندارند یا رضایت کمی دارند. بنابراین مطالبه کاربران را نمی‌توان تنها در قالب رفع فیلترینگ خلاصه کرد؛ بخش مهمی از آنها خواهان اینترنت سریع‌تر و باکیفیت‌تر نیز هستند.

جمع‌بندی؛ هزینه محدودیت را چه کسی پرداخت می‌کند؟

بحث فیلترینگ در ایران در سال‌های گذشته بیشتر از منظر ارتباطات، فرهنگ و سیاست‌گذاری فضای مجازی بررسی شده است، اما داده‌های مربوط به کسب‌وکارهای اینترنتی نشان می‌دهد این موضوع یک بعد اقتصادی جدی نیز دارد.

وقتی ۸۹.۳ درصد افراد بالای ۱۵ سال کاربر اینترنت هستند و میانگین استفاده روزانه از اینترنت به بیش از چهار ساعت می‌رسد، نمی‌توان اینترنت را از اقتصاد روزمره جدا کرد.

وقتی ۷۴.۴ درصد کاربران از فیلترشکن استفاده می‌کنند، مسئله صرفاً محدودیت دسترسی نیست؛ بلکه هزینه و پیچیدگی دسترسی نیز مطرح می‌شود.

وقتی صدها هزار کسب‌وکار از شبکه‌های اجتماعی برای فروش و بازاریابی استفاده می‌کنند، هر اختلال در دسترسی می‌تواند آثار اقتصادی داشته باشد. و وقتی ارزش تجارت اجتماعی ایران در برآوردهای کارشناسی حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان اعلام می‌شود و ظرفیت بالقوه آن حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود، فاصله میان این دو رقم دست‌کم ارزش بررسی بیشتر را دارد. با این حال، نسبت دادن تمام این شکاف به فیلترینگ نیازمند مطالعات مستقل و روش‌شناسی دقیق اقتصادی است. بازار ایران هم‌زمان تحت تأثیر تورم، کاهش قدرت خرید، نوسان نرخ ارز، محدودیت‌های تجاری، مشکلات پرداخت و ضعف زیرساخت‌های دیجیتال قرار دارد.

آنچه داده‌های موجود با وضوح بیشتری نشان می‌دهد، وابستگی روزافزون زندگی اقتصادی ایرانیان به اینترنت است. در چنین شرایطی، کیفیت، ثبات و قابلیت پیش‌بینی دسترسی به اینترنت می‌تواند به یکی از عوامل مؤثر بر عملکرد اقتصاد دیجیتال تبدیل شود.

مسئله فقط این نیست که کاربر بتواند وارد یک شبکه اجتماعی شود؛ مسئله این است که آیا یک فروشنده خرد می‌تواند بدون هزینه و ریسک اضافی مشتری خود را پیدا کند، آیا مشتری می‌تواند بدون مانع به فروشنده برسد و آیا یک کسب‌وکار کوچک می‌تواند برای آینده خود برنامه‌ریزی کند یا نه.

در اقتصادی که بخشی از اشتغال و درآمد به فضای آنلاین منتقل شده، پاسخ به این پرسش‌ها دیگر صرفاً یک تصمیم درباره شبکه‌های اجتماعی نیست؛ بلکه بخشی از بحث بزرگ‌تر درباره آینده اقتصاد دیجیتال، اشتغال خرد و هزینه دسترسی به بازار است.

منبع: دنیای اقتصاد، با استفاده از داده‌های اعلام‌شده از سوی ایسپا و اظهارات کارشناسان حوزه کسب‌وکارهای مجازی



کدام کشورها برای ثروتمندان جذاب‌تر هستند؟

رقابت کشورها برای جذب ثروتمندان جهان وارد مرحله‌ای تازه شده است. گزارش «تحرک ثروت؛ برندگان، بازندگان و رقابت جهانی برای ثروت در سال ۲۰۲۶» که از سوی موسسه هنلی و شرکا منتشر شده، نشان می‌دهد کشورهای سنگاپور، ایتالیا، سوئیس، یونان، هنگ‌کنگ و نیوزیلند، جذاب‌ترین مقصدها برای ثروتهای قابل انتقال در سال ۲۰۲۶ بوده‌اند. موسسه هنلی، سالانه فهرستی از فعالیت‌های صدها ثروتمند و ابرثروتمند جهان را پایش و رفتارهای سرمایه‌گذاری و انتقال‌داری‌های آنها را بررسی می‌کند.

کشورهای این منطقه تحت تاثیر شرایط جنگی قرار گرفته و ساکنان ثروتمند و بین‌المللی آن، وارد مرحله تازه‌ای از برنامه‌ریزی احتیاطی و یافتن جایگزین برای انتقال ثروت شده‌اند. گزارش «تحرک ثروت ۲۰۲۶» همچنین نشان می‌دهد که الگوی سنتی جابه‌جایی، دیگر پاسخگوی رفتار ثروتمندان جهان نیست و افراد بسیار ثروتمند در حال ساختن نوعی از دارایی‌ها هستند که از آن با عنوان «سبدهای حاکمیتی» یاد می‌شود. این سبدها حاکمیتی، ترکیبی از امتیازهای مورد نیاز برای ثروتمندان شامل حق اقامت، تابعیت، سرمایه‌گذاری و منافع تجاری را دربر می‌گیرد.

بر اساس گزارش موسسه هنلی، افراد ثروتمند و خانواده‌هایشان دیگر خود را به یک کشور محدود نمی‌کنند، بلکه زندگی خود را بر اساس زیست همزمان در چند کشور و چند نظام حقوقی مختلف تنظیم می‌کنند. اگر در دهه‌های گذشته، دولت‌ها می‌توانستند ثروتمندترین شهروندان را دارایی‌های ثابت کشور خود به‌شمار آورند، اکنون دیگر نمی‌توانند اطمینان داشته باشند ثروتمندان به دلیل کسب و کار، پیوندهای خانوادگی و محدودیت در جابه‌جایی بین‌المللی در کشور خود باقی بمانند. این شرایط سبب شده تا کشورها و دولت‌ها فقط برای جذب سرمایه رقابت نکنند. رقابت جدید، برای جذب کارآفرینان، سرمایه‌گذاران، صاحبان کسب و کار و نیروی انسانی ماهر شکل گرفته تا موتور رشد اقتصاد، نوآوری، اشتغال و رفاه کشورها را روشن کنند.

قواعد تازه ثروت

در نسخه‌های قبلی گزارش هنلی، تمرکز اصلی روی برآورد جابه‌جایی میلیونرها و مسیر حرکت ثروت بود، اما در گزارش سال ۲۰۲۶، نوعی چهارچوب تحلیلی تازه با عنوان «چهارچوب جهانی تحرک ثروت» معرفی شده است. این الگو، که با همکاری تحلیلی و فنی موسسه AlphaGeo توسعه یافته، برای سنجش میزان رقابت‌پذیری ساختاری کشورها در جذب ثروت‌های قابل انتقال در سطح جهانی طراحی شده است. این چهارچوب، کشورها را در ۱۲ الگوی مهم ارزیابی می‌کند که از جمله این الگوها می‌توان به چگونگی برخورد مالیاتی، حاکمیت قانون، کیفیت زندگی، مسیرهای مهاجرتی برای سرمایه‌گذاران و افراد بسیار ثروتمند،

بر اساس گزارش «تحرک ثروت ۲۰۲۶»، بریتانیا، آلمان، فرانسه، نروژ و کره جنوبی برای جذب ثروتمندان رقابت سختی دارند و تلاش می‌کنند سهم بیشتری از انتقال ثروت جهانی را به خود اختصاص دهند. این کشورها به دلیل اصلاحات مالیاتی، ابهام در سیاست‌های مالی و تغییر در خط‌مشی‌ها دیگر برای ثروتمندان جذابیتی ندارند. گزارش موسسه هنلی به دو منطقه حساس در نقشه ثروت جهانی هم اشاره کرده که در سال ۲۰۲۶، جغرافیای ثروت را تغییر خواهند داد. یکی از این دو کشور، ایالات متحده است که بزرگ‌ترین بازار ثروت خصوصی جهان و البته یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان ثروت به‌شمار می‌رود. این کشور به دلیل ایجاد تنوع بین‌المللی در زندگی و دارایی‌های خانواده‌ها، با تقاضای بی‌سابقه برای گزینه‌های اقامت و تابعیت دوم روبه‌رو شده است. منطقه دوم که تاثیر زیادی در تحرک ثروت بین‌المللی دارد، منطقه خلیج فارس است. این منطقه با ادامه درگیری‌ها و تنش‌ها، میزان تاب‌آوری مراکز نو ظهور ثروت را به‌آزمون می‌گذارد. امارات متحده عربی که طی دو سال گذشته مهم‌ترین مقصد مهاجرت میلیونرها بوده، بیش از دیگر

جذابترین کشورهای جهان برای زندگی ثروتمندان و انتقال ثروت و دارایی		
ردیف	نام کشور	دلیل جذابیت
۱	سنگاپور	ثبات بالا، مالیات رقابتی، دسترسی ممتاز مالی، امنیت، کیفیت حکمرانی و جایگاه قدرتمند به عنوان هاب آسیایی سرمایه
۲	نیوزیلند	کیفیت بالای زندگی، امنیت، ثبات سیاسی، محیط مناسب خانواده و جذابیت بالا برای حفظ و انتقال بین نسلی ثروت
۳	جزایر کیمن	مزیت های مالیاتی، ساختارهای مناسب نگهداری دارایی، انعطاف حقوقی و جایگاه سنتی در مدیریت ثروت جهانی
۴	قبرس	دسترسی به فضای اروپایی، جذابیت اقامتی، موقعیت جغرافیایی مناسب و مزیت برای تنوع بخشی به دارایی ها
۵	هلند	حاکمیت قانون، زیرساخت مالی و تجاری قوی، دسترسی به بازار اروپا و محیط باثبات برای فعالیت اقتصادی
۶	پرتغال	کیفیت زندگی، جذابیت اقامتی، آب و هوا، دسترسی به اروپا و محبوبیت در میان خانواده های ثروتمند بین المللی
۷	ایتالیا	نظام مالیاتی جذاب مانند مالیات مقطوع، سبک زندگی ممتاز، دسترسی به اتحادیه اروپا و جذابیت فرهنگی- اقامتی
۸	برمودا	محیط مالیاتی رقابتی، امنیت دارایی، ساختارهای حقوقی شناخته شده و پیوند با شبکه مالی بین المللی
۹	سوئیس	شهرت دیرینه در بانکداری خصوصی، ثبات، امنیت، بی طرفی سنتی و کیفیت بالای خدمات مدیریت ثروت
۱۰	امارات متحده عربی	مالیات پایین، امنیت، اقامت بلندمدت، کیفیت زندگی، اتصال جهانی و تبدیل شدن به سکوی منطقه ای و بین المللی برای ثروتمندان

شده است. بعد از سنگاپور و نیوزیلند، جزایر کیمن، قبرس، هلند، پرتغال، ایتالیا و برمودا قرار می گیرند. در میان این کشورها، ایتالیا یکی از موفق ترین نمونه های اروپا در سال ۲۰۲۶ محسوب می شود که توانسته با سیاست های مالی جذاب، به ویژه با قانون مالیات ثابت برای ساکنان جدید، قوانین مناسب در زمینه ارث و دسترسی آسان به بازار اتحادیه اروپا توجه زیادی را به خود جلب کند.

میلان هم به تدریج به یک مرکز مهم برای فعالیت های مالی و دفاتر خانوادگی ثروتمندان تبدیل شده است. همچنین کشورهایی مانند اروگوئه، لتونی، پاناما، هنگ کنگ، سوئیس، یونان، کاستاریکا و موناکو نیز در ردیف کشورهای قرار گرفته اند که رقابت زیادی برای جذب ثروتمندان با یکدیگر دارند. سوئیس همچنان به دلیل امنیت، ثبات و حفظ ارزش دارایی ها محبوب ثروتمندان است. هنگ کنگ نیز با افزایش دوباره فعالیت دفاتر خانوادگی و علاقه سرمایه گذاران، جان تازه ای گرفته است.

یونان که یکی از برندگان مهم این دوره محسوب می شود، با بسته شدن برخی مسیرهای سرمایه گذاری در اسپانیا و پرتغال توانسته بخشی از سرمایه هارابه سوی خود جذب کند. یونان به کشورهای اروپایی یاد داده که وقتی یک کشور مسیر ورود ثروت را مسدود می کند، آن ثروت از بین نمی رود، بلکه به مقصد دیگری منتقل می شود.

کشورهای بازنده

در کنار کشورهایی که برای جذب بیشترین ثروتمندان تلاش می کنند، کشورهایی نیز حضور دارند که به تدریج جذابیت خود را برای ثروتمندان از دست می دهند. دلیل اصلی این وضعیت، اصلاحات مالیاتی، تغییر سیاست ها، قوانین جدید و کاهش پیش بینی پذیری اقتصادی است. در این گروه نام کشورهایی مانند آلمان، نروژ، بریتانیا، کره جنوبی و فرانسه به چشم می خورد که در دسته «مقاصد رقابتی زیر فشار» قرار گرفته اند. یعنی این کشورها هنوز از نظر زیرساخت، اقتصاد و نهادهای حکمرانی قدرتمند محسوب می شوند، اما در بخش هایی که برای ثروتمندان مهم است، مانند مالیات، آرامش مقرراتی، امکان برنامه ریزی بلندمدت و حفظ ارزش سرمایه، با مشکلاتی دست به گریبان هستند. بریتانیا یک نمونه مشخص از این کشورها به شمار می رود. آمارها نشان می دهد تعداد متقاضیان بریتانیایی برای استفاده از برنامه های مهاجرت در قالب سرمایه گذاری تا حد زیادی بالا رفته است. علت اصلی تقاضای شهروندان ثروتمند بریتانیا برای مهاجرت به کشورهای دیگر، تغییرات مهمی مانند لغو رژیم

امکان همراهی خانواده، ثبات ژئوپلیتیک و آزادی جابه جایی سرمایه اشاره کرد.

هنلی اعلام کرده که در دهه های گذشته، پرسش اصلی تحرک ثروت بر این موضوع متمرکز بوده که میلیونرها به کدام کشورها مهاجرت می کنند؟ اما اکنون پرسش کلیدی برای سیاست گذاران این است که «چرا ثروت جابه جایی شود و هر کشور در مقایسه با رقبای خود چه جایگاهی دارد؟». این گزارش همچنین نشان می دهد که مالیات، برنامه های اقامت و تابعیت، تحولات ژئوپلیتیک و رقابت پذیری مقرراتی چگونه شرایطی ایجاد می کند تا مهاجرت ثروت خصوصی در جهان بازتعریف شود.

پیشتانازان جذب ثروت

در سال ۲۰۲۶، برخی کشورها از نظر جذب ثروت و افراد ثروتمند، جایگاه بسیار بهتری نسبت به کشورهای دیگر پیدا کرده اند. این کشورها فقط برای سرمایه گذاران جذاب نیستند، بلکه برای خانواده های ثروتمند، کارآفرینان و افرادی که به دنبال امنیت، ثبات و آینده ای مطمئن برای خود و فرزندان شان هستند نیز گزینه های مهمی به شمار می روند. سنگاپور در صدر فهرست جذاب ترین کشورها برای ثروتمندان قرار دارد. این کشور با امتیاز بسیار بالای ۷۹/۵ از ۱۰۰، همچنان یکی از مهم ترین کشورهای جذب کننده ثروت در جهان محسوب می شود. دلیل این موفقیت، فقط اقتصاد قوی سنگاپور نیست و مجموعه ای از عوامل مثل ثبات سیاسی، نهادهای قدرتمند، قوانین شفاف، بازارهای مالی پیشرفته و اعتماد بالای سرمایه گذاران باعث شده این کشور همچنان مقصد محبوب ثروتمندان آسیایی و بین المللی باشد.

در رتبه بعدی، نیوزیلند قرار دارد که امتیاز ۷۵/۸ را به خود اختصاص داده است. این کشور بعد از ایجاد اصلاح در برنامه ویزای سرمایه گذار فعال، دوباره توجه ثروتمندان را جلب کرده و در کنار آن، به دلیل حاکمیت قدرتمند قانون، آرامش سیاسی، کیفیت زندگی بالا و مناسب بودن برای برنامه ریزی بلندمدت خانوادگی، برای افرادی که فقط به سود کوتاه مدت فکر نمی کنند، بسیار جذاب

مالیاتی غیرمقیم، تغییر در قوانین مالیات بر ارث، حذف ویزای سرمایه‌گذار و فضای نااطمینانی در سیاست‌گذاری اقتصادی است. این تحولات باعث شده بسیاری از ثروتمندان بریتانیایی احساس کنند شرایط کشورشان دیگر مثل گذشته برای حفظ و مدیریت ثروت مناسب نیست. در آلمان و فرانسه نیز شرایط به شکل مشابهی در حال تغییر است. درست است که این دو کشور همچنان از نظر صنعتی، اقتصادی و نهادی قدرتمند هستند، اما موضوعات مربوط به مالیات بر ثروت، مالیات خروج و نبود پیش‌بینی‌پذیری بلندمدت سبب شده برخی از افراد ثروتمند ساکن در این کشورها، به فکر گزینه‌های اقامت یا تابعیت در کشورهای دیگر بیفتند.

گزارش «تحرك ثروت ۲۰۲۶» از موسسه هنلی درباره کشورهایمانند برزیل، چین، روسیه، هند، ایران، لبنان و نیجریه هم آمارهای جالبی ارائه می‌کند. این کشورها با چالش‌های ساختاری عمیق‌تری در زمینه جابه‌جایی ثروت روبه‌رو هستند. در کشورهایی مانند هند و چین، با وجود آنکه ثروت زیادی تولید می‌شود، عواملی مانند کنترل سرمایه، پیچیدگی مالیاتی، محدودیت دسترسی‌های بین‌المللی و نگرانی‌های ژئوپلیتیک سبب شده بسیاری از خانواده‌های ثروتمند، به دنبال برنامه‌ریزی بین‌المللی برای دارایی‌ها و زندگی خود باشند. ثروتمندانی که در این کشورها زندگی می‌کنند، فقط کسب سود از دارایی و سرمایه‌گذاری را مدنظر قرار نمی‌دهند. آنها به دنبال ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و آزادی انتخاب هستند.

تناقض ثروت

ایالات متحده که در شاخص تحرک ثروت، امتیاز ۶۲/۳ را کسب کرده، با وجود اینکه همچنان بزرگ‌ترین موتور خلق ثروت، کارآفرینی و جذب سرمایه در جهان محسوب می‌شود، اما طبق داده‌های هنلی، به بزرگ‌ترین مبدأ جهانی برای افرادی تبدیل شده که به دنبال برنامه‌ریزی برای اقامت و تابعیت دوم هستند. تعداد درخواست‌های شهروندان آمریکایی در سال ۲۰۲۵ نسبت به سال قبل دو برابر شد و این روند در

سال ۲۰۲۶ همچنان در رده بالا قرار دارد. نکته جالب آن است که فقط هفت درصد از این درخواست‌ها از سوی آمریکایی‌هایی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند ثبت شده، که نشان می‌دهد تقاضا از درون خاک آمریکا و از سوی ساکنان این کشور هدایت می‌شود. نزدیک به نیمی از تمام درخواست‌های شهروندان آمریکایی برای برنامه‌های اقامتی اروپا و بیش از یک‌چهارم آنها برای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب است. چنین تناقضی، تحلیل‌های خاصی را در دل خود پنهان کرده است.

براساس تحلیل‌های هنلی، خلق ثروت و رقابت برای تحرک ثروت، دو مقوله به کلی متفاوت هستند. اگرچه آمریکا در بازارهای سرمایه رقیب ندارد، اما مشکل اینجاست که ثروتمندان آمریکایی در یک قفس مقرراتی گرفتار شده‌اند. دو عامل مالیات مبتنی بر شهروندی که آمریکایی‌ها را حتی در خارج از کشور هم مشمول مالیات می‌کند و پیچیدگی‌های مالیاتی و اداری باعث شده ثروتمندان به فکر ساختن یک معماری چندلایه برای زندگی خود باشند. هنگامی که یک خانواده ثروتمند آمریکایی تابعیت دوم دریافت می‌کند، به این معنا نیست که آمریکارادوست ندارد، برعکس، به معنای آن است که علاقه‌مند است یک طرح پشتیبان داشته باشد. گذرنامه دوم برای آنها حکم بیمه در برابر ریسک‌های سیاسی را دارد. ثروت آنها همچنان در آمریکا باقی می‌ماند چون بازدهی بالاست، اما امنیت و جودی زندگی آنها در کشوری دیگر تضمین می‌شود. این یک استراتژی هوشمندانه بر نندینگ شخصی برای خانواده‌های ثروتمند است که ریسک‌های پیش‌بینی نشده جهانی را مدیریت کنند.

معمای خلیج فارس

دولت امارات متحده عربی، به کلی با مناطق دیگر جهان متفاوت است. با وجود تنش‌های منطقه‌ای اخیر، امارات توانست امتیاز بسیار مطلوب ۸۵/۳ را در شاخص رقابت‌پذیری تحرک ثروت کسب کند. این امتیاز، قدرت این کشور را در رقابت مالیاتی، دسترسی سرمایه‌گذاران، پذیرش خانواده‌ها، امنیت و کیفیت بالای زندگی به رخ دیگر کشورها می‌کشد. باین حال، براساس گزارش موسسه هنلی، بین سه ماه چهارم سال ۲۰۲۵ تا سه ماه اول سال ۲۰۲۶، تحقیق و بررسی از سوی ساکنان امارات ۴۱ درصد و درخواست‌ها برای اقامت یا تابعیت جایگزین ۲۹ درصد افزایش یافته است. اما باید دقت کرد که این تقاضا بیشتر از سوی کارآفرینان و سرمایه‌گذاران خارجی ساکن امارات ثبت شده، که از امارات به عنوان یک پایگاه عملیاتی استفاده می‌کنند، نه افرادی که قصد ترک این کشور را داشته باشند.

تفاوت امارات و ایالات متحده در مفهوم انعطاف‌پذیری خود را نشان می‌دهد. خلیج فارس ثابت کرده که در برابر شوک‌های تاریخی تاب‌آور است. بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند با تنش‌های منطقه‌ای، شاهد نوعی خروج دسته‌جمعی از امارات خواهیم بود، اما آمارها نشان می‌دهد این طور نیست. ساکنان ثروتمند امارات متحده عربی و منطقه خلیج فارس در حال نوعی برنامه‌ریزی احتیاطی هستند. دلیل این رفتار آن است که ساکنان ثروتمند امارات، خودشان مهاجران بین‌المللی هستند. آنها امارات را به عنوان یک مرکز سکونت و کسب و کار انتخاب کرده‌اند تا مالیات کمتری بدهند، خدمات مالی پیچیده‌تری اجرا کنند و کیفیت زندگی خود را بالا ببرند. اما به این دلیل که در ذات خود جزو افرادی به شمار می‌روند که سبک زندگی بین‌المللی دارند، می‌دانند نباید تمام تخم مرغ‌ها را در یک سبد قرار دهند. هنگامی که مشاهده می‌شود درخواست‌ها برای دریافت گذرنامه کشورهای دیگر افزایش یافته، به این معنا نیست که جذابیت امارات از دست رفته، بلکه به این معناست که امارات به نقطه پرتاب برای یک زندگی جهانی‌تر تبدیل شده و خانواده‌ها به جای جایگزین کردن گزینه‌های زندگی، در حال گسترش گزینه‌های خود برای انتخاب مکان زندگی هستند. بنابراین، امارات برخلاف آمریکا، از این تحرک نه به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان بخشی از ماهیت خلیج فارس استقبال کرده است. این منطقه توانسته خود را در مقام قطب اصلی استراتژیست‌های جهانی ثروت بازتعریف کند.



پسته خراسان رضوی؛ ظرفیت بزرگ تولید، اما با چالش بهره‌وری و صادرات

خراسان رضوی با تولید بیش از ۹۱ هزار تن پسته در سال ۱۴۰۳ و در اختیار داشتن حدود یک‌پنجم تولید کشور، به دومین قطب تولید این محصول در ایران تبدیل شده است؛ با این حال، پایین بودن عملکرد در واحد سطح، محدودیت منابع آب و تمرکز بازارهای صادراتی، مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که آینده صنعت پسته استان را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

به بازارهای صادراتی وابسته شده است. گزارش «پسته» از تولید تا صادرات با تأکید بر جایگاه خراسان رضوی» که مرداد ۱۴۰۵ از سوی مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی منتشر شده، تصویری از وضعیت این محصول در کشور و استان ارائه می‌کند. بر اساس این گزارش، آمریکا همچنان بزرگ‌ترین تولیدکننده پسته جهان است و ایران و ترکیه در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند.

خراسان رضوی؛ دومین قطب پسته ایران

آمارهای سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد استان کرمان با حدود ۲۷۸ هزار هکتار باغ بارور، همچنان قطب اصلی تولید پسته کشور است و حدود ۴۳ درصد از سطح بارور پسته ایران را در اختیار دارد. پس از کرمان، خراسان رضوی و یزد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. خراسان رضوی با بیش از ۱۳۴ هزار هکتار سطح بارور پسته، حدود ۲۱ درصد از سطح بارور این محصول در کشور را به خود اختصاص داده و در جایگاه دوم قرار گرفته است. نکته قابل توجه اینکه سطح باغ‌های غیربارور استان نیز حدود ۲۷۵ هزار هکتار اعلام شده؛ رقمی که از ظرفیت قابل توجه خراسان رضوی برای افزایش تولید در سال‌های آینده حکایت دارد.

این وضعیت نشان می‌دهد پسته در ساختار کشاورزی خراسان رضوی دیگر یک محصول حاشیه‌ای نیست، بلکه به یکی از پایه‌های مهم اقتصاد باغی استان تبدیل شده است. با این حال، توسعه کمی باغ‌ها زمانی می‌تواند به مزیت اقتصادی پایدار تبدیل شود که همزمان با افزایش بهره‌وری، کیفیت محصول و ارزش افزوده نیز همراه باشد.

خراسان رضوی در حالی به دومین قطب تولید پسته ایران تبدیل شده است که رشد چشمگیر سطح زیرکشت این محصول، ظرفیت قابل توجهی برای توسعه صادرات ایجاد کرده؛ اما پایین بودن عملکرد در واحد سطح، محدودیت منابع آب و تمرکز صادرات بر چند بازار، از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی این صنعت به شمار می‌رود.

پسته سال‌هاست یکی از مهم‌ترین محصولات باغی و صادراتی ایران محسوب می‌شود؛ محصولی که علاوه بر ارزش اقتصادی بالا، به دلیل قابلیت نگهداری، امکان فرآوری و بسته‌بندی و تقاضای گسترده در بازارهای جهانی، جایگاه ویژه‌ای در تجارت کشاورزی کشور دارد. با این حال، بررسی وضعیت تولید و صادرات پسته نشان می‌دهد که حفظ جایگاه ایران در بازار جهانی، بیش از گذشته به افزایش بهره‌وری، مدیریت منابع آب، توسعه صنایع فرآوری و تنوع‌بخشی



تولید ۹۱ هزار تنی خراسان رضوی

بر اساس آمار سال ۱۴۰۳، مجموع تولید پسته کشور حدود ۴۸۴ هزار و ۴۶۳ تن بوده است. کرمان با تولید ۱۴۴ هزار و ۵۱۶ تن و سهم حدود ۳۰ درصدی، رتبه نخست را در اختیار دارد. خراسان رضوی با تولید ۹۱ هزار و ۶۳۸ تن و سهم تقریبی ۱۹ درصدی، در جایگاه دوم قرار گرفته و یزد نیز با تولید ۸۶ هزار و ۸۱۵ تن رتبه سوم را دارد.

در مجموع، سه استان کرمان، خراسان رضوی و یزد نزدیک به ۶۷ درصد تولید پسته کشور را در اختیار دارند؛ تمرکزی که اهمیت سیاست‌گذاری منطقه‌ای برای این محصول را دوچندان می‌کند.

جایگاه دوم خراسان رضوی در تولید پسته، از یک سو ظرفیت اقتصادی بزرگی برای استان ایجاد کرده و از سوی دیگر، ضرورت توجه به زنجیره کامل ارزش این محصول را افزایش داده است. توسعه صنایع فرآوری، بسته‌بندی، برندسازی، بازاریابی و صادرات می‌تواند سهم بیشتری از ارزش نهایی پسته را نصیب تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی استان کند.

قابل توجه سطح زیرکشت پسته در خراسان رضوی طی بیش از یک دهه گذشته است. سطح زیرکشت پسته کشور از حدود ۳۵۱ هزار و ۶۶۶ هکتار در سال ۱۳۹۰ به ۷۲۵ هزار و ۹۹۲ هکتار در سال ۱۴۰۳ رسیده است؛ یعنی در این دوره بیش از دو برابر شده است. در خراسان رضوی، اما سرعت توسعه بسیار بیشتر بوده است. سطح زیرکشت پسته استان از ۴۷ هزار و ۷۳۱ هکتار در سال ۱۳۹۰ به ۱۶۱ هزار و ۵۲۰ هکتار در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته؛ رشدی حدود ۲۳۸ درصدی که باعث شده سطح زیرکشت پسته استان بیش از ۳۰۳ برابر شود.

همزمان، سهم خراسان رضوی از کل سطح زیرکشت پسته کشور نیز از حدود ۱۳۰۶ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۰۰۲ درصد در سال ۱۴۰۳ و ۲۲۰۲ درصد در سال ۱۴۰۳ رسیده است.

این ارقام از تغییر جدی جایگاه خراسان رضوی در جغرافیای تولید پسته ایران حکایت دارد؛ اما یک هشدار مهم نیز در دل این آمار نهفته است: افزایش سطح زیرکشت الزاما به معنای افزایش متناسب بهره‌وری و درآمد نیست.

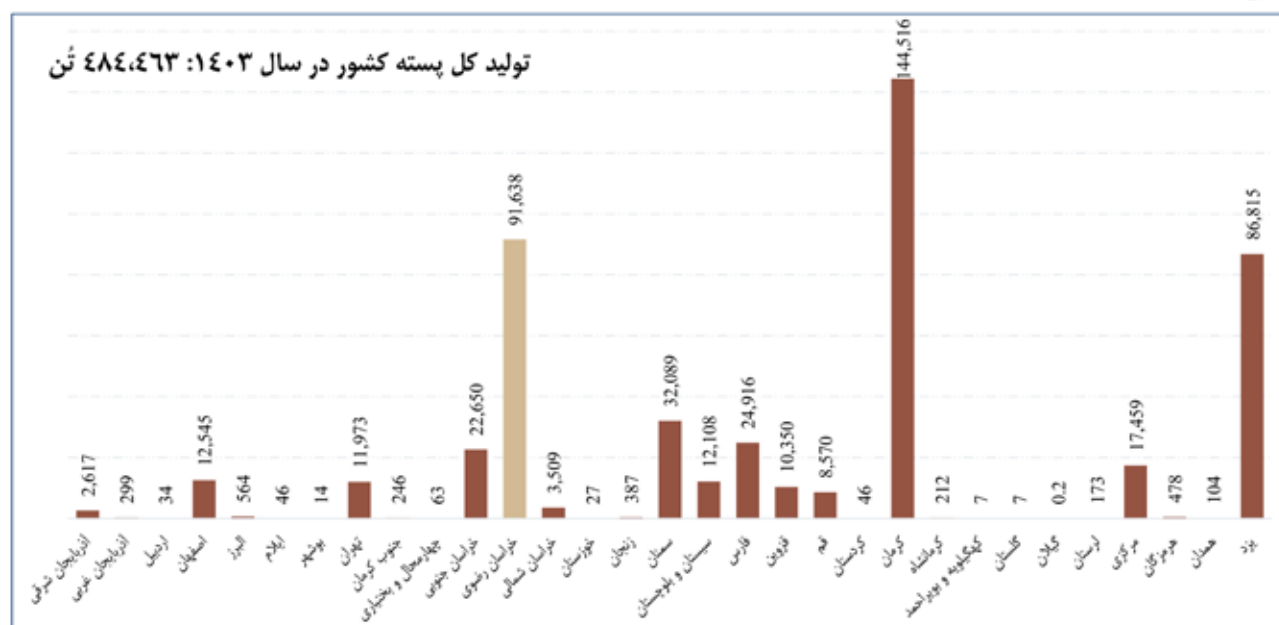
مسئله اصلی: بهره‌وری پایین در واحد سطح

شاید مهم‌ترین چالش صنعت پسته خراسان رضوی را بتوان در فاصله میان «وسعت تولید» و «عملکرد در واحد سطح» جست‌وجو کرد.

رشد ۲۳۸ درصدی سطح زیرکشت

یکی از مهم‌ترین نکات این گزارش، رشد

میزان تولید پسته کشور به تفکیک استان در سال ۱۴۰۳ (تن)





مقایسه سطح زیر کشت پسته گل کشور و استان از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ بارور و غیر بارور

واحد: هکتار



زیرزمینی وارد کند. گزارش نیز بر همین اساس تأکید می‌کند که سیاست‌گذاری در حوزه پسته باید از توسعه سطح زیر کشت به سمت افزایش عملکرد، اصلاح باغ‌های کم‌بازده، انتخاب ارقام مناسب، توسعه آبیاری هوشمند و افزایش بهره‌وری آب حرکت کند. این تغییر رویکرد برای خراسان رضوی یک ضرورت اقتصادی و زیست‌محیطی است. ادامه رشد کمی تولید بدون توجه به ظرفیت آبی، می‌تواند در میان‌مدت هزینه‌های تولید را افزایش داده و حتی پایداری باغ‌های موجود را تهدید کند.

تولید پسته استان بیش از چهار برابر شد

روند تولید نیز نشان می‌دهد خراسان رضوی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ مسیر قابل توجهی را طی کرده است. تولید پسته استان در این دوره بیش از چهار برابر شده و سهم خراسان رضوی از تولید پسته کشور از حدود ۱۳.۴ درصد به نزدیک ۱۹ درصد رسیده است.

این رشد، ظرفیت بالای استان را در زنجیره ارزش پسته نشان می‌دهد؛ ظرفیتی که اگر با سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی و تکمیلی همراه شود، می‌تواند ارزش اقتصادی بسیار

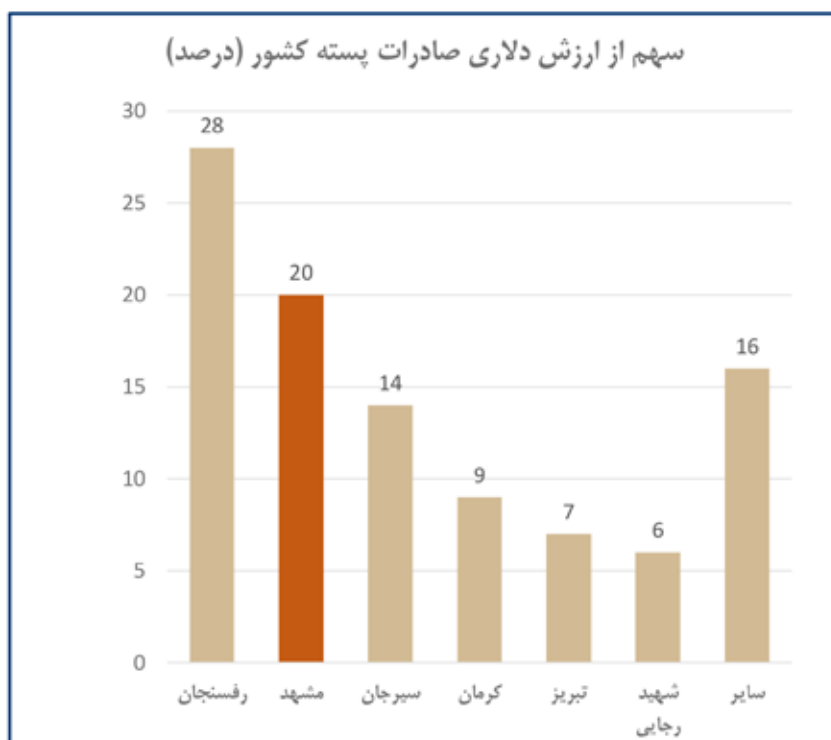
بر اساس گزارش، عملکرد پسته آبی در استان‌های کشور تفاوت چشمگیری دارد. خراسان رضوی با عملکرد ۷۰۰ کیلوگرم در هکتار در رتبه ۲۷ قرار گرفته است. این رقم اگرچه از عملکرد ۵۱۹ کیلوگرمی کرمان بیشتر است، اما فاصله قابل توجهی با استان‌هایی مانند یزد با عملکرد ۱۳۴۹ کیلوگرم در هکتار دارد.

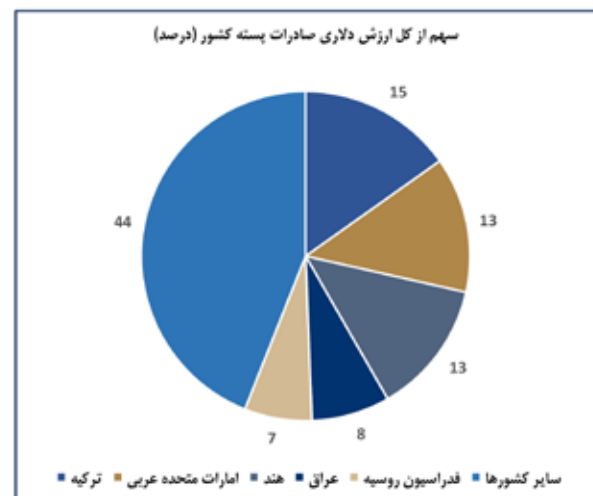
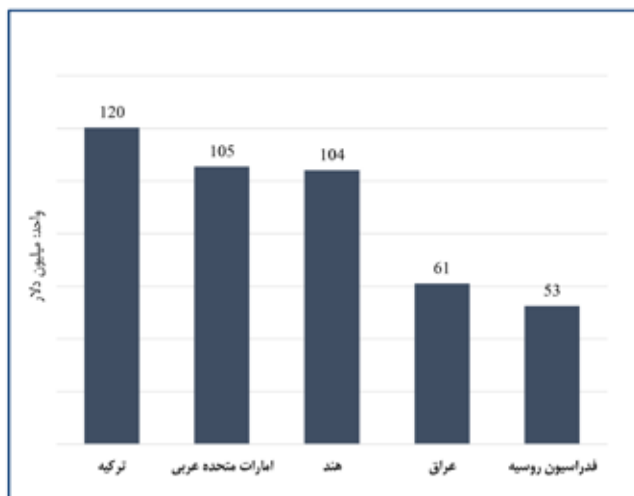
به بیان دیگر، جایگاه بالای خراسان رضوی در تولید پسته، عمدتاً حاصل وسعت زیاد باغ‌هاست، نه عملکرد بالا در واحد سطح. کمبود و شوری آب، خشکسالی، سرمازدگی و گرم‌زدگی، سال‌آوری درختان، سن و تراکم نامناسب باغ‌ها، ضعف تغذیه و مدیریت آفات از جمله عواملی هستند که در گزارش به عنوان دلایل احتمالی پایین بودن عملکرد مطرح شده‌اند.

از این منظر، سیاست توسعه پسته در استان باید از «افزایش سطح زیرکشت» به سمت «افزایش بهره‌وری» تغییر مسیر دهد. اصلاح باغ‌های کم‌بازده، توسعه ارقام سازگار با شرایط اقلیمی، مدیریت علمی تغذیه و آفات و استفاده از روش‌های نوین آبیاری می‌تواند در افزایش تولید بدون فشار بیشتر بر منابع طبیعی مؤثر باشد.

آب؛ خط قرمز توسعه پسته

توسعه سطح زیرکشت پسته در خراسان رضوی در شرایطی رخ داده که استان با محدودیت جدی منابع آب مواجه است. به همین دلیل، ادامه توسعه افقی باغ‌ها می‌تواند فشار بیشتری بر منابع آب





این رقم معادل حدود ۲۰ درصد ارزش کل صادرات پسته کشور در این دوره بوده است. از نظر گمرکی نیز مشهد عملکرد قابل توجهی دارد. در ده ماهه نخست ۱۴۰۴، گمرک رفسنجان با سهم ۲۸ درصدی بیشترین سهم از ارزش صادرات پسته کشور را به خود اختصاص داده و گمرک مشهد با سهم ۲۰ درصدی در جایگاه دوم قرار گرفته است. این جایگاه می تواند یک مزیت مهم برای خراسان رضوی باشد؛ زیرا وجود زیرساخت های تجاری و شبکه ارتباطی با کشورهای آسیای مرکزی، زمینه توسعه صادرات منطقه ای را فراهم می کند.

تمرکز بازارهای صادراتی؛ فرصت یا تهدید؟

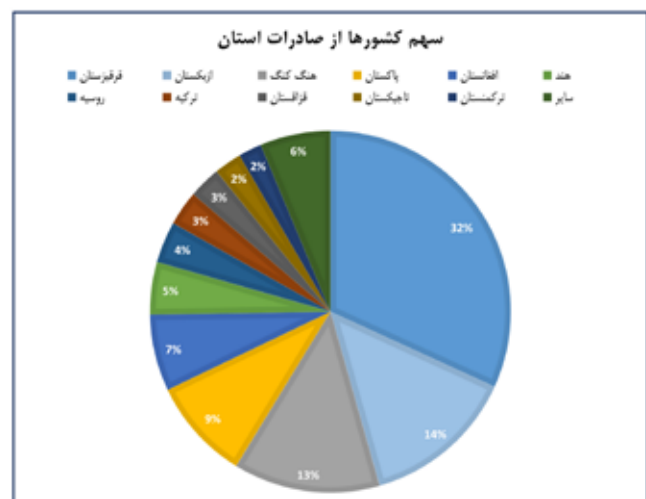
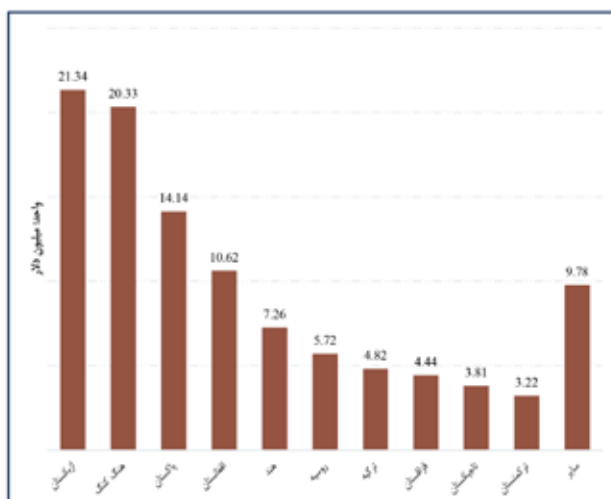
با وجود رشد صادرات، یکی از نقاط آسیب پذیر تجارت پسته خراسان رضوی، تمرکز بر تعداد محدودی از بازارهاست. بر اساس گزارش، ازبکستان، هنگ کنگ و پاکستان در مجموع بیش از ۵۵ درصد بازار صادراتی پسته استان را در ده ماهه نخست ۱۴۰۴ تشکیل داده اند. این تمرکز، صادرات خراسان رضوی را نسبت به تغییر مقررات تجاری، نوسانات ارزی و کاهش تقاضا در این بازارها آسیب پذیر می کند. بنابراین توسعه بازارهای جدید باید در کنار افزایش حجم صادرات قرار گیرد. حضور

بیشتری ایجاد کند.

در واقع، مسئله امروز تنها «چقدر پسته تولید می کنیم» نیست؛ بلکه پرسش مهم تر این است که چه میزان از ارزش افزوده این محصول در داخل استان ایجاد می شود.

صادرات؛ فرصت مهم پیش روی خراسان رضوی

در حوزه صادرات نیز خراسان رضوی جایگاه قابل توجهی پیدا کرده است. بر اساس گزارش، صادرات پسته از گمرکات استان طی سال های مورد بررسی در مجموع روندی صعودی داشته و در ده ماهه نخست سال ۱۴۰۴ حدود ۱۵۵ میلیون دلار پسته از گمرکات خراسان رضوی صادر شده است.





و صادرات فاصله گرفته و به سمت کشاورزی بهره‌ور، فرآوری، برندسازی و بازاریابی حرفه‌ای حرکت کند.

آینده پسته خراسان رضوی در گرو تغییر رویکرد

خراسان رضوی امروز یکی از مهم‌ترین قطب‌های پسته کشور است؛ استانی که حدود یک‌پنجم تولید پسته ایران را در اختیار دارد، سطح زیرکشت آن طی ۱۴ سال بیش از سه برابر شده و در ده‌ماهه نخست سال ۱۴۰۴ نیز حدود یک‌پنجم ارزش صادرات پسته کشور از گمرکات آن انجام شده است.

اما همین موفقیت‌ها یک پیام روشن دارند: دوره اتکا به افزایش سطح زیرکشت به پایان رسیده است.

مسیر آینده صنعت پسته خراسان رضوی باید بر افزایش بهره‌وری، کاهش مصرف آب، اصلاح باغ‌های کم‌بازده، توسعه فناوری، افزایش کیفیت، کاهش ضایعات، گسترش صنایع فرآوری و بسته‌بندی و تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی متمرکز شود.

اگر این تغییر رویکرد محقق شود، پسته می‌تواند از یک محصول مهم کشاورزی به یکی از پیشران‌های صادرات غیرنفتی و اقتصاد منطقه‌ای خراسان رضوی تبدیل شود؛ اما اگر توسعه سطح زیرکشت بدون توجه به آب، بهره‌وری و بازار ادامه پیدا کند، رشد کمی امروز ممکن است در آینده به یکی از چالش‌های اصلی صنعت پسته استان تبدیل شود.

فعال‌تر در بازارهای با ارزش افزوده بالاتر، توسعه برندهای ایرانی، بهبود بسته‌بندی و رعایت استانداردهای بین‌المللی می‌تواند مسیر صادرات پسته استان را از فروش محصول خام به سمت تجارت ارزش‌افزوده‌محور سوق دهد.

رقیب قدرتمند ایران در بازار جهانی

در سطح جهانی، آمریکا مهم‌ترین رقیب ایران در تولید و صادرات پسته است. مزیت اصلی آمریکا تنها حجم تولید نیست؛ بلکه عملکرد بالاتر در واحد سطح، مدیریت علمی باغ‌ها، مکانیزاسیون، استفاده از ارقام پربازده، کنترل آفات و بیماری‌ها و مدیریت منابع آب، قدرت رقابت این کشور را افزایش داده است.

علاوه بر این، آمریکا در حوزه فرآوری، بسته‌بندی، بازاریابی و توسعه بازار نیز از راهبرد منسجم‌تری برخوردار است.

برای ایران و به‌ویژه خراسان رضوی، این رقابت نشان می‌دهد که مزیت طبیعی به تنهایی کافی نیست. اگر تولیدکننده ایرانی بخواهد سهم خود را در بازار جهانی حفظ یا افزایش دهد، باید از مدل سنتی تولید



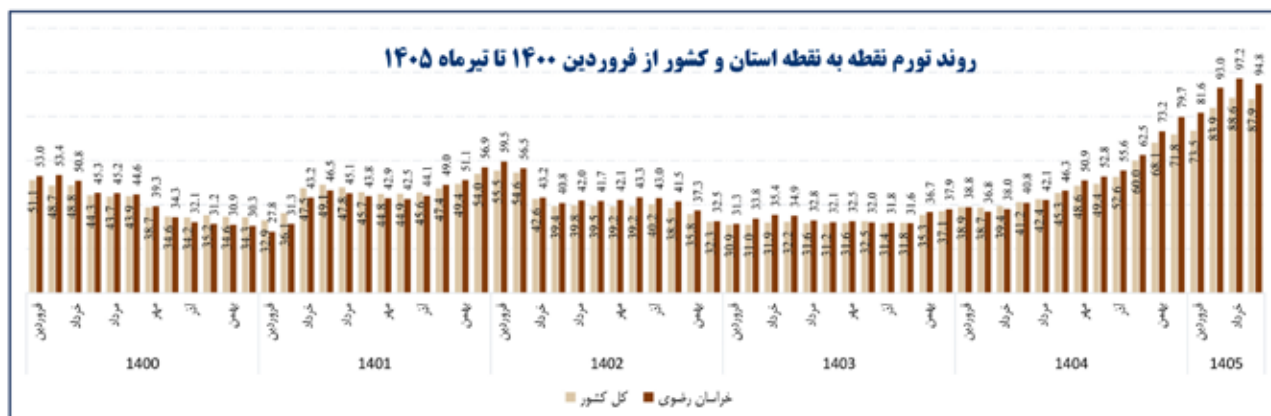
اساس گزارش مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی خراسان رضوی، شاخص قیمت مصرف‌کننده استان از آذرماه ۱۴۰۳ به بعد عمدتاً بالاتر از متوسط کشور قرار گرفته و این فاصله در سال ۱۴۰۵ بیشتر شده است. در تیرماه ۱۴۰۵، شاخص کل قیمت در خراسان رضوی به ۷۱۱۴ رسید؛ در حالی که شاخص کل کشور ۶۷۶۹ بود. این ارقام در ظاهر تنها چند عدد آماری هستند، اما در اقتصاد خانوار معنای روشن‌تری دارند: سطح تجمعی قیمت‌ها در خراسان رضوی طی این دوره با سرعت بیشتری افزایش یافته و خانوار استان برای خرید مجموعه‌ای مشابه از کالاها و خدمات، با سطح قیمت بالاتری مواجه شده است.

موضوع زمانی مهم‌تر می‌شود که بدانیم خراسان رضوی از نظر درآمد خانوار در زمره استان‌های برخوردار کشور قرار ندارد. متوسط درآمد سالانه خانوار شهری استان حدود ۲۵۹.۶ میلیون تومان و متوسط هزینه سالانه حدود ۲۰۳.۹ میلیون تومان گزارش شده است؛ به این معنا که حدود ۷۸.۵ درصد درآمد خانوار شهری صرف هزینه‌های سالانه می‌شود.

ترکیب این دو واقعیت، یعنی سطح درآمد نسبتاً محدود و فشار قیمتی بالاتر از متوسط کشور، تصویری مهم از اقتصاد خانوار در خراسان رضوی ارائه می‌کند.

تورم خراسان رضوی از کجا فاصله گرفت؟





حالی که نرخ متناظر کشور ۸۷.۹ درصد بود. بنابراین، فاصله استان با متوسط کشور به ۶.۹ واحد درصد رسید.

این فاصله به تنهایی به معنای آن نیست که تمام کالاها در استان ۶.۹ درصد بیشتر از کشور گران شده‌اند؛ بلکه نشان می‌دهد نرخ رشد شاخص عمومی قیمت در استان از نرخ رشد شاخص کشور بیشتر بوده است.

اهمیت این تفاوت در استمرار آن است. اگر یک استان تنها در یک ماه نرخ تورم بالاتری ثبت کند، نمی‌توان بر اساس آن درباره روند بلندمدت قضاوت کرد. اما هنگامی که شاخص کل استان از آذر ۱۴۰۳ به بعد بالاتر از کشور قرار گرفته و در ماه‌های اخیر شکاف تورمی افزایش یافته است، موضوع از یک نوسان کوتاه‌مدت فراتر می‌رود.

خوراکی‌ها؛ نقطه ثقل فشار تورمی

در میان گروه‌های مختلف سبد مصرف خانوار، خوراکی‌ها بیشترین نقش را در تشدید فشار تورمی خراسان رضوی داشته‌اند.

بررسی روند شاخص قیمت نشان می‌دهد شاخص خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در خراسان رضوی تقریباً در سراسر دوره مورد بررسی در سطحی بالاتر از متوسط کشور قرار داشته است. این فاصله از ابتدای سال ۱۴۰۴ تشدید شده و سرعت افزایش شاخص خوراکی‌ها در استان از متوسط کشور بیشتر شده است.

این موضوع از منظر اقتصاد خانوار اهمیت ویژه‌ای دارد. خوراکی‌ها در گروه کالاهای ضروری قرار دارند و امکان حذف یا کاهش مصرف آنها، برخلاف بسیاری از کالاهای غیرضروری، محدود است. خانوار ممکن است خرید یک کالای بادوام را به تعویق بیندازد، اما کاهش مصرف بسیاری از اقلام غذایی با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است. در چنین شرایطی، افزایش قیمت مواد غذایی اثر خود را مستقیماً بر رفاه خانوار نشان می‌دهد.

گزارش اتاق بازرگانی خراسان رضوی نشان می‌دهد مهم‌ترین کانون‌های فشار تورمی در بخش خوراکی شامل نان و غلات، شیر، پنیر و تخم‌مرغ، میوه و خشکبار و قند، شکر و شیرینی‌ها بوده‌اند. در مقابل، تورم گوشت قرمز و ماکیان همچنان در سطحی پایین‌تر از کشور قرار داشته و در سبزیجات نیز نشانه‌هایی از تعدیل رشد قیمت مشاهده شده است. بنابراین، مسئله اصلی فقط «گرانی خوراکی‌ها» نیست؛ بلکه ترکیب این گرانی با سهم بالای کالاهای ضروری در سبد مصرف خانوار است که فشار را تشدید می‌کند.

نان و غلات؛ هشدار جدی برای سبد معیشت

در میان زیرگروه‌های غذایی، نان و غلات جایگاه ویژه‌ای دارند. بر اساس مقایسه انجام شده میان خراسان رضوی و استان‌های منتخب، خراسان رضوی در گروه نان و غلات رتبه نخست تورمی را داشته است.

از آذرماه ۱۴۰۳، شاخص کل قیمت در خراسان رضوی بالاتر از متوسط کشور قرار گرفت و این فاصله در ماه‌های بعد حفظ شد. نکته مهم آن است که افزایش فاصله فقط به یک گروه محدود نشد؛ اگرچه **خوراکی‌ها**، آشامیدنی‌ها و دخانیات **نقش برجسته‌تری** در ایجاد این شکاف داشته‌اند، در ماه‌های پایانی ۱۴۰۴ و سال ۱۴۰۵، گروه کالاهای غیرخوراکی و خدمات نیز فاصله بیشتری با متوسط کشور پیدا کرده است.

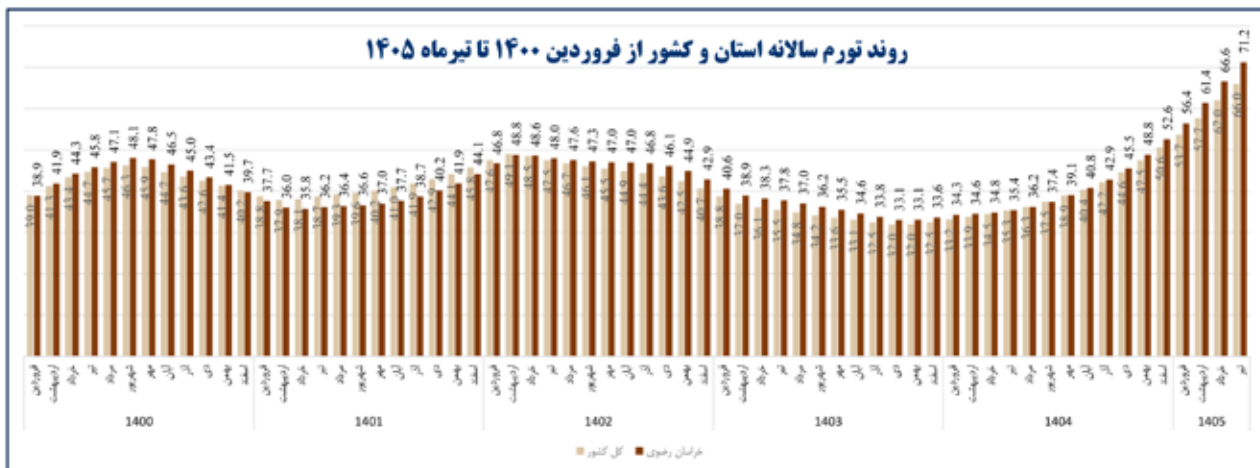
در تیرماه ۱۴۰۵، شاخص قیمت گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در خراسان رضوی به ۱۰۲۷ رسید، در حالی که رقم متناظر کشور ۹۷۸۸ بود. در گروه کالاهای غیرخوراکی و خدمات نیز شاخص استان ۵۷۱.۱ در مقابل ۵۵۰.۹ کشور قرار گرفت.

بنابراین، اگر در سال‌های گذشته می‌شد تفاوت‌های تورمی استان را بیشتر در برخی بخش‌ها جست‌وجو کرد، اکنون نشانه‌ها از گسترده‌تر شدن فشار قیمتی حکایت دارد.

تورم ۹۴.۸ درصدی؛ فاصله ۶.۹ واحدی با کشور

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قابل توجه در بررسی وضعیت فعلی، تورم نقطه‌به‌نقطه است. این شاخص نشان می‌دهد قیمت کالاها و خدمات در یک ماه مشخص نسبت به همان ماه در سال قبل چه میزان تغییر کرده است.

بر اساس داده‌های گزارش، تورم نقطه‌به‌نقطه کل در خراسان رضوی در تیرماه ۱۴۰۵ به ۹۴.۸ درصد رسید؛ در



سبد خانوار حدود ۲۸.۴ درصد گزارش شده است. همین مسئله بخشی از تفاوت ساختار هزینه استان با برخی استان‌های دیگر را توضیح می‌دهد. برای نمونه، سهم هزینه مسکن در خراسان جنوبی حدود ۱۹.۴ درصد است؛ بنابراین، پایین‌تر بودن سهم خوراکی‌ها در خراسان رضوی را نمی‌توان لزوماً نشانه درآمد یا رفاه بیشتر دانست، زیرا هزینه بالاتر مسکن بخش قابل توجهی از بودجه خانوار را جذب می‌کند. این نکته در تحلیل اقتصادی بسیار مهم است: کاهش سهم یک گروه در سبد هزینه لزوماً به معنای بهبود وضعیت خانوار نیست. ممکن است افزایش شدید هزینه یک بخش، فضای بودجه‌ای برای سایر مخارج را محدود کرده باشد.

درآمد؛ چرا قانون انگل همه ماجرا را توضیح نمی‌دهد؟

یکی از مباحث قابل توجه گزارش، بررسی رابطه درآمد خانوار و ساختار مصرف است. بر اساس قانون انگل، هرچه درآمد خانوار افزایش یابد، معمولاً سهم هزینه خوراکی‌ها از کل مخارج کاهش پیدا می‌کند. این رابطه در نگاه اول منطقی به نظر می‌رسد؛ خانواری که درآمد بالاتری دارد، پس از تأمین نیازهای غذایی، منابع بیشتری برای مسکن، آموزش، حمل‌ونقل، تفریح و سایر خدمات اختصاص می‌دهد. اما داده‌های استان‌های مورد بررسی نشان می‌دهد این قانون به تنهایی نمی‌تواند تفاوت ساختار هزینه خانوارهای استان‌ها را توضیح دهد. در خراسان رضوی، سهم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها حدود ۳۰.۳ درصد است. این رقم تقریباً مشابه استان فارس با رتبه درآمدی بالاتر است، در حالی که خراسان جنوبی با رتبه درآمدی نزدیک به خراسان رضوی، سهم خوراکی بسیار بالاتری دارد. در مقایسه میان استان‌های منتخب نیز تهران با رتبه نخست درآمد، سهم خوراکی حدود ۲۱.۹ درصد دارد؛ فارس ۳۰.۶ درصد، اصفهان ۲۸.۴ درصد، خراسان جنوبی ۳۹.۲ درصد، خراسان رضوی ۳۰.۸ درصد و کرمان ۳۸.۲ درصد. این ارقام نشان می‌دهد درآمد مهم است، اما همه چیز نیست.

سبد خانوار فقط با درآمد تعیین نمی‌شود

ساختار هزینه خانوار تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارد: قیمت و سهم مسکن، اندازه و ترکیب خانوار، فرهنگ مصرف، شرایط اقلیمی، میزان شهرنشینی، دسترسی به کالا و خدمات، ساختار تولید و اشتغال، میزان خوداتکایی غذایی، موقعیت جغرافیایی و هزینه حمل‌ونقل. به همین دلیل، دو استان با درآمد مشابه ممکن است سبد مصرف کاملاً متفاوتی داشته باشند. حتی دو استان با درآمدهای متفاوت نیز ممکن است در برخی گروه‌ها سهم هزینه‌ای نزدیک به هم داشته باشند.

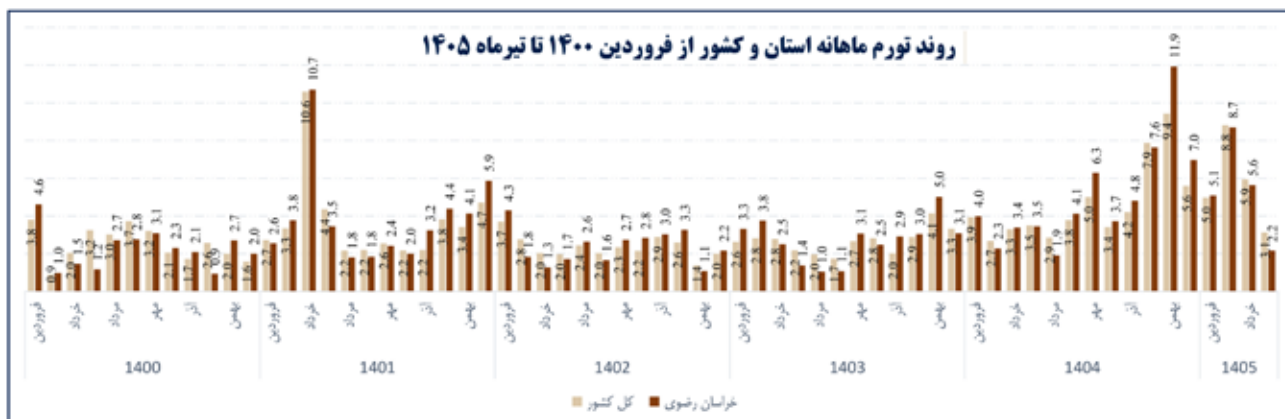
همچنین در گروه‌های گوشت، لبنیات، روغن‌ها و چربی‌ها، مسکن، اجاره و بهداشت و درمان نیز استان عمدتاً در میان دو استان با بالاترین نرخ تورم در بین استان‌های منتخب قرار گرفته است. این الگو نشان می‌دهد فشار تورمی در استان عمدتاً بر کالاها و خدماتی متمرکز شده که خانوار امکان جایگزینی یا حذف آسان آنها را ندارد.

به عبارت دیگر، ساختار تورم استان بیش از آنکه به افزایش قیمت کالاهای لوکس و غیرضروری وابسته باشد، در بخش‌هایی متمرکز شده که مستقیماً با زندگی روزمره خانوار ارتباط دارند.

مسکن؛ دومین ضلع فشار هزینه

اگر خوراکی‌ها مهم‌ترین بخش فشار تورمی باشند، مسکن را باید یکی دیگر از ارکان اصلی فشار هزینه بر خانوارهای خراسان رضوی دانست. بر اساس گزارش، تورم سالانه مسکن در خراسان رضوی در ماه‌های اخیر به ۳۶.۲ درصد رسیده، در حالی که نرخ کشور ۳۲.۹ درصد بوده است. همچنین شاخص قیمت اجاره در استان که در ابتدای سال ۱۴۰۰ حدود ۹۴ بود، در تیرماه ۱۴۰۵ به ۴۴۸.۳ رسید.

مسکن از آن جهت اهمیت مضاعف دارد که برخلاف بسیاری از کالاهای مصرفی، سهم قابل توجهی از بودجه خانوار را به خود اختصاص می‌دهد و کاهش آن در کوتاه‌مدت بسیار دشوار است. در خراسان رضوی، سهم هزینه مسکن در



به مصرف‌کننده را افزایش دهد.

در چنین شرایطی، بخشی از تورم استانی ممکن است نه در محل تولید، بلکه در مسیر انتقال کالا تا بازار مصرف شکل بگیرد.

آیا زائران عامل تورم خراسان رضوی هستند؟

خراسان رضوی ویژگی‌ای دارد که آن را از بسیاری از استان‌های کشور متمایز می‌کند: حضور سالانه میلیون‌ها زائر و جمعیت شناور قابل توجه در مشهد. طبیعی است که افزایش تقاضا در دوره‌های خاص، این پرسش را مطرح کند که آیا ورود زائران می‌تواند به افزایش قیمت‌ها منجر شود؟

گزارش اتاق بازرگانی این فرض را بررسی کرده، اما شواهد موجود وجود یک رابطه منظم، پایدار و قابل اتکا میان ماه‌های زیارتی و افزایش تورم ماهانه را تأیید نکرده است. در برخی ماه‌ها افزایش تورم مشاهده شده، اما این الگو در تمام دوره‌ها و زیرگروه‌ها تکرار نشده است.

بنابراین نمی‌توان افزایش تورم خراسان رضوی را صرفاً به زائران نسبت داد. برای اثبات چنین رابطه‌ای به داده‌های دقیق‌تر درباره تعداد زائران، میزان تقاضا، عرضه کالا، ظرفیت خدمات و سایر متغیرهای مؤثر و همچنین مدل‌های اقتصادسنجی نیاز است. این نکته از نظر سیاست‌گذاری اهمیت دارد؛ زیرا تصمیم اقتصادی باید بر مبنای رابطه‌ای اثبات‌شده باشد، نه صرفاً هم‌زمانی دو پدیده.

تورم از خوراکی عبور کرده است

یکی از نشانه‌های مهم در داده‌های سال ۱۴۰۵ این است که فشار تورمی دیگر فقط در بخش خوراک متمرکز نیست.

تورم نقطه‌به‌نقطه کالاهای غیرخوراکی و خدمات در تیرماه ۱۴۰۵ در خراسان رضوی به ۷۴ درصد رسید؛ در حالی که نرخ کشور ۶۵.۹۶ درصد بود.

این مسئله از منظر سیاست‌گذاری اهمیت دارد. هنگامی که رشد قیمت ابتدا در کالاهای غذایی مشاهده می‌شود، می‌توان از «شوک غذایی» سخن گفت؛ اما زمانی که هم‌زمان قیمت خدمات، مسکن، پوشاک، وسایل نقلیه و سایر کالاها نیز با سرعت بالاتری رشد می‌کند، تورم ماهیتاً فراگیرتر پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، اثر تورم از سفره خانوار به سایر تصمیم‌های اقتصادی منتقل می‌شود: خرید کالاها، بادوام کاهش می‌یابد، پس‌انداز کوچک‌تر می‌شود، سرمایه‌گذاری خانوار محدود می‌شود و نگاه‌ها نیز با افزایش هزینه تولید مواجه می‌شوند.

فشار تورمی و کاهش تاب آوری خانوار

شاید مهم‌ترین پیام اقتصادی داده‌های خراسان رضوی را بتوان در نسبت درآمد و هزینه

گزارش با مقایسه خراسان رضوی و فارس نمونه روشنی از این وضعیت ارائه می‌کند. با وجود رتبه درآمدی بالاتر فارس، سهم خوراکی‌ها در دو استان تقریباً مشابه است. در عین حال، ترکیب این هزینه‌ها نیز یکسان نیست؛ در فارس سهم گوشت، میوه و سبزیجات بیشتر و در خراسان رضوی سهم لبنیات و روغن‌ها و چربی‌ها بالاتر است.

از این منظر، سیاست‌گذار نمی‌تواند صرفاً با استفاده از متوسط درآمد، درباره میزان آسیب‌پذیری خانوارها در برابر تورم تصمیم‌گیری کند.

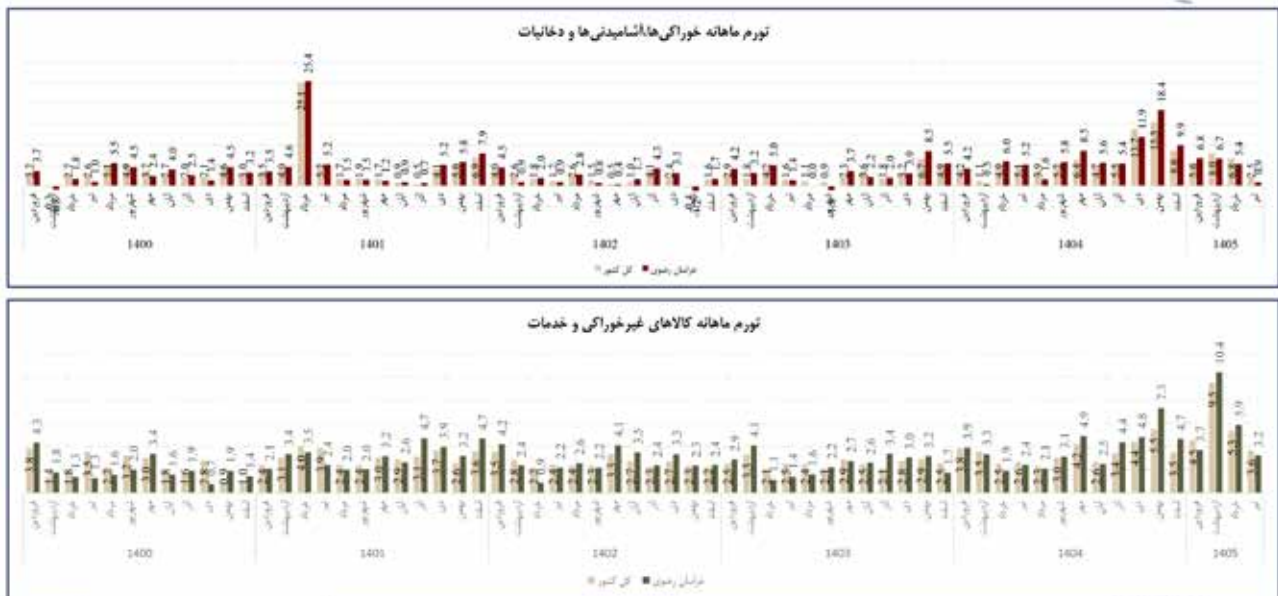
هزینه حمل و نقل؛ تورمی که در مسیر تولید تا مصرف شکل می گیرد

یکی دیگر از متغیرهایی که در تحلیل تورم منطقه‌ای اهمیت دارد، هزینه تأمین و انتقال کالا است.

خراسان رضوی به دلیل موقعیت جغرافیایی، گستردگی سرزمینی و ارتباطات تجاری با استان‌های مختلف، بخشی از نیازهای تولیدی و مصرفی خود را از خارج استان تأمین می‌کند. هرچه فاصله میان مراکز تولید و بازار مصرف بیشتر باشد یا شبکه حمل و نقل هزینه بالاتری داشته باشد، سهم هزینه انتقال در قیمت نهایی کالا افزایش پیدا می‌کند.

گزارش نیز بر اهمیت بررسی جایگاه خراسان رضوی در شبکه تأمین و توزیع کالا، فاصله از مراکز اصلی تأمین و هزینه‌های حمل و نقل تأکید دارد. افزایش هزینه حمل می‌تواند هم هزینه مواد اولیه تولید کنندگان و هم هزینه رساندن محصول

روند تورم ماهانه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات استان و کشور از فروردین ۱۴۰۰ تا تیرماه ۱۴۰۵



سال‌های مورد بررسی نوسانات قابل توجهی داشته است. اوج این روند در بهمن ۱۴۰۴ ثبت شد؛ زمانی که تورم ماهانه استان به ۱۱.۹ درصد رسید، در حالی که نرخ کشور ۹.۴ درصد بود.

با این حال، در اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۴۰۵، تورم ماهانه استان به ترتیب *۸.۷، *۵.۶ و ۲.۲ درصد ثبت شد که در هر سه ماه از نرخ کشور پایین‌تر بود؛ نرخ کشور در این ماه‌ها به ترتیب ۸.۸، ۵.۹ و ۳.۱ درصد بود.

این کاهش در تورم ماهانه می‌تواند نشانه‌ای از کاهش سرعت افزایش قیمت‌ها در کوتاه‌مدت باشد، اما به معنی بازگشت سطح قیمت‌ها به گذشته نیست. وقتی سطح قیمت‌ها یک‌بار افزایش پیدا کرده باشد، پایین آمدن نرخ تورم به معنای ارزان شدن کالاها نیست؛ بلکه به معنای کندتر شدن سرعت گران شدن آنهاست.

یک مسئله استانی با ریشه‌های ملی

نباید تصور کرد که تورم بالاتر خراسان رضوی صرفاً نتیجه عوامل محلی است. بخش مهمی از تورم استان به متغیرهای اقتصاد کلان وابسته است؛ از جمله رشد نقدینگی، کسری بودجه، نرخ ارز، هزینه واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و افزایش هزینه تولید.

گزارش نیز بر این نکته تأکید دارد که جهش نرخ ارز از مسیر افزایش هزینه تولید، واردات، حمل‌ونقل و سرمایه در گردش بنگاه‌ها می‌تواند فشار هزینه را تشدید کند. از این منظر، کنترل پایدار تورم به انضباط پولی و مالی، کاهش نااطمینانی ارزی و ثبات محیط کسب‌وکار نیاز دارد.

اما این بدان معنا نیست که استان‌ها در برابر تورم کاملاً منفعل هستند.

ساختار تولید و توزیع، هزینه حمل‌ونقل، بازار مسکن، ترکیب جمعیتی و الگوی مصرف می‌تواند شدت اثر تورم ملی را در هر استان تغییر دهد.

به همین دلیل، سیاست ضدتورمی در خراسان رضوی باید دو سطح داشته باشد: سیاست‌های کلان برای مهار تورم عمومی و سیاست‌های منطقه‌ای برای کاهش عوامل تشدیدکننده تورم در استان.

نسخه اقتصادی برای مهار فشار تورمی خراسان رضوی

بر مبنای یافته‌های گزارش، نخستین اولویت باید به کالاهای ضروری و کم‌جانشین

خانوار جست‌وجو کرد.

وقتی حدود ۷۸.۵ درصد درآمد خانوار شهری صرف هزینه‌های سالانه می‌شود، حاشیه امن خانوار چندان بزرگ نیست. در این وضعیت، افزایش مستمر قیمت‌ها می‌تواند ابتدا پس‌انداز را کاهش دهد و سپس خانوار را به سمت حذف یا کاهش برخی هزینه‌های غیرضروری سوق دهد. اگر تورم در بخش‌های ضروری ادامه پیدا کند، مرحله بعد می‌تواند تغییر در کیفیت مصرف باشد؛ یعنی خانوار برای حفظ تعادل بودجه، از کالا یا خدمات ارزان‌تر استفاده کند یا مقدار مصرف برخی اقلام را کاهش دهد.

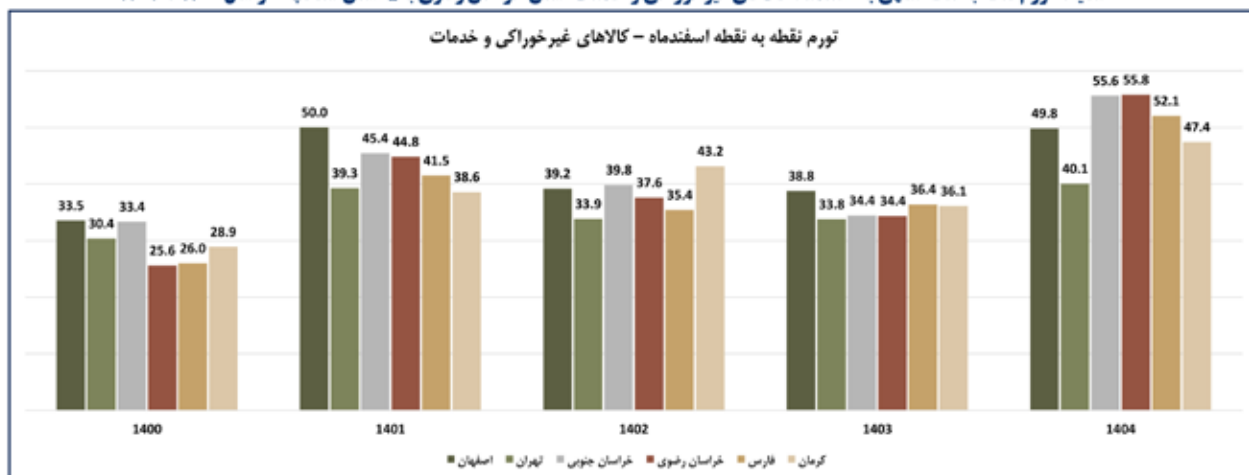
از این منظر، مسئله تورم تنها کاهش ارزش پول نیست؛ بلکه می‌تواند به تغییر ساختار مصرف و رفاه خانوار نیز منجر شود.

گزارش نیز تأکید می‌کند که با توجه به درآمد خانوارهای شهری استان و نسبت بالای هزینه به درآمد، ظرفیت پس‌انداز و تاب‌آوری خانوار در برابر شوک‌های اقتصادی محدودتر است.

تورم ماهانه؛ نشانه‌ای از تغییر سرعت

تورم سالانه و نقطه‌به‌نقطه تصویر بلندمدت‌تری ارائه می‌کند، اما تورم ماهانه برای بررسی تغییر سرعت افزایش قیمت‌ها اهمیت دارد.

در خراسان رضوی، تورم ماهانه در طول



اختصاص یابد.

امنیت غذایی خانوارهای کم درآمد، کاهش هزینه تأمین و توزیع کالاهای اساسی، تقویت زیرساخت های لجستیکی و نظارت مؤثر بر زنجیره عرضه می تواند بخشی از فشار هزینه ای را کاهش دهد. در حوزه مسکن نیز سیاست گذاری باید از رویکردهای کوتاه مدت فراتر رود. افزایش عرضه مسکن، توسعه حمل و نقل عمومی و کاهش هزینه دسترسی به مناطق مختلف شهری می تواند در بلندمدت فشار ناشی از هزینه مسکن و اجاره را کاهش دهد. از سوی دیگر، تقویت تولید محلی کالاهای اساسی و کاهش وابستگی زنجیره های تأمین به مسیرهای پرهزینه، می تواند بخشی از تورم ناشی از انتقال و توزیع را کنترل کند. برای بنگاه های اقتصادی نیز ثبات در سیاست های ارزی، کاهش ناپایداری و فراهم کردن امکان برنامه ریزی برای تأمین مواد اولیه اهمیت دارد.

چرا سیاست واحد برای همه استان ها کافی نیست؟

یکی از مهم ترین نتایج گزارش را باید در همین نکته جست و جو کرد: تورم یکسان، آثار یکسانی بر خانوارهای استان های مختلف ندارد.

اگر در یک استان سهم خوراکی ها در سبد خانوار بالاتر باشد، افزایش قیمت مواد غذایی اثر بیشتری بر تورم کل و رفاه خانوار خواهد داشت. در استانی دیگر ممکن است مسکن یا حمل و نقل سهم

بیشتری داشته باشد.

از این رو، سیاست های حمایتی نباید فقط بر دهک درآمدی متمرکز باشند، بلکه باید سطح قیمت، ساختار مصرف، سهم گروه های ضروری و شدت تورم هر استان را نیز در نظر بگیرند.

این رویکرد به ویژه برای خراسان رضوی اهمیت دارد؛ استانی که در آن خوراکی ها، مسکن، اجاره و خدمات ضروری بخش قابل توجهی از فشار تورمی را شکل داده اند.

جمع بندی؛ مسئله فقط «گرانی» نیست

تصویری که داده های مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی خراسان رضوی ارائه می کند، تصویری از یک اقتصاد منطقه ای است که در آن فشار تورمی در سال ۱۴۰۵ نسبت به متوسط کشور تشدید شده است.

تورم نقطه به نقطه ۹۴٫۸ درصدی استان در تیرماه ۱۴۰۵، شاخص کل ۷۱۱٫۴ در برابر ۶۷۶٫۹ کشور و تورم سالانه ۷۱٫۲ درصدی در برابر ۶۶ درصد کشور، تنها بخش آماری این تصویر است.

در پشت این اعداد، خانواری قرار دارد که بخش بزرگی از درآمد خود را صرف هزینه های جاری می کند؛ خانواری که با رشد قیمت خوراکی های ضروری، افزایش هزینه مسکن و اجاره و رشد خدمات مواجه است.

از سوی دیگر، نمی توان تمام این تفاوت را به یک عامل نسبت داد. گزارش نشان می دهد تفاوت تورم خراسان رضوی با کشور حاصل برهم کنش ساختار سبد مصرف خانوار، تغییر قیمت گروه های مختلف، هزینه تأمین و حمل و نقل، ساختار عرضه، بازار مسکن و پیوندهای اقتصادی استان با مناطق دیگر است.

بنابراین، پاسخ به مسئله تورم خراسان رضوی نیز نمی تواند یک نسخه واحد داشته باشد. در سطح ملی، مهار تورم به سیاست های پولی، مالی و ارزی وابسته است؛ در سطح استانی، کاهش هزینه توزیع، تقویت زنجیره تأمین، حمایت هدفمند از امنیت غذایی، مدیریت بازار مسکن و افزایش ظرفیت تولید می تواند شدت آثار تورم را کاهش دهد.

آنچه اکنون برای اقتصاد خراسان رضوی اهمیت دارد، صرفاً پایین آوردن یک عدد در جدول تورم نیست؛ مسئله اصلی بازگرداندن بخشی از قدرت خرید خانوار، افزایش تاب آوری اقتصادی و ایجاد فضایی است که درآمد خانوار بتواند با سرعتی معقول تر از هزینه های زندگی حرکت کند.

این همان نقطه ای است که تورم از یک شاخص اقتصادی به یک مسئله توسعه منطقه ای تبدیل می شود؛ مسئله ای که حل آن نیازمند ترکیب سیاست های ملی با شناخت دقیق ویژگی های اقتصاد خراسان رضوی است. / مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی،

DASANI

Trademark Regd.

آب آشامیدنی حاوی مواد معدنی
برای طعمی تازه و گوارا



FRESH MILK



Alis

www.alis.ir